

نشریه علمی دانشجویی دانش پژوهان

سال نهم، شماره ۵ - ۲۰ - ۲۲، بهار - پاییز ۱۳۹۰



مشاوران علمی مجله:

گروه اقتصاد: دکتر ناصر الهی، دکتر مجتبی باقری، مجید حبیبیان، سیدضیاءالدین کیاالحسینی، دکتر محمد نقی نظرپور، محمدرضا یوسفی.

گروه حقوق: قدرت‌الله ابراهیمی، سیدعبدالطلب احمدزاده، دکتر نعمت‌الله الفت، حسین جعفری فرانی، دکتر محمد حبیبی مجنده، دکتر سعید رهایی، دکتر ناصر قربان‌نیا، دکتر مرتضی محمدی، دکتر محمد مهدی مقدادی، دکتر سید مصطفی میرمحمدی.

گروه علوم سیاسی: دکتر سید محمدعلی حسینی‌زاده، دکتر سید صادق حقیقت، دکتر یوسف خان محمدی، دکتر محمود شفیعی، دکتر سید علی میرموسوی.

گروه فلسفه: مسعود ادیب، دکتر سید محمد انتظام، دکتر امیر دیوانی، حسینعلی رحمتی، دکتر محمدصادق کاملان، دکتر سید ابراهیم موسوی، دکتر سید مسعود موسوی.

گروه معارف: مجید رضایی، دکتر حامد شیواپور، محمدحسن موحدی ساوجی، دکتر سید ابوالفضل موسویان.

مدیر مسوول: حسینعلی رحمتی

ha.rahmati@gmail.com

سر دبیر: امیر معصوم خانی

amirmasoomkhani@gmail.com

دبیر اقتصاد: مرضیه سادات حسینی

دبیر حقوق: افشین طهماسبی

دبیر فلسفه: فاطمه مبینی‌پور

دبیر علوم سیاسی: الهه قاسمی

روابط عمومی: سید فواد حسینی

چکیده های انگلیسی: فاطمه مسلمی

طرح جلد: مانده عزیزالله‌پور

آدرس: قم، انتهای بلوار شهید صدوقی، دانشگاه مفید

ایمیل: daneshpj@yahoo.com

تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۳۰۲۰۸

نمبر: ۰۲۵۱-۲۹۰۳۵۵۴

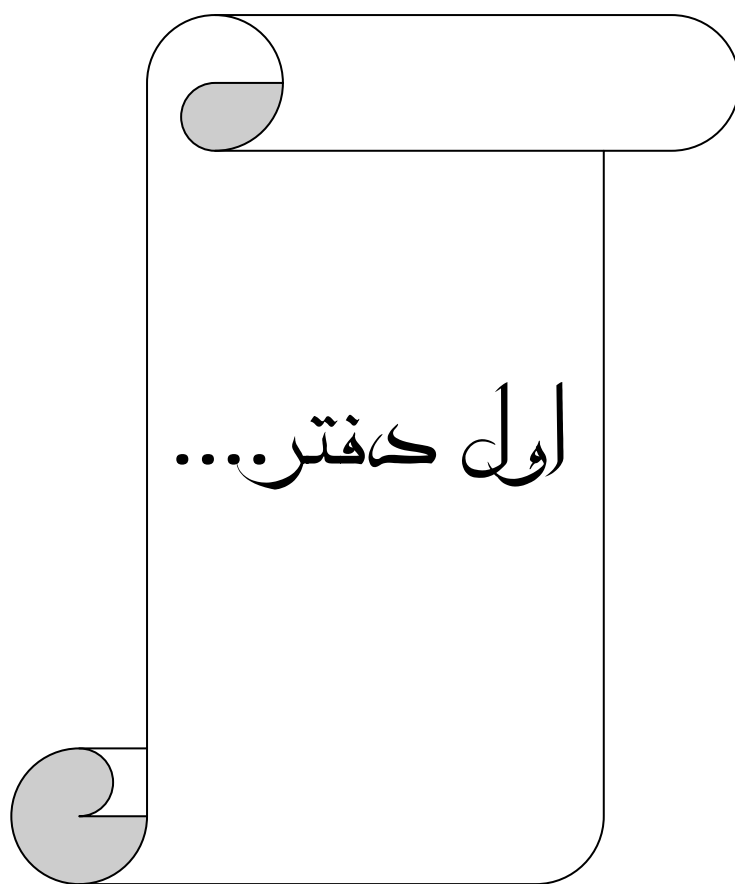
(تصاویر متن: برگرفته از اینترنت)

شماره پیشین مجله پاییز - زمستان ۱۳۸۸ منتشر شده است.

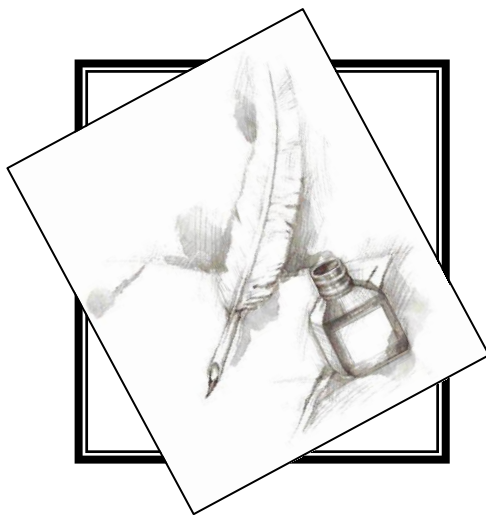
کتاب‌های کفتر می‌خوانیم :

اول دفتر	سخن مدیر مسوول / حسینعلی رحمتی	۶
	سرپژوهه / وهاب مشهدیان	۸
اقتصاد	تحلیلی بر بحران اقتصادی آمریکا / وحید خان محمدی	۱۱
	بررسی عوامل موثر بر نرخ پس انداز بخش خصوصی در اقتصاد نفتی ایران / ایوب خزایی	۲۹
حقوق	دادرسی اختصاصی کیفری برای کودکان و نوجوانان از ضرورت تا واقعیت / محسن بوالحسنی	۵۳
	اخذ تامین از اتباع دولت های خارجی / محمد مهدی حکیمی تهرانی	۷۱
علوم سیاسی	عدالت اجتماعی و امنیت ملی در افغانستان / محمد امین حیدری	۸۵
	سیره و تقریر سیاسی معصومین (ع) / علی کارخانه	۱۰۱
فلسفه	جای گاه روش در فلسفه دکارت / عبدالعظیم ارودا	۱۱۷
	ماکیاولی و گذر از اخلاق / امید نیکداد و رحیم دهقان سیمکانی	۱۲۹

معارف قرآن	نشوز زنان و آثار آن در اندیشه مفسران معاصر / حورا شاه‌جعفری	۱۴۵
	بررسی و نقد اعجاز عددی قرآن / محمدرضا مهدوی یگانه	۱۶۷
موضوع ویژه: اخلاق فناوری اطلاعات	موضوع ویژه: اخلاق فناوری اطلاعات	۱۹۳
	سخن دبیر پرونده / محمد حسین اسفندیاری	۱۹۵
	اخلاق رایانه / دבורا جی. جانسون / ترجمه عباس مهدوی	۱۹۷
	اخلاق در سپهر سایبر: چیستی و چرایی اخلاق فناوری اطلاعات در گفت و گو با حسینعلی رحمتی	۲۲۱
	معرفی کتاب	۲۳۵
گفت و گو	کوشندگان طریق تحقیق: گفت و گو با زهرا عظیمی و غلامعلی میرنسب	۲۳۹
نماینه	نمایه مجله دانش پژوهان، شماره ۱ - ۲۲ / کوثر رحمتی	۲۴۷
	چکیده های انگلیسی / فاطمه مسلمی	۲۷۹
	راهنمای نگارش مقاله برای دانش پژوهان	۲۹۰
	فرم اشتراک	۲۹۲



سخن مدیر مسوول...



(۱) عدد بیست همواره برای دانشجویان و دیگر کسانی که در محیط های علمی به تحصیل مشغول اند عددی خوش یمن و خوش استقبال است. با انتشار شماره حاضر، مجله دانش پژوهان نیز بیستمین شماره خود را جشن می گیرد. آگاهان با کار مطبوعاتی و به ویژه نشریات دانشجویی، نیک می دانند که انتشار یک مجله علمی و تداوم آن به مدت حدود ده سال، آن هم با کادری کاملاً دانشجویی، کاری است بس دشوار ولی لذت بخش و سازنده. نگارنده که خود از نخستین روزهای پای گیری این مجله کم و بیش شاهد تلاش های انجام شده برای آن بوده ام اینک که دانش پژوهان در اواخر دهه اول حیات خویش است، فرصت را مغتنم شمرده پس از عرض شکر و سپاس به درگاه خداوند دانا و توانا، از همه مسوولان دانشگاه مفید که در طی این سال ها بر اساس رسالت پژوهش محورانه دانشگاه با این نشریه همکاری کرده اند تشکر و قدردانی می نمایم. بی گمان، تداوم انتشار مجله در طی این سال ها، با وجود چندین نوبت تغییر و تحولات مدیریتی و اجرایی آن، امری است که بیش از هر چیز مرهون تلاش، دل سوزی، اخلاص و احساس مسوولیت همه مدیران مسوول، سردبیران، نویسندگان، مدیران علمی، کادر اجرایی و همه کسانی است که در نگارش، ویرایش، حروف نگاری و صفحه آرایی، چاپ و توزیع و دیگر امور مجله، از شماره نخست تاکنون همکاری کرده اند. هر چند در اینجا ذکر نام آنها مقدور نیست ولی تشکر و سپاس از

همه آن عزیزان، که خوشبختانه بیشتر آن‌ها امروز نیز در عرصه‌های گوناگون علم و دانش مشغول خدمت هستند، وظیفه‌ای است که بر دوش خود احساس می‌کنم. امید که خدای عزیز عزت بخش در هر کجا که هستند سلامت شان بدارد و روز به روز بر موفقیت آنها بیافزاید.

(۲) یکی از ویژگی‌های نشریات دانشجویی تحولات مدیریتی آن است. با اتمام تحصیل هر گروه از دست اندرکاران یک نشریه، گروهی دیگر وارد عرصه فعالیت مطبوعاتی دانشجویی می‌شوند و راه گذشتگان را ادامه می‌دهند. این امر می‌تواند موجب تحولات شکلی، محتوایی و مدیریتی نشریه و ایجاد شور و نشاط تازه در آن گردد؛ گرچه نمی‌توان انکار کرد که ممکن است گاه موجب ایجاد گسست‌های زمانی در انتشار یک مجله دانشجویی نیز بشود. ولی به هر صورت، بدنه متحول و در حال تغییر دانشجویی تاثیر خود را بر نشریات دانشجویی و انجمن‌های علمی دانشجویی بر جا می‌گذارد. مهم آن است که نشریه بتواند مسیر خود را با اتقان و استحکام و با بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته به خوبی بپیماید. نشریه «دانش پژوهان» نیز از این قاعده مستثنی نیست. بین انتشار شماره گذشته و شماره حاضر، سردبیر و برخی از دبیران نشریه خوشبختانه در مقاطع تحصیلی بالاتر مشغول به تحصیل شدند و گروهی جدید سکان مدیریتی نشریه را در دست گرفتند. این تغییر و تحولات را، که نشان دهنده زنده و بالنده بودن فضای مجله است، به فال نیک گرفته و ضمن تشکر از فاضل ارجمند جناب آقای امید نیکداد، سردبیر پیشین، و دیگر همکاران ایشان، برای سردبیر و همکاران جدید مجله آرزوی توفیق دارم. امید است این دوستان با بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته بتوانند امور مجله را به خوبی سامان بخشند و در این راه همواره «دانشجو محوری، تعالی طلبی، نوآوری، و اتقان و استحکام» را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند.

(۳) در پایان این نوشتار، از همه اساتید و دانشجویان گرامی درخواست دارم که نگاه شان به مجله دانش پژوهان نگاهی انتقادی باشد و، به مصداق سخن امام صادق (ع) که «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ غُيُوبِي» (کافی، ۶۳۹/۲) با بیان نقاط قوت و ضعف آن، پایایی و پویایی هر چه بیشتر آن را موجب شوند. امید که دانش پژوهان عمری دیرپا داشته باشد و شجره طیبه‌ای باشد که روز به روز و سال به سال تناورتر گشته و ثمرات شیرین آن کام تشنگان حقیقت و دوست‌داران دانش و پژوهش را شیرینی بخشد.

به کجا چنین لنگان لنگان؟!*

وهاب مشهدیان (عطاش)*

چند وقت پیش نوشته‌ای جای جای دانشگاه نظر هر رهگذری را به خود جلب می‌کرد که مطمئناً شما هم آن رادیده‌اید: «چرا پایان نامه ارشد اولین مقاله من است؟» شاید همانجا خیلی‌ها به فکر فرو رفتند و یا فقط خواندند و یا نخوانده رد شدند، خیلی‌ها هم خواندند و فراموش که چرا پایان نامه، اولین پژوهش من است

من هم مثل دانشجویان دیگر این جمله را دیدم، ولی از آن‌جا که مدتی است درگیر امر پژوهش هستم، نتوانستم به راحتی از کنار آن بگذرم. آهنگ قدم‌هایم کند شد، با خواندن آن چند کلمه، در دل و ذهنم این جمله‌ها کنار هم منظم شد تا این که نامش را گذاشتم «به کجا چنین لنگ لنگان».

همه می‌دانیم درس دو واحدی بیش از سه جلسه غیبت را مجاز نمی‌داند و یا چهار واحدی شش جلسه غیبت را. از هر که می‌پرسی چرا؟ چه دانشجوی، چه استاد، چه گروه، یه جمله پاسخ می‌شنوی قانون؛ قانون آموزش... نه اعتراضی می‌ماند نه دلیلی برای اعتراض. قانون است؛ همه باید مطیع باشند وقتی آموزش می‌گویند باید انجام شود، باید هر درس دو واحدی توسط استاد شانزده جلسه تشکیل شود، یعنی باید تشکیل شود اما و اگر ندارد، این به نفع خود دانشجوی است. نفع دانشجوی... خوب حالا که حرف نفع و سود شد بگذار کمی جدی تر حرف بزنیم.

* دانشجوی کارشناسی فلسفه، دانشگاه مفید.

مسئولان پژوهش، شما چی؟! صلاح ما دانشجویان چیه!! میشه بفرمایید تو یه دوره چهار ساله، که دانشجو باید صدوچهل ویک واحد را پاس کنه، چند واحدش اختصاص به امر پژوهش داره؟؟ اساتید محترم، میشه بفرمایید چرا گاهی توی یه درس چهار واحدی یه تحقیق کوچیک نیست؟ همه اینها یعنی این که پژوهش هنوز در نظام آموزشی ما جای خود را باز نکرده است. اما در این نوشته روی صحبت من نه با قانون است، نه با دانشگاه و نه با استاد. مجله، مجله دانشجویی است؛ بله با تو هستم ای دوست دانشجوی، روی صحبت من با شماست؛ به کجا چنین لنگ لنگانگان...؟! مگر خود شما دوست عزیز مدیران علم و طریق کسب علم را انتخاب نکرده اید؟ چرا باز هم مدیران با تأمل، آینده علمی خودتان را تضمین نمی کنید؟ اصلاً تا به حال از خود پرسیده اید: «من چرا دنبال کسب علم هستم!!؟؟» به حصر عقلی دو جواب بیشتر ندارد: یا از علم به عنوان وسیله استفاده می کنم و یا خود علم را هدف قرار داده ام. بر اساس هر دو روش بدون پژوهش، نیل به هدف کامل میسر نیست. دانشجویان و دانش آموختگان رشته خودتان را در نظر بگیرید. آیا فردی که در طول دوره تحصیلی پژوهش های مختلفی را انجام داده است موفق تر است یا آن عزیز دانشجویی که تنها به خواندن جزوات شب امتحان اکتفا کرده است؟ دوست دانشجوی، اگر می خواهید در مقاطع بالاتر متمر ثمر باشید و یا در محافل علمی حرفی برای گفتن داشته باشید همراه با آموزش، به پژوهش هم توجه داشته باشید. دوست عزیز اگر می خواهید از رشته تخصصی که در آن مشغول به تحصیل هستید استفاده مالی کنید بدون پژوهش موفق نیستید.

و کلام آخر: به دنبال آن نباشید تا برای آینده شما برنامه ریزی شود. بلکه خودتان با تأمل، تفکر، تدبیر و مشورت، آینده خودتان را بسازید. به شما آشناتر جز خودتان نیست....

A graphic of a scroll with a white background and a black outline. The scroll is partially unrolled at the top and bottom, with the unrolled sections shaded in light gray. The Persian text "اندیشم ها... ." is written in the center of the scroll in a black, stylized font.

اندیشم ها... .

تحلیلی بر بحران اقتصادی آمریکا

وحید خان محمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه مفید

چکیده

در این مقاله ضمن بر شمردن علل ایجاد بحران در آمریکا، آثاری که این بحران بر اقتصاد بین‌المللی بر جای می‌گذارد و راه‌های جلوگیری از بروز بحران مورد بررسی قرار می‌گیرد. درباره علل این بحران می‌توان گفت: انجام سیاست مالی انبساطی توسط دولت آمریکا و تزریق پول از طریق افزایش مخارج دولتی و همچنین سیاست پولی در جهت کاهش نرخ بهره و همچنین افزایش وام‌دهی برای مسکن، باعث شد که مقدار تقاضای مسکن از عرضه آن بیشتر شده و مازاد تقاضا و در نتیجه افزایش قیمت مسکن به وجود آید. رونق حاصله در بازار مسکن، سوددهی صندوق‌های وامی و رهنی را افزایش داده و سبب رشد تعداد آنها شد و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را به سمت خرید این صندوق‌ها سوق داد. در این زمان ارزش دلار نیز کاهش یافت و سبب کاهش قیمت مسکن و ایجاد مازاد عرضه در این بخش گردید. بدلیل عدم توانایی در پرداخت وام‌ها، خانه‌ها به بانک تحویل داده شد و به‌دلیل رکود بازار مسکن، مؤسسات رهنی و وامی ورشکسته شده و به دنبال آن بانک‌ها نیز ورشکست شدند. اگرچه بحران مالی از بازار مسکن شروع شد ولی عدم نظارت و عدم کنترل بحران، سایر بخش‌های بازار مالی نیز با بحران رو به رو شدند؛ در عین حال با توجه به جهانی شدن و بین‌المللی بودن بازارهای مالی، بحران مالی آمریکا به بحران جهانی تبدیل شد به گونه‌ای که بسیاری از اقتصادهای جهان به سمت رکود پیش می‌روند.

واژگان کلیدی: نرخ بهره؛ رکود؛ سیاست مالی انبساطی؛ مازاد تقاضا؛ قیمت مسکن.

مقدمه

بسیاری معتقدند که نقطه آغاز بحران کنونی آمریکا از زمانی بود که برج‌های دو قلوی ایالات متحده آمریکا بر اثر یک عملیات احتمالاً صوری فرو ریخت. البته این بحران اولین بحرانی نیست که آمریکا و جهان با آن مواجه می‌شوند و نظیر آن نیز در گذشته وجود داشته است که می‌توان به بحران مالی ۱۹۳۰ اشاره کرد. نظریاتی وجود دارد که پیش‌بینی می‌کند این بحران نظام اقتصادی آمریکا را سرنگون خواهد کرد. عده‌ای هم بر این باورند که این بحران قانونمند بوده و طبیعت نظام سرمایه داری است و به هیچ وجه نمی‌تواند خطری برای سرمایه داری ایجاد کند. البته این هم‌گفتنی است که برخی افراد، اساساً وجود این بحران را انکار می‌کنند.

تقریباً همه نظریه پردازان به این موضوع اعتقاد دارند که دلیل اصلی بحران مالی، ترکیدن حباب قیمت نفت بوده و به گونه‌ای پیش می‌رود که تقریباً دامن تمام کشورهای بزرگ صنعتی را گرفته است. در اروپا فقط فرانسه است که کمترین تأثیر منفی را از بحران پذیرفته و در آسیا تنها کشور هند توانسته است این بحران را به فرصت تبدیل کند. آنچه باید برای کارشناسان اقتصادی و تصمیم‌سازی کشورهای مختلف مشخص شود، علل ایجاد چنین بحرانی است و راه حل‌های مقابله و کم اثر نمودن آن را باید برشمرد.

پیشینه بحران

در مورد پیشینه چنین بحرانی، باید گفت گذشته از آنکه بحران اخیر بزرگترین بحران مالی تاریخ است یا خیر، ولی در سال ۱۹۳۰ مشابه آن در آمریکا مشاهده شد. در آن زمان نرخ

بیکاری به بیش از ۳۰٪ رسید و رکود عظیمی بر بازار حاکم گشت. هر چند که صاحب نظران امیدوارند نتایج بحران اخیر به گستردگی بحران ۱۹۳۰ نباشد اما نگاهی به شباهت‌ها و تفاوت‌های دو بحران، جای تأمل دارد. در هر دو بحران بسیاری از موسسه‌های بانکی و بیمه و اعتباری، در مدت کوتاهی سقوط کردند و نتیجه به دست آمده رکود عظیمی بود که اگرچه هنوز از سوی مراجع ذی صلاح اعلام رسمی نشده است، اما با نگاهی به آمار رشد بیکاری و کاهش مصرف، قابل درک است.

تفاوت موجود نیز حاکی از آن است که در بحران ۱۹۳۰ مردم به سمت بانک‌ها هجوم برده و خواستار خروج سرمایه خود از بانک‌ها گردیدند، ولی در بحران اخیر نیازی به حضور در بانک‌ها نیست چرا که با استفاده از فناوری‌های موجود، تنها با چند کلیک در وب سایت بانک خود، اقدام به خارج کردن سرمایه خود می‌کنند.

در سال ۱۹۳۰ هربرت هوور رئیس جمهور آمریکا به تبعیت از نظریات کلاسیک مبنی بر عدم دخالت دولت در بازار و با نظر مشاوران خود از دخالت در بازار صرف نظر کرد و اقدام به افزایش مالیات جهت کاهش کسری بودجه نمود که موجب عمیق تر شدن رکود موجود گردید (بی تا). او هانیان در نهایت، رئیس جمهور دیگر آمریکا یعنی روزولت با پیروی از نظریات اقتصاد کینزی، با اتخاذ سیاست‌های مالی و دخالت در بازار از طریق افزایش مخارج دولت، موجب پایان رکود در آمریکا گردید. البته در شرایط اخیر نیز بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) با استفاده از قانونی که در سال ۱۹۳۰ تصویب شد، قانوناً اقدام به دخالت در بازار نموده است و فعالیتش در حوزه سیاست‌های مالی است که بتواند بانک را تحت کنترل خود داشته باشد (پورا احمدی، ۱۳۸۷: ۳).

علل ایجاد بحران

علت اصلی بحران اخیر را می‌توان در سه حوزه جستجو کرد: ۱. رونق کاذب بازار مسکن در آمریکا ۲. نوآوری مالی در اعطای وام‌های رهنی پرخطر ۳. فقدان نظارت کافی بر عملکرد بورس‌ها، مؤسسات بزرگ مالی و سفته‌بازان در بازار جهانی.

بعد از رکود بزرگ دهه سی و در دوره نیودیل فرانکلین روزولت، اصل اعتبارات رهنی با هدف صاحب خانه کردن همه شهروندان آمریکایی و گسترش ایدئولوژی آمریکایی گرایی به تصویب رسید. به همین منظور در سال ۱۹۳۸ نهادی فدرال به نام «مجمع ملی رهن فدرال» بر پا شد که بعدها به اختصار «فانی می» (fannie mae) نام گرفت. این نهاد در آغاز کار خود دولتی بود در سال ۱۹۶۸ و در دوران ریاست جمهوری لیندون جانسون به بخش خصوصی واگذار شد. اما از آنجا که بر پایه قوانین بازرگانی آمریکا (بویژه قانون شرمین) هر گونه انحصار در اقتصاد ممنوع بود، این نهاد نمی توانست به تنهایی یا به گونه ای انحصاری به اعطای اعتبارات رهنی ادامه دهد. از این رو، دو سال پس از خصوصی شدن آن، یعنی در سال ۱۹۷۰ بنگاه دومی به نام «شرکت وام رهنی مسکن فدرال» بر پا شد که نام اختصاری آن «فردی مک» (Freddie mac) بود. سهام این شرکت خصوصی در سال ۱۹۸۹ وارد بورس شد (وزارت اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۸۷). میزان وام اعطایی این مؤسسه ها نباید از ۲۸٪ درآمد متقاضیان بیشتر باشد به این معنی که وام گیرنده نباید بیش از ۲۸٪ درآمد خود را بابت اقساط وام بردارد. در حالی که این مؤسسات با حمایت مجلس از این قانون تخطی کرده و وام های بزرگتری که تا ۴۰٪ درآمد متقاضی را شامل می شد، پرداخت کردند.

وضعیت اقتصاد آمریکا در دوره ریاست جمهوری کلینتون رونق نسبی مناسبی داشت و توانسته بود نرخ بیکاری را مهار کرده و رشد اقتصادی را افزایش دهد. علت این امر هم توجه به مسائل داخلی کشور و دوری از مسائل خارجی بود. در این دوران، نرخ سود مالی حدود ۶٪ بود گروه جامعه و سیاست سایت تبیان (بی تا). که این امر بیانگر وجود رونق اقتصادی در آمریکا می باشد و با گسترش اینترنت، امکان مبادله سهام بین کشورها پدید آمد و همین مسئله باعث شد خریداران سهام بی شماری از سایر نقاط جهان به آمریکا رجوع کنند، اما در سال ۱۹۹۹ شرکت های دات کام و اینترنتی این کشور ورشکست شدند و هزینه های زیادی را به اقتصاد آمریکا وارد کردند. قیمت مسکن با سرعت بیشتری افزایش یافت و «حباب مسکن» در اقتصاد

آمریکا شکل گرفت. بی‌توجهی مقامات پولی و مالی آمریکا به هشدار کارشناسان مالی و اقتصادی در خصوص ترکیدن این حباب، بحران اعتباری و مالی و سرانجام بحران اقتصادی را موجب شد (برادران شرکا، نیکخواه، ۱۳۸۷: ۲).

وام‌های رهنی برای خرید مسکن در آمریکا حجم قابل ملاحظه‌ای در بازار اعتبارات دارد و از چندین تریلیون دلار تجاوز می‌کند. در گذشته، مسکن خریداری شده تا باز پرداخت کامل وام، در وثیقه بانک وام دهنده باقی می‌ماند و از این رو اعطای این وام‌ها نمی‌توانست بحرانی در بازار اعتبارات بوجود آورد، ولی در سال‌های اخیر، نوآوری‌های مالی در بازار وام‌های رهنی موجب شد که مؤسسات مالی وام دهنده بتوانند با انتشار اوراق بهادار که متکی بر مسکن خریداری شده بود، بازار ثانویه‌ای برای وام‌های رهنی ایجاد کنند که به «اوراق بهادار متکی بر وام‌های رهنی» یا MBS معروف است. با توجه به اینکه قیمت مسکن در آمریکا مرتباً افزایش می‌یافت، سود تعلق گرفته به این اوراق در مقایسه با اوراق بهادار بسیار دشوار بود و از این رو بسیاری از مؤسسات مالی و بانک‌ها در آمریکا، آسیا و اروپا حجم زیادی از این اوراق را خریداری و در سبد مالی خود نگه می‌داشتند، ضمن آنکه بازار سفته بازی بر روی این اوراق بسیار داغ بود و سودهای کلانی در بر داشت. در مورد اوراق بهاداری که بدین صورت منتشر می‌شد و همچنین بر روند کاری بازار بورس و مؤسسات بزرگ مالی و سفته‌بازان، نظارت چندانی نمی‌شد. انتشار و داد و ستد بدون نظارت دقیق، اوراق بهاداری که متکی بر وام‌های رهنی بود، این امکان را فراهم می‌ساخت که بتوان ریسک نکول در پرداخت اقساط وام‌های رهنی را به طیف وسیعی از معامله‌گران منتقل کرد. از این رو بانک‌ها و مؤسسات مالی توانستند وام‌های رهنی پرخطری را در سطح گسترده اعطا کنند به طوری که تعداد زیادی از خانواده‌های با درآمد پایین و یا اساساً فاقد شغل، توانستند صاحب خانه شوند.

با ترکیدن حباب مسکن و کاهش قیمت مسکن، بسیاری از خانوارها قادر به باز پرداخت وام‌های خود نشدند و لذا سودآوری این اوراق بهادار به سرعت کاهش یافت و بسیاری از

بانک‌ها و مؤسسات مالی که حجم قابل ملاحظه‌ای از این اوراق را در سبد دارایی‌های خود داشتند ورشکست شدند. بحران در این دسته از بانک‌ها و مؤسسات مالی به سرعت به سایر نهادهای مالی سرایت کرد و با توجه به یکپارچگی بازارهای مالی، توانست از آمریکا به اروپا و آسیا توسعه یابد که بحران مالی جهانی را موجب شد (برادران شرکا، نیکخواه، ۱۳۸۷: ۵).

در دوران ریاست جمهوری بوش با واقعه یازده سپتامبر و عواقب سیاسی و اجتماعی آن، اقتصاددانان پیش بینی وقوع یک رکود اقتصادی را در آمریکا می‌کردند. علت این امر هم شوک روانی وارد شده بر بورس آمریکا و سقوط شاخص سهام بورس‌ها و همچنین کاهش صنعت جهانگردی و به تبع آن کاهش حمل و نقل و رکود در این صنعت بود. اقتصاددانان برای خروج از این بحران دو راهکار در نظر گرفتند:

۱. افزایش انگیزه جهت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای بالا بردن رونق سرمایه‌گذاری داخلی و همچنین جلوگیری از رکود سرمایه‌گذاری داخلی؛
۲. افزایش مخارج دولتی برای ایجاد رونق در تقاضا و البته چگونگی تأمین منابع این مخارج (ایران اکونومیست، گروه اقتصادی، ۱۳۸۷).

دولت بوش برای بالا بردن مخارج دولتی و تقاضای کل، سفارش‌های نظامی خود را بالا برد. اگر دولت آمریکا سفارش‌های نظامی خود را افزایش دهد، تولیدات کارخانجات نظامی افزایش خواهد یافت و در نتیجه رونقی به اقتصاد خواهد بخشید. در چنین شرایطی بود که جنگ عراق و افغانستان شروع شد و به همین دلیل مخارج نظامی آمریکا بسیار افزایش یافت و افزایش سفارشات دولت و تولیدات نظامی، وضعیت جدیدی را ایجاد کرد.

همچنین، دولت آمریکا برای ایجاد انگیزه جهت افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، نرخ بهره را که در دوره کلینتون ۶٪ بود، کاهش داد که این روند کاهشی سرعت بالایی داشت تا جایی که نرخ بهره توسط فدرال رزرو به یک درصد رسید. (سیاست پایین نگه داشتن نرخ بهره بانکی در سراسر دوران رونق مسکن (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶) از سوی آلن گرینزین رئیس بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) دنبال شد). سیاست مالی انبساطی دولت و تزریق

پول از طریق افزایش مخارج و سیاست پولی در جهت کاهش نرخ بهره در ابتدای کار، کارآمد به نظر می‌رسید، اما گذشت زمان و افزایش هزینه‌های جنگ، باعث شد سیاست‌های دولت اثرات نامطلوب خود را نمایان سازد.

کسانی که با سیاست کاهش نرخ بهره از بانک وام گرفته بودند، به دنبال ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری بودند که بخش مسکن زمینه مناسبی برای سرمایه‌گذاری بود و به

علت اصلی بحران اخیر را می‌توان در سه حوزه جستجو کرد: ۱. رونق کاذب بازار مسکن در آمریکا ۲. نوآوری مالی در اعطای وام‌های رهنی پرخطر ۳. فقدان نظارت کافی بر عملکرد بورس‌ها، مؤسسات بزرگ مالی و سفته‌بازان در بازار جهانی.



گونه‌ای بود که برای خرید خانه تا حدود ۹۵٪ قیمت خانه به خریداران وام اعطا می‌شد. هجوم افراد و سرمایه‌گذاران به بخش مسکن موجب افزایش تقاضای مسکن (مازاد تقاضا) گردید و این افزایش تقاضا بر روی قیمت مسکن اثر گذاشت و قیمت مسکن را بالا برد. افزایش قیمت مسکن به سرعت رشد کرد و نقش عمده‌ای در خروج اقتصاد آمریکا از رکود اقتصادی ایفا کرد، زیرا افزایش قیمت مسکن سبب رشد سرمایه‌گذاری در این بخش شد و در عین حال زمینه‌های لازم برای رشد تقاضای خانوارها برای کالاهای مصرفی و خدماتی را فراهم کرد که به نوبه خود، رشد سرمایه‌گذاری را در سایر بخش‌های اقتصادی به دنبال داشت. این امر موجب رشد اشتغال و رونق بیشتر فعالیت‌های اقتصادی گردید (عسگری، ۱۳۸۷: ۱).

نشانه‌های این بحران مالی از حدود دو سال پیش کاملاً مشهود بود، ولی سقوط بورس‌های بزرگ آمریکایی در سپتامبر ۲۰۰۸ و ورشکستگی یکی از چهار نهاد مالی بزرگ آمریکا، نقطه عطفی در این بحران بود و موجب شد که این بحران به سرعت به اروپا و آسیا سرایت کند. طرح ۷۰۰ میلیارد دلاری نجات مالی بانک‌ها و مؤسسات مالی که از طرف بانک مرکزی آمریکا تهیه و به تصویب کنگره رسید نتوانست مانع تشدید بحران شود و روند بحران همچنان ادامه یافت. طرح‌های مشابهی در کشورهای اروپایی و آسیایی به مرحله اجرا در آمد،

اما نتوانست مانع توقف این بحران شود. به نظر می‌رسد که بحران جاری نیز همچون بحران بزرگ ۱۹۳۰ میلادی، تا یکی دو سال آینده همچنان استمرار داشته باشد. (پرفسور اردهالی از اساتید یکی از دانشگاه‌های آمریکا و استاد افتخاری دانشگاه مفید در دوران حضورش در دانشگاه مفید معتقد بود که با توجه به شرایط موجود جهانی، این بحران چیزی حدود سه تا پنج سال به طول می‌انجامد.)

شرکت‌های ورشکسته

ورشکستگی لمن برادرز

شاید یکی از شناخته شده‌ترین بانک‌های جهان که به دلیل بزرگی بانک و گستره عملکردش برای تمامی جهانیان شناخته شده است بانک لمن برادرز می‌باشد؛ بانکی که یکی از بزرگ‌ترین مراکز مالی دنیا بود و قدمت زیادی در نظام مالی دنیا داشت ولی در اثر بحران مالی دنیا و مواجهه با زیان‌های اقتصادی کلان توان ادامه کار خود را از دست داد. بانک لمن برادرز از اوت سال ۲۰۰۷ میلادی مشکلات مالی را در درون خود حس کرده بود و به همین دلیل در ماه مذکور ضمن اخراج ۱۲۰۰ نفر از کارمندان خود و کاهش حجم فعالیت اقتصادی در ۲۳ شعبه فعال در سراسر آمریکا، تلاش کرد تا اوضاع را تحت کنترل خود درآورد ولی این کار هیچ نتیجه مثبتی دربر نداشت و اوضاع اقتصادی این بانک همچنان رو به وخامت نهاد. در سال ۲۰۰۸ میلادی افت بانک لمن برادرز به دلیل مشکلات اقتصادی و اعتباری در آمریکا با زیان اقتصادی کلانی مواجه شد. زبانی که در سابقه فعالیت این بانک تجربه نشده بود و برای اولین بار در پرونده کاری آن‌ها ثبت شد. در سه ماه دوم سال مالی ۲۰۰۸ میلادی زیان مالی این بانک به ۲/۸ میلیارد دلار افزایش یافت و بانک لمن برادرز را مجبور به فروش شش میلیارد دلار از دارایی‌های خود کرد. در سه ماه سوم سال مالی مورد بررسی، بانک لمن برادرز ۳/۹ میلیارد دلار دیگر هم ضرر کرد و دست‌اندرکاران بانک برای این که بتوان ادامه کار را

به این بانک بزرگ بدهند اقدام به فروش بخش دیگری از دارایی‌های این بانک کردند ولی این روند نمی‌توانست برای مدت طولانی ادامه پیدا کند و همین مساله سبب شد تا در روز پانزده سپتامبر سال ۲۰۰۸ میلادی بانک لمن برادرز رسماً اعلام ورشکستگی کند. این اعلام ورشکستگی از آن جهت اهمیت داشت که بانک مذکور بیشتر از ششصد میلیارد دلار دارایی داشت و ورشکستگی بانکی با این دارایی تاکنون در هیچ کشوری سابقه نداشته است (مشهدی رجیبی، ۱۳۸۷: ۲).

بانک آمریکا

بانک آمریکا در سال ۱۹۰۴ میلادی کار خود را آغاز کرد. برخی بانک ملی آمریکا را بانک مادر این بانک می‌دانند به همین دلیل تاسیس بانک آمریکا را سال ۱۸۷۴ میلادی اعلام می‌کنند. بانک آمریکا که در سال ۲۰۰۸ میلادی با تجربه بیشتر از چهار میلیارد دلار زیان اقتصادی اعلام ورشکستگی کرده بود در سال پیش از آن نیز شرایط مساعدی نداشت. ارزش سرمایه این بانک در سال گذشته میلادی برابر ۲/۷۲ هزار میلیارد دلار بود و برای ۱۷۱ هزار نفر در ۱۵۰ کشور جهان فرصت شغلی ایجاد کرده است.

در آمریکا بیش از ۹ بانک بزرگ با سابقه فعالیتی بیش از صد سال در اثر ناتوانی در ادامه ایفای نقش از چرخه فعالیت اقتصادی و مالی کناره گرفتند. بانک آمریکا را بزرگترین بانک دنیا از نظر میزان سرمایه می‌دانند. مدیر عامل این شرکت بزرگترین سهامدار شخصی آن است و یک میلیون و ۷۸۰ هزار و ۵۳۱ سهم از مجموع سهام این شرکت را به خود اختصاص داده است. شرکت «بارکلیس گلوبال اینوستور» بزرگترین سهامدار حقوقی بانک آمریکا است و در مجموع ۳/۸۳ درصد از مجموع سهام بانک آمریکا را دارد. در سال ۲۰۰۸ میلادی بانک آمریکا بیشتر از ۱۰ درصد کارمندان خود را اخراج کرد و از آنجا که متقاضی برای دریافت وام در این بانک کم شده بود توانایی تامین نیازهای مالی خود را نداشت. بانک آمریکا که سال‌ها به عنوان نمادی از اقتدار نظام بانکی آمریکا شناخته می‌شد در سال ۲۰۰۸ میلادی نشان داد که نظام سرمایه‌داری آمریکا با مشکلات زیر ساختی روبه‌رو است و

طرح‌های ارائه شده در نظام اقتصادی این سرزمین همیشه نمی‌تواند موجبات توسعه اقتصادی و صنعتی کشور و به دنبال آن جهان را فراهم کند (مشهدی رجبی، ۱۳۸۷: ۳).

گلدمن ساش

این مؤسسه مالی آمریکایی در سال ۱۸۶۹ میلادی تاسیس شد و هم اکنون با سرمایه‌های بالغ بر ۸۸۵ میلیارد دلار آمریکا کار می‌کند. این شرکت برای ۳۲ هزار و ۵۶۹ نفر فرصت شغلی ایجاد کرده است. در سال گذشته این بانک تنها ۵۳ میلیارد دلار درآمد کسب کرد و سود خالص آن تنها ۲/۳۲ میلیارد دلار بوده است. مطالعات نشان می‌دهد سودآوری این بانک نسبت به سال قبل از آن، بیشتر از ۴۲ درصد کاهش یافته است. طبق گزارش‌های منتشر شده در سال‌های اخیر، بانک گلدمن ساش، حجم زیادی از گردش پولی آمریکا را انجام داده است ولی در سال جاری میلادی به دلیل مواجهه با بحران‌های مختلف حتی یک پنجم فعالیت‌های مالی و اقتصادی سال‌های قبل را نداشت و همین مساله سبب شد تا سهم این بانک در بازار مالی آمریکا کمتر و کمتر شود. این بانک در سال گذشته نتوانست هیچ کمکی از دولت دریافت کند. با وجود این که گلدمن ساش سال بسیار سختی را پشت سر گذاشت و بارها در آستانه ورشکستگی قرار گرفت هم اکنون در شرایطی قرار دارد که به گفته دست‌اندرکاران اقتصادی توانایی ادامه کار تا انت‌های سه ماهه اول سال ۲۰۰۹ میلادی را دارد و برای باقی ماندن در ماه‌های آتی نیازمند دریافت کمک مالی از طرف دولت است (مشهدی رجبی، ۱۳۸۷: ۴).

مریل لینچ

بانک مریل لینچ یکی از بانک‌های زیرمجموعه بانک آمریکا است که سال ۱۹۱۴ میلادی تاسیس شده است. این بانک که بیشتر در بخش ارائه وام مسکن به متقاضیان فعالیت می‌کند در سال گذشته با مشکلات مالی زیادی مواجه شد و شاهد کاهش چشمگیر درآمد و سودآوری خود بود. بر اساس اطلاعات موجود، در سال گذشته میلادی ارزش دارایی‌های این بانک بیشتر از یک‌هزار میلیارد دلار بوده است ولی زیان خالص آن از مرز ۱۵ میلیارد دلار

فرا تر رفت. شایان ذکر است بعد از آغاز بحران در انتهای سال ۲۰۰۵ میلادی زیان‌دهی مریل لینچ آغاز شد و در سال ۲۰۰۷ میلادی زیان اقتصادی این موسسه مالی ۸ میلیارد دلار آمریکا بود. زیان اجرایی این بانک در سال ۲۰۰۷ میلادی ۱۲/۸۳۱ میلیارد دلار و در سال گذشته ۱۸/۶۹ میلیارد دلار بود. این بانک که برای بیشتر از ۶۰ هزار نفر در آمریکا فرصت شغلی ایجاد کرده است هم‌اکنون در آستانه ورشکستگی قرار دارد (مشهدی رجبی، ۱۳۷۶: ۵).

برای آشنایی با برخی دیگر از شرکت‌های بزرگ ورشکست شده در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ می‌توانید به سایت www.BankruptcyData.com مراجعه نمایید. در اینجا به طور مختصری به تعدادی از آن‌ها اشاره میشود:

ردیف	نام شرکت	تاریخ ورشکستگی	توضیحات	دلاری (میلیون دلار)
۱	شرکت هلدینگ لمن برادرز (lehman brothers)	۲۰۰۸/۹/۱۵	بانک سرمایه‌گذاری	۶۹۱/۰۶۳
۲	مؤسسه بانکی ایندی مک (Indy Mac) ^۱	۲۰۰۸/۷/۳۱	شرکت هلدینگ پس‌انداز وام	۳۲/۷۳۴
۳	مؤسسه مالی دانی (Downey) ^۲	۲۰۰۸/۱۱/۲۵	شرکت هلدینگ پس‌انداز وام	۱۳/۴۰۹
۴	شرکت تریبون (Tribune) ^۳	۲۰۰۸/۱۲/۸	شرکت سرگرمی و رسانه‌ای	۱۳/۱۴۹
۵	شرکت فرمونت (Fremont)	۲۰۰۸/۶/۱۸	شرکت هلدینگ سرمایه‌گذاری	۱۲/۸۹۰
۶	مؤسسه بانکی فرانکلین (Franklin)	۲۰۰۸/۱۱/۱۲	شرکت هلدینگ پس‌انداز وام	۵/۵۳۷
۷	مؤسسه بانکی P.F.F	۲۰۰۸/۱۲/۵	شرکت ارائه‌دهنده خدمات مالی	۴/۱۰۲
۸	گروه مالی لند آمریکا (Land America)	۲۰۰۸/۱۱/۲۶	شرکت بیمه‌گر	۳/۸۵۳

^۱. مؤسسه ایندی مک، بزرگترین شرکت هلدینگ پس‌انداز و وام در منطقه لس‌آنجلس و هفتمین مؤسس وام رهنی در آمریکا در طول زمان می‌باشد.

^۲. مؤسسه مالی دانی یک شرکت هلدینگ پس‌انداز و وام می‌باشد که انواع مختلف خدمات مالی برای افراد و مؤسسات خصوصی تأمین می‌کند.

^۳. شرکت تریبون دومین ناشر بزرگ روزنامه در آمریکا که در شیکاگو تریبون، لس‌آنجلس تایمز، Orlando *Hartford courant* سهم دارد. همچنین این شرکت مالک تیم بیسبال شیکاگو، خدمات رسانه‌ای تریبون، شبکه رادیویی تریبون و سرگرمی‌های تریبون می‌باشد (به نقل از: www.BankruptcyData.com).

۲/۸۴۲	شرکت ساختمان سازی	۲۰۰۸/۱/۲۹	مؤسسه توسا (Tousa)	۹
۱/۸۶۳	تولید کننده اتانول	۲۰۰۸/۱۰/۳۱	مؤسسه انرژی وراسون «verasun»	۱۰
۱/۶۳۷	شرکت تأمین کننده ارتباطات	۲۰۰۸/۱۲/۱	شرکت مخابراتی هاوایی (Hawaiian)	۱۱
۹۱/۰۴۷	شرکت تولید و فروش ماشین	۲۰۰۹/۶/۱	شرکت جنرال موتورز (General motors)	۱۲
۳۹/۳۰۰	شرکت تولید و فروش ماشین	۲۰۰۹/۴/۳۰	شرکت کرایسلر «Chrysler»	۱۳
۲۷/۳۹۲	سازنده مواد شیمیایی جهانی	۲۰۰۹/۱/۶	شرکت شیمیایی لیوندل (Lyondell)	۱۴
۹/۰۰۰	تحلیل و پوشش خبر	۲۰۰۹/۱/۱۴	شبکه خبری نورتل (Nortel)	۱۵
۵/۱۲۰	تولید کننده محصولات آلومینیومی	۲۰۰۹/۲/۱۲	مؤسسه بین المللی آلریس (Aleris)	۱۶

اقدامات انجام شده و آثار آن

۱. تاکنون فدرال رزرو اقدامات بسیاری را در جهت افزایش نقدینگی مؤسسات مالی و بازگرداندن اعتماد به بازارهای مالی انجام داده است که از آن جمله می توان کاهش نرخ بهره و تصویب لایحه ۷۰۰ میلیارد دلاری (TRAP) را نام برد که البته عدم ردیابی خزانه در مورد نحوه مصرف کمک های صورت گرفته به بانک ها و مؤسسات مالی می تواند به عنوان یکی از مشکلات این لایحه عنوان شود. پیاده سازی این لایحه تا کنون هزینه های سنگینی را به سرمایه گذاران تحمیل کرده، چرا که نحوه اجرای این طرح اثر چشمگیری روی اعتماد سرمایه گذاران داشته و اثر آن را می توان در شاخص های بورس مشاهده کرد. با افزایش نرخ بیکاری بازار مسکن به افت خود ادامه خواهد داد که خود موجب افزایش فشار بر سیستم مالی و اقتصاد کشورها خواهد شد. اهمیت طرح بخصوص جایی مشخص می شود که مقایسه ساده ای بین بودجه یک ساله آمریکا (۲۷۰۰ میلیارد دلار) و مبلغ درخواستی (۷۰۰ میلیارد دلار) نشان می دهد که هزینه ی این طرح بیش از ۲۵ درصد بودجه سالانه دولت است. البته یاد آور می شود که طرح نجات بوش قبل از ارائه به مجلس سنا تغییراتی پیدا کرد که مهم ترین آن افزایش ۱۰۰ میلیارد دلاری مبلغ پیشنهادی بود. سقف بیمه حساب های سپرده گذاران

- خصوصی در بانک‌ها از ۱۰۰ هزار به ۲۵۰ هزار دلار افزایش یافت. (مروری بر بحران مالی، گروه اقتصاد اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی، ۱۳۸۷)
۲. فدرال رزرو تا سقف ۱۰۰ میلیارد از بدهی دو مؤسسه فردی مک و فنی می و بیمه AIG را برای نجات و ملی کردن، پرداخت کرده است و تا سقف ۵۰۰ میلیارد دلار، اوراق قرضه رهنی نهادهای تحت حمایت دولت (GSE) را خریداری کرده است و همچنان در تلاش است که تعداد انصراف از وام‌ها را به حداقل ممکن برساند.
۳. وزارت مسکن فدرال (FHA) طی طرحی نرخ‌های بهره متغییر وام‌ها را با نرخ‌های ثابت جایگزین می‌کند و نیز تحت شرایطی مدت زمان بازپرداخت وام‌ها طولانی‌تر خواهد شد.
۴. فدرال رزرو در واکنش به کندی فعالیت‌های اقتصادی، نرخ بهره را از یک درصد به دامنه بین صفر تا ۰.۲۵٪ درصد رسانده است. البته رساندن نرخ بهره به صفر خطر کاهش قیمت‌ها را افزایش می‌دهد چرا که مردم به دلیل انتظار کاهش قیمت بیشتر، خرید خود را به تعویق می‌اندازند و این امر موجب کندی هر چه بیشتر فعالیت‌های اقتصادی خواهد شد. افت شاخص قیمت مصرف کننده مؤید این مطلب است.
۵. سعی در کنترل بانک‌ها و قانع کردن سایر بانک‌ها و مؤسسه‌ها برای خرید بانک‌های متضرر (پورا احمدی، ۱۳۸۷: ۵).

بسیاری معتقدند که نقطه آغاز بحران کنونی آمریکا از زمانی بود که برج‌های دو قلوی ایالات متحده آمریکا بر اثر یک عملیات احتمالاً صوری فرو ریخت. البته این بحران اولین بحرانی نیست که آمریکا و جهان با آن مواجه می‌شوند و نظیر آن نیز در گذشته وجود داشته است که می‌توان به بحران مالی ۱۹۳۰ اشاره کرد. نظریاتی وجود دارد که پیش‌بینی می‌کند این بحران نظام اقتصادی آمریکا را سرنگون خواهد کرد. عده‌ای هم بر این باورند که این بحران قانونمند بوده و طبیعت نظام سرمایه داری است و به هیچ وجه نمی‌تواند خطری برای سرمایه داری ایجاد کند. البته این هم گفتنی است که برخی افراد، اساساً وجود این بحران را انکار می‌کنند.

تأثیر عمومی بحران مالی

الف) تأثیر بر مؤسسات مالی

بحران مالی از طریق فرایندهای زیر، شرکت‌های تأمین سرمایه و بانک‌های تجاری را در سراسر جهان تحت تأثیر خود قرار داده است:

۱. بعضی از ناشران اوراق بهادار رهنی، نتوانستند اوراق بهادار خود را در سر رسید باز خرید کنند و از این رو تعدادی از بانک‌های ضامن مجبور به باز خرید این اوراق از سرمایه گذاران شدند که این عامل، قدرت وام دهی بانک‌های تجاری را کاهش می‌دهد.
 ۲. به دلیل وجود ریسک در بازارهای مالی، استقراض بین بانکی کاهش یافت و در مقابل، نرخ این نوع استقراض افزایش پیدا کرده، تمایل مؤسسات مالی به همکاری با مؤسساتی که درگیر وام‌های رهنی پر ریسک بودند، به شدت کاهش پیدا کرد. در نتیجه عدم دسترسی به استقراض بین بانکی به عنوان یکی از منابع مهم سرمایه، مؤسسات مالی با عدم نقدینگی مواجه شدند.
 ۳. تعدادی از بانک‌هایی که در اوراق بهادار با پشتوانه دارایی، سرمایه گذاری کرده بودند با کاهش ارزش رو به رو شد و از این طریق مشکلات آنان را دو چندان کرد.
- نتیجه اینکه تعداد زیادی از شرکت‌های تأمین سرمایه و بانک‌های تجاری اعلام ورشکستگی کردند یا توسط دولت یا رقبا خریداری گردیدند که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به فردی مک، فانی می، لمن برادرز، واشنگتن موجوال، بیم‌های آی جی و بانک اچ باس انگلیس اشاره کرد (بورس اوراق بهادار تهران، معاونت مطالعات اقتصادی و توسعه بازار، ۱۳۸۷).

ب) تأثیر بر بازار سرمایه

اگر چه بازار سرمایه به ویژه بورس‌های اوراق بهادار نقشی در شروع بحران مالی نداشتند، ولی بیشترین تأثیر را پذیرفتند. این بحران که یک بحران اعتباری است در ابتدا از

طریق بازارهای خارج از بورس گسترش پیدا کرد و سپس با تأثیر گذاری بر پرتفوی مؤسسات مالی به بازار سرمایه و بورس های اوراق بهادار سرایت کرد. با کاهش ارزش پرتفوی مؤسسات مالی و شرکت های تأمین سرمایه، قیمت سهام آنها در بورس های اوراق بهادار با افت شدیدی روبه رو شد و در نتیجه آن، سرمایه گذاران اعتماد خود را به این بازارها از دست دادند و منابع مالی خود را به بازارهای کم ریسک تر منتقل کردند. این عامل باعث شد که بازارهای اوراق بهادار در بعضی از کشورها با مشکل جدی مواجه شوند (بورس اوراق بهادار تهران، معاونت مطالعات اقتصادی و توسعه بازار، ۱۳۸۷).

پ) تأثیر بر نفت

از آثار بحران مالی جهانی می توان کاهش قیمت نفت را عنوان کرد. قیمت نفت قبل از بحران بالغ بر ۱۵۰ دلار بود که با شروع بحران روند نزولی به خود گرفت و به حدود ۴۰ دلار رسید. در واکنش به این کاهش قیمت نفت و برای جلوگیری از آن، اوپک تولیدات خود را کم کرد. اکنون که نگارش این مقاله صورت می گیرد قیمت نفت تقریباً روند صعودی به خود گرفته و به حدود ۷۱ دلار رسیده است.

ت) بیکاری

آمار ارائه شده از سوی سازمان های جهانی بیانگر آن است که بعد از بحران، نرخ بیکاری در کشورهای مختلف به خصوص در آمریکا روزانه در حال افزایش است و هر روز بر تعداد بیکاران در سطح جهان افزوده می شود. طبق نظرات کارشناسان، انتظار می رود نرخ عدم اشتغال در کشورهای توسعه یافته بیش از ۴۰٪ و در کشورهای در حال توسعه ۶۰٪ در سال اول باشد. به گونه ای که آمارها نشان می دهند از زمان آغاز بحران تا پایان سال ۲۰۰۸ میزان عدم اشتغال هفتصد هزار نفر می باشد. (وزارت کار آمریکا اطلاعیه ای را در تاریخ ۶ ژوئن سال ۲۰۰۹ منتشر کرده [روزنامه سرمایه، شماره ۱۰۲۸، تاریخ ۱۳۸۸/۳/۱۶] که در آن ذکر شده است: میزان رشد بیکاری در این کشور کمتر از حد پیش بینی شده بوده است. بر طبق گزارش

خبرگزاری رویترز، گزارش ماه می وزارت آمریکا نشان داده که نرخ رشد بیکاری در این کشور به پایین ترین سطح خود در ۷ ماه گذشته رسیده است. البته این نرخ که برابر به ۹/۲ درصد است بالاترین سطح بیکاری در سال گذشته می باشد.

ث) بورس

در مورد بازار بورس، شواهد و گزارشات حاکی از آن است که تمام بازارهای بورس آمریکا در طول بحران با افت شدید شاخص رو به رو شده اند. این گزارشات محدود به کشور آمریکا نیست بلکه بیشتر بورس های اروپا و آسیا نیز از این بحران مصون نمانده و با افت شدیدی روبه رو شده اند.

ج) سرمایه گذاری و صادرات

مؤسسات مالی چند جانبه مجبور به ترک بسیاری از سرمایه گذاری های خود در کشورهای در حال توسعه شده اند که به نوبه خود، اثر منفی بر ظرفیت تولید کشورهای در حال توسعه خواهد داشت و در نهایت بر روی صادرات و پتانسیل کسب ارز خارجی این قبیل کشورها تأثیر خواهد گذاشت (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۷: ۶).

جمع بندی و نتیجه گیری

بحران مالی آمریکا از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی آغاز شد و به دنبال آن کاهش در نرخ بهره، افزایش وام دهی مسکن، عدم نظارت بر شرایط دریافت کنندگان وام، افزایش تقاضا و در نتیجه قیمت مسکن و در نهایت ترکیب آن، بحران مسکن صورت گرفت. این بحران که بزرگ ترین بحران مالی در ۱۰۰ سال اخیر



می‌باشد، ضربه سنگینی به اعتماد عمومی در سیستم مالی بین‌المللی وارد کرده و بر توسعه اقتصادی تمام جهان اثر خواهد داشت. سلب اعتماد از مؤسسات مالی ملی و بین‌المللی در چنین شرایطی غیر قابل اجتناب است و در نتیجه افزایش قرض به کاهش سرمایه‌گذاری ملی و بین‌المللی منتهی خواهد شد. افزایش مدت بحران که باعث خطر بوجود آمدن رکود اقتصاد بین‌المللی می‌شود، نتایج ویران‌کننده‌ای خواهد داشت. انعکاس منفی بحران حاضر، هم‌اکنون بر اقتصاد جهانی بویژه بر کشورهای در حال توسعه تأثیر گذاشته است. همچنین بر رفتار اقتصادی کشورهای توسعه یافته تأثیرات عظیمی دارد.

توصیه‌های سیاستی

۱. ستون‌های مالی بین‌المللی حاضر که بر شالوده سیستم «برتون وودز»، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی استوار است، نشان داده که برای ایجاد و حفظ یک محیط مالی با ثبات، دیگر غیرکارا هستند و فقط تجارت بین‌المللی را پیش می‌برند. بنابراین زمان برای بررسی درس‌های گرفته شده از جهانی شدن اقتصاد در اثر بحران مالی حاضر، فرا رسیده است.

۲. اختلال در عملیات مؤسسات مالی بین‌المللی، حساب پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مردم سراسر جهان، برنامه توسعه اجتماعی همه کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. چنین موقعیتی ایجاد می‌کند سیاست‌های بازار مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۳. بخش‌های خصوصی با یبستی با دولتهایشان به نحوی تعامل کنند که مقررات مربوط به تجارت بتوانند بازارها و سرمایه‌گذاران را مورد حمایت قرار دهند، به ویژه در مورد انحصار و احتکار بازار از سیستم مالی ملی و جهانی به طریقی حمایت کنند که معاملات مالی غیر قانونی نتواند صورت گیرد.

۴. پیاده کردن قوانین و استانداردهای بین‌المللی مورد توافق روی شفافیت بازارهای مالی به ترتیبی که از روشن بودن مراودات بانکی اطمینان حاصل شود. این امر باعث تقویت ظرفیت ملی و بین‌المللی برای پذیرش و تحمل ریسک‌های مالی می‌شود.

بانک‌های مرکزی و آژانس‌های کنترل ارز بایستی سیاست‌ها و اقدامات اجرایی هشدار دهنده اولیه را به کار ببرند به تریبی که از ثبات بخشهای مالی و بانکی اطمینان حاصل نمایند.

منابع:

۱. بحران مالی جهانی و تاثیر آن بر بازار سرمایه ایران، سازمان بورس اوراق بهادار تهران، معاونت مطالعات اقتصادی و توسعه بازار (۱۳۸۷).
۲. برادران شرکا حمیدرضا؛ نیکخواه، محمدرضا (۱۳۸۷)، «بحران نقدینگی یا بی اعتمادی به اعتماد»، www.donya-e-eqtasad.com.
۳. پوراحمدی، علی (۱۳۸۷)، بحران مالی آمریکا، اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی.
۴. طباطبایی یزدی، رویا؛ مافی، فرزانه؛ ابوطالبی، زینب (۱۳۷۸)، آینده جهان پس از بحران مالی آمریکا (راهکارها و سیاست‌ها)، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. عسگری، منوچهر (۱۳۸۷)، «ریشه بحران مالی آمریکا کجا بود؟»، سایت آفتاب، www.aftab.ir.
۶. «گسترش بحران مالی آمریکا به انگلیس» (۱۳۸۷)، سایت ایران اکونومیست، گروه اقتصادی.
۷. اوهانیان، لی.ای. (بی تا)، «بحران مالی آمریکا و سیاستهای غلط»، ترجمه پریسا آقا کثیری، سایت ایران اکونومیست.
۸. مشهدی رجبی، مونا، سال سیاه بانک‌های نگون بخت، جام جم آنلاین www.jamejamonline.ir، ۱۳۸۷/۷/۲۷.
۹. «مروری بر بحران مالی آمریکا»، گروه اقتصاد، اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی (۱۳۸۷).
۱۰. مهمترین علت بحران مالی آمریکا، سایت ایران اکونومیست، گروه اقتصادی، www.iranaconomist.com، ۱۳۸۷/۷/۷.
۱۱. «مطالب مرتبط مشروع مصیبت‌های اقتصادی آمریکا»، گروه جامعه و سیاست سایت تبیان (بی تا)، www.tebyan.net.
۱۲. معاونت امور اقتصادی - وزارت اقتصادی و دارایی (۱۳۸۷) www.investiniran.ir.
۱۳. روزنامه سرمایه، (۱۳۸۸)، شماره ۱۰۲۸.
14. New Generation Research. Inc. Boston.MA (617)573-9550
www.BankruptcyData.com

بررسی عوامل موثر بر نرخ پس انداز بخش خصوصی در اقتصاد

نفتی ایران

ایوب خزایی

دانشجوی کارشناسی، ارشد اقتصاد دانشگاه مفید

چکیده

هر کشوری برای دست یابی به نرخ بالاتر رشد اقتصادی، نیاز به سرمایه‌گذاری دارد و پیش‌نیاز اصلی برای این امر، پس انداز است. حال هنگامی که تحرک سرمایه محدود است، از طریق پس انداز ملی بالاتر می‌توان ذخیره تولیدی را افزایش داد.

در کشورهای نظیر ایران، که دارای ذخایر غنی منابع طبیعی هستند، فروش منابع طبیعی شکاف بین پس انداز و سرمایه‌گذاری را از بین می‌برد. از این رو، نقش مهم این منابع در تشکیل پس اندازها را نمی‌توان نادیده گرفت. البته باید به نقش سایر عوامل نیز توجه نمود. به همین منظور در این تحقیق، ضمن بررسی شیوه تاثیرگذاری درآمدهای نفتی بر پس انداز بخش خصوصی، به معرفی عوامل موثر بر نرخ پس انداز بخش خصوصی طی دوره ۸۶-۱۳۵۵ پرداخته ایم. در ادامه با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی به آزمون فرضیات پرداخته شد و وجود آثار مثبت افزایش نرخ رشد درآمدهای نفتی و نرخ رشد جمعیت شاغل به کل جمعیت بر نرخ پس انداز بخش خصوصی، مورد تایید قرار گرفت.

واژگان کلیدی: نرخ پس انداز بخش خصوصی؛ درآمدهای نفتی؛ رفتار پس انداز خانوار.

مقدمه

شواهد تجربی نشان می‌دهد که کشورهایی که پس‌انداز بیشتری دارند از نرخ‌های رشد بالاتری نیز برخوردار هستند. اگرچه علت این امر دقیقاً روشن نیست، اما می‌توان گفت هنگامی که تحرک سرمایه محدود است افزایش ذخیره تولیدی می‌تواند از طریق پس‌انداز ملی بالاتر ممکن شود.

پس‌انداز را می‌توان به صورت انباشت منابع، از طریق به تعویق انداختن مصرف آن‌ها و موکول کردن کاربرد آن‌ها به آینده تعریف نمود. همچنین در تعریفی دیگر می‌توان این عامل را به عنوان مهم‌ترین منبع تامین‌کننده سرمایه مورد نیاز، در جهت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی یک کشور مطرح کرد. در واقع پس‌انداز، یکی از اصلی‌ترین محرک‌های اقتصادی است که از نیروهای تولیدی و شرایط مصرف و توزیع گذشته به دست آمده و در صورت سرمایه‌گذاری موجب رشد اقتصادی می‌شود. به همین دلیل، بررسی رفتار پس‌انداز و عوامل موثر بر آن از دیرباز به عنوان یکی از مباحث مهم در ادبیات اقتصادی مطرح بوده است که در این زمینه تئوری‌ها و نظریات مختلفی توسط اقتصاددانان ارائه شده است.

از طرفی پس‌انداز را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تامین‌کننده سرمایه مورد نیاز یک کشور محسوب می‌کنند. از آنجا که تجربه مربوط به اخذ وام‌های بین‌المللی و خصوصاً کمک‌های خارجی نشان‌دهنده وجود ریسک و مشکلات مربوط به پذیرش احتمالی سیاست‌های تحمیلی وام‌دهندگان و یا کمک‌کنندگان می‌باشد، و حتی علاوه بر آن در مورد بعضی کشورها مانند ایران بخاطر وجود نوع تعاملات سیاسی موانع بیشتر هم ایجاد می‌شود، از

این رو اهمیت پس انداز و انباشت داخلی سرمایه واضح تر می گردد. در ایران، پس انداز ملی از دو جزء اصلی تشکیل شده است که می توان آن ها را به صورت پس انداز انجام گرفته در بخش خصوصی و پس انداز بخش دولتی تعریف نمود. پس انداز خصوصی شامل پس انداز خانوارها و بنگاه های بخش خصوصی می باشد و سطح پس انداز بخش دولتی تا حد زیادی به عملکرد بخش نفت و در آمد حاصل از صادرات نفت و بازار آن بستگی دارد. (مجتهد و کرمی، ۱۳۸۲: ۳) با توجه به تحولات بازار بین المللی نفت به نظر می رسد در این شرایط باید حرکت عمده برای تجهیز پس اندازها و همچنین شناخت عوامل موثر بر پس انداز بخش خصوصی صورت گیرد تا از طریق راهکارهای سیاستی برای این بخش، پس انداز ملی تقویت شده و منابع مالی لازم جهت انجام سرمایه گذاری های اقتصادی تامین گردد.

در این مقاله سعی شده است به روش تحلیل محتوی با استفاده از منابع کتابخانه ای، پس از بررسی شیوه تأثیر گذاری درآمدهای نفتی بر پس انداز بخش خصوصی، عوامل موثر بر نرخ پس انداز بخش خصوصی طی سال های ۱۳۵۵-۸۶ شناسایی شوند. سپس، با پردازش اطلاعات از طریق روش حداقل مربعات معمولی (OLS) توسط نرم افزار Eviews 6، به اثبات فرضیه های زیر پرداخته شده است:

- ◆ افزایش نرخ رشد درآمدهای نفتی دولت موجب افزایش نرخ پس انداز بخش خصوصی می گردد.
- ◆ افزایش نرخ سود واقعی سپرده های بلند مدت بانکی (در ایران)، موجب افزایش نرخ پس انداز بخش خصوصی می شود.
- ◆ افزایش نرخ رشد نسبت افراد شاغل به کل جمعیت، موجب افزایش نرخ پس انداز بخش خصوصی خواهد شد.

مبانی نظری

اقتصاددانان کلاسیک، معتقدند تمرکز سرمایه به مثابه کلیدی برای توسعه اقتصادی است.

از سوی دیگر، برای انباشت سرمایه نیاز به پس انداز بیشتر وجود دارد. به عبارت دیگر، آن‌ها اعتقاد دارند که پس انداز به وسیله دست نامرئی به سرمایه گذاری تبدیل می‌شود و اگر پس انداز افزایش یابد، سرمایه گذاری نیز افزایش می‌یابد و ترقی اقتصادی حتمی است. از آنجا که این اقتصاددان‌ها به آینده خوشبین هستند و به تقاضای نقدینگی پول اعتقاد ندارند، بدین ترتیب فرض می‌شود که پس انداز کنندگان، پس اندازهای خود را در راه‌هایی به کار می‌برند که از آن بهره به صورت درآمد کسب گردد و نه این که آن را به شکل غیر فعال نگه‌داری کنند؛ در نتیجه، پس انداز برای مقاصد سرمایه‌گذاری همیشه و به اندازه کافی در دسترس بخش متقاضی وجود دارد و تا هنگامی که درآمد ملی ثابت فرض شود، روابط متقابل بین سرمایه‌گذاران و پس انداز بر حسب تحلیل کلاسیک بر سطح کلی تولید اثر نداشته و بر ترکیب تولید تاثیر می‌گذارد.

کینز در مورد عملکرد بازار پس انداز و سرمایه‌گذاری با نظریه نئو کلاسیک‌ها کاملاً مخالف است. به نظر کینز این فرض که پس انداز کنندگان و سرمایه‌گذاران یک گروه واحد هستند و به خاطر یک عامل مشترک، پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌کنند فرض صحیحی نیست. وی معتقد است، پس انداز کنندگان و سرمایه‌گذاران دو گروه متفاوت هستند و به خاطر عوامل مختلف، پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌کنند. به نظر او پس انداز تابع درآمد ملی و سرمایه‌گذاری تابع کارایی‌های یا نرخ بهره است همچنین وی معتقد است که اگر میل متوسط پس انداز (در صورت برون‌زا بودن سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و مخارج دولت) افزایش یابد، مردم بیشتر پس انداز می‌کنند، که این امر باعث افزایش ناخواسته در موجودی انبار شده و در نتیجه تولید کنندگان تولید خود را تا آنجا کاهش می‌دهند که صفر شود، بنابراین پس انداز به حالت اولیه خود باز می‌گردد ولی در سطح درآمد پایین تر. (مجتهد و کرمی، ۱۳۸۲: ۵)

همچنین کینز با مطرح نمودن تناقض خست، بار دیگر آموزه‌های اقتصاد کلاسیکی را زیر سؤال برد. از نظر او افزایش پس انداز نه تنها موجب کاهش درآمد ملی شده، بلکه به کاهش سطح تحقق یافته پس انداز اجتماعی منجر می‌شود. زیرا کاهش درآمد ملی، سرمایه‌گذاری

برنامه‌ریزی شده را هم کاهش می‌دهد.

نظریه‌ای که کاملاً پذیرفته شده و بسط و گسترش یافته نظریه چرخه زندگی است. این نظریه ابتدا توسط برومبگ و مودیکلیانی مطرح و سپس توسط آندو تکمیل شد. به طور خیلی ساده این فرضیه بیان می‌کند که انگیزه اصلی برای پس انداز توسط اشخاص به منظور یکنواخت کردن مصرف و بر اساس درآمد پیش بینی شده در طول زمان است. طبق مدل چرخه زندگی که در فهم رفتار پس انداز کمک بسیار کرده است، نرخ پس انداز تحت تاثیر نرخ رشد درآمد سرانه، موجوی ثروت، خصوصیات جمعیتی مانند امید به زندگی، متوسط سن بازنشستگی، توزیع نسبی جمعیت، اندازه خانوار و بخشی از جمعیت که در سن فعالیت بوده و مشغول فعالیت هستند، قرار می‌گیرد. سیاست‌های که روی این متغیرها تاثیر می‌گذارند ممکن است نرخ پس انداز را تغییر دهند. طبق فرضیه چرخه زندگی، هر عاملی که بخواهد روی نرخ پس انداز تاثیر بگذارد باید روی عناصر اساسی این مدل اثرگذار باشد. (رحمانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۶) البته افراد دیگری چون دوزنبری، فریدمن، کالدور، و غیره در مورد پس انداز و عوامل مؤثر بر آن نظریاتی ارائه نموده اند که با توجه به این که ساختار این مقاله بر اساس فرضیه چرخه زندگی شکل گرفته است، به تجزیه و تحلیل این نظریات، نخواهیم پرداخت.

مطالعات تجربی در داخل و خارج

دایال گولاتی و تیمان^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «پس انداز در آسیای جنوب شرقی و امریکای لاتین» به بررسی عوامل مؤثر بر پس انداز در کشورهای جنوب شرقی آسیا و امریکای لاتین برای دوره ۱۹۷۵-۱۹۹۵ پرداختند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که علاوه بر اثرات کسری‌های مالی، سیاست‌های دولت نیز می‌تواند از طریق ترتیبات تامین اجتماعی، پس انداز خصوصی را تحت تاثیر قرار دهد. در مورد تاثیر تامین اجتماعی نیز، نتایج آن‌ها نشان داد که کاهش این مخارج گرایش به افزایش پس انداز بخش خصوصی دارد.

^۱. Dayal-Gulati & Thimann

کرایگول و راک^۱ در مطالعه‌ای تحت عنوان «رفتار پویای پس انداز در یک اقتصاد وابسته به نفت، مطالعه موردی ترینیداد و توباگو» با استفاده از یک مدل تصحیح خطا، به این نتیجه رسیدند که در یک اقتصاد وابسته به نفت، پس انداز دولت یک متغیر دورن زاست، زیرا در چنین اقتصادی پس انداز دولت به شدت به رابطه مبادله وابسته است. در کل آنچه از این مطالعه استنباط می‌شود این است که در معادله رفتاری پس انداز باید به رابطه پس انداز و رشد درآمد توجه کرده و بخصوص به تاثیر نرخ بهره، تورم، بار تکفل و حجم صادرات در GDP در تعیین رفتار پس انداز تاکید بیشتری داشته باشیم.

تانزی و اچ.زی^۲ در مقاله «مالیات و نرخ پس انداز خانوار» به بررسی اثر مالیات‌ها بر نرخ پس انداز خصوصی در مورد ۲۱ کشور OECD طی یک دوره ۲۵ ساله پرداختند و به این نتیجه رسیدند که نرخ کل درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی (اعم از مالیات بر درآمد و مالیات بر مصرف به تولید ناخالص داخلی)، دارای رابطه منفی با نرخ پس انداز خانوار است. رحمانی در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیلی از تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران و تخمین تابع سرمایه گذاری» نشان می‌دهد که نرخ پس انداز ملی با رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت، رابطه مثبت و نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به تولید ناخالص داخلی و نرخ تورم رابطه‌ای منفی دارد.

در مطالعه «تجزیه و تحلیل رفتار کلان تشکیل پس انداز ملی در ایران» نشان می‌دهد که حجم پس انداز با افزایش درآمد دائمی افزایش می‌یابد. همچنین نرخ بهره، تاثیری بر پس انداز ملی ندارد و رابطه پس انداز ملی با تورم مثبت است.

در مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل موثر بر پس انداز در ادبیات اقتصادی و برداشتی از موانع پس انداز در ایران» عوامل موثر بر پس انداز از دیدگاه مکاتب مختلف اقتصادی را مورد بررسی قرار داده و سپس موانع پس انداز در ایران را تجزیه و تحلیل می‌نماید.

مجتهد و کرمی در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی متغیرهای مؤثر بر رفتار پس انداز ملی

¹ Craigwell & Rock
² Tanzi & H.Zee

در اقتصاد ایران» اثر رشد اقتصادی، درآمد سرانه، بار تکفل، تورم و تحولات ناشی از انقلاب بر نرخ پس انداز ملی در اقتصاد ایران، بر اساس مدل اولیه صندوق بین المللی پول و با استفاده از روش الگوی خود توضیح با وقفه های گسترده بررسی نموده اند. نتایج حاصله حاکی از مثبت بودن اثر رشد اقتصادی و درآمد سرانه و منفی بودن اثر نرخ تورم و بار تکفل بر نرخ پس انداز ملی دارد. عملکرد یکسان در کوتاه مدت و بلند مدت نرخ پس انداز ناخالص ملی نسبت به متغیرهای مستقل دستاورد دیگر این پژوهش است.

۱- معرفی اجمالی عوامل موثر بر پس انداز در ایران

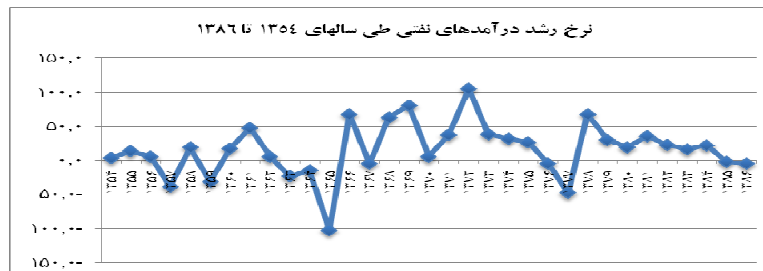
در این قسمت به بررسی عوامل مهم و موثر بر پس انداز ملی در ایران با تاکید بر بخش خصوصی می پردازیم تا ضمن تحلیل پس انداز ملی، مهمترین عواملی که بیشترین تاثیر را بر پس انداز بخش خصوصی دارند نیز مورد بررسی قرار گیرند.

الف-۱) درآمدهای نفتی

در اقتصاد ایران نفت شکاف بین پس انداز و سرمایه گذاری را پر می کند که از این رو، نقش مهم آن را در تشکیل پس اندازها نمی توان نادیده گرفت. اگرچه قبل از افزایش درآمدهای نفتی استقراض خارجی جایگزین آن بوده است (به دلیل موقعیت استراتژیک ایران، در اخذ وامهای خارجی با مشکل روبرو نبوده است). پس از افزایش درآمدهای نفتی، همین درآمدها وظیفه تامین منابع مالی جهت سرمایه گذاری را برعهده داشته است. این به این معناست بجای اینکه منابع مالی تامین کننده سرمایه گذاری، از محل پس انداز داوطلبانه افراد تامین شود، از محل درآمدهای نفتی تامین شده است.

نمودار زیر نرخ رشد درآمدهای نفتی ایران را طی سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۶

مورد بررسی قرار می دهد.



ماخذ: اداره بررسی ها و سیاست های اقتصادی بانک مرکزی، بانک اطلاعات و سری های زمانی اقتصادی (سال های مختلف)

درآمدهای نفتی دارای افت و خیزهای زیادی در طی سال های مورد بررسی بوده است و از آن جا که این درآمدها سهم بالایی را در تولید ناخالص داخلی دارند، تاثیر گذاری زیادی در درآمد سرانه افراد و به دنباله آن در پس انداز آن ها خواهند داشت. به عبارت دیگر، با افزایش درآمدهای نفتی، تولید ناخالص داخلی افزایش یافته و موجب بالا رفتن درآمد سرانه در کشور می شود و افزایش درآمد سرانه نیز موجب افزایش درآمد قابل تصرف افراد جامعه شده و میزان پس انداز آن ها را بالا می برد.

$$(Oil\ Income) \rightarrow (GDP) \rightarrow (GDP/PoP) \rightarrow YD \rightarrow S$$

البته باید توجه داشت که پس انداز از عوامل زیادی تاثیر می پذیرد که درآمد قابل تصرف، یکی از این عوامل است و با ثبات سایر شرایط و انگیزه ها می توان انتظار داشت که رابطه بالا صادق باشد.

الف-۲) نرخ بهره

تسلط مکتب کینز پس از بحران بزرگ ۱۹۲۹، باعث شد که پس انداز به درآمد پیوند خورده و سایر عوامل موثر بر پس انداز از جمله نرخ بهره بر پس انداز، کمتر مورد توجه قرار گیرد.

تغییر در نرخ بهره دو اثر بر پس انداز دارد: اثر جانشینی، اثر درآمدی.

با افزایش نرخ بهره، اثر جانشینی موجب جایگزینی بین دوره‌ای شده و منجر به کاهش مصرف حال (افزایش پس انداز) و افزایش مصرف در آینده می‌شود و از سوی دیگر اثر درآمدی منجر به افزایش مصرف حال و کاهش پس انداز می‌شود.

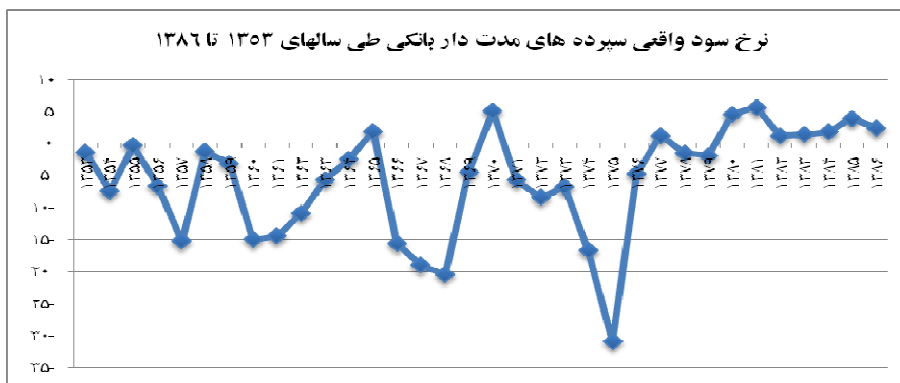
از این مورد روشن می‌شود که به خاطر وجود آثار جانشینی و درآمدی، هیچ دلیل نظری قوی مبنی بر اینکه ایجاد انگیزه برای پس انداز (مانند نرخ بهره) می‌بایست کل پس اندازها را افزایش دهد، وجود ندارد.

در ایران متغیر نرخ بهره، به دلایلی یک متغیر توضیحی مناسب برای پس انداز نمی‌باشد، زیرا به لحاظ نبود یک بازار پولی سازمان یافته، داده‌های مربوط به نرخ بهره، به جز نرخ سودهای بانکی، که گاهی آن هم برای چند سال ثابت است، در دسترس نمی‌باشد. در هر حال، برای آزمون تاثیر نرخ بهره بر پس انداز در ایران، به ناچار می‌بایستی از یک متغیر جانشین استفاده کرد. در این راستا از متغیر نرخ سود واقعی سپرده‌های مدت دار بانکی به جای متغیر نرخ بهره استفاده می‌شود.

باید توجه داشت که بین نرخ بهره و نرخ سود تفاوت وجود دارد (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۲۶۰) و نمی‌توان آن‌ها را مترادف قرار داد، اما به جهت بررسی تاثیر نرخ بهره بر پس انداز در بررسی حاضر، فرض کرده ایم که نرخ سود سپرده‌های بانکی همان نرخ بهره است و با این فرض روش نرخ بهره را برای نرخ سود سپرده‌های بانکی استفاده می‌کنیم. مقدار نرخ سود واقعی سپرده‌های مدت دار بانکی با توجه به نرخ تورم انتظاری محاسبه شده است که بصورت زیر است:

$$\text{depo} = R - P_{-1}$$

که در این رابطه P_{-1} نرخ تورم دوره گذشته و R نرخ سود سپرده‌های پس انداز مدت دار بانکی می‌باشد. نمودار زیر، نرخ سود واقعی سپرده‌های مدت دار بانکی برای دوره مورد بررسی را نمایش می‌دهد:



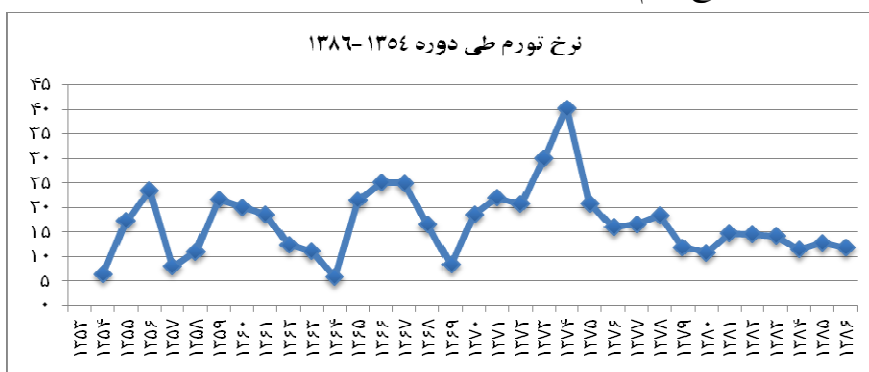
ماخذ: محاسبات تحقیق

نکته: کاهش شدید نرخ سود در سال ۱۳۷۴ به دلیل افزایش بی رویه تورم در این سال است.

الف-۳) نرخ تورم

یکی از عوامل موثر بر پس انداز در اقتصاد ایران، با توجه به ساختار خاص اقتصاد ایران، تورم است که نمی توان از آن چشم پوشی کرد. در مورد اثر قطعی تورم نظریه خاصی در مورد اثر گذاری آن بر پس انداز وجود ندارد و لذا اثر تورم از لحاظ نظری مبهم می باشد و از قبل قابل پیش بینی نیست. افزایش تورم، از یک سو می تواند، حتی اگر نرخ های بهره نیز افزایش یابد، باعث کاهش ارزش ثروت خانوار شود و در نتیجه باعث افزایش پس انداز شود. از طرف دیگر یک نرخ بالای تورم در بیشتر موارد باعث نااطمینانی در نرخ های بازدهی پس اندازها می شود و اثر منفی بر پس اندازها دارد. (برانسون، ۱۳۷۲: ۱۸-۲۱) از طرف دیگر، در مورد اثر تورم می توان گفت این اثر می تواند از یک طرف بی اطمینانی در درآمدهای غیر سرمایه ای را ایجاد کند و از طرف دیگر باعث نااطمینانی در درآمدهای سرمایه ای شود، که در مورد اول از راه کاهش قدرت خرید درآمدها رخ می دهد و در مورد دوم از راه کاهش نرخ بازدهی و بی اطمینانی در نرخ های بازدهی سرمایه گذاری است که در واقع این همان تناقض «مارشال-بولدینگ» در مورد چگونگی اثر گذاری خطر، بر پس اندازها است که توسط «ساندمو» حل شده است. (خان و میرآخور، ۱۳۷۰: ۲۰۱) در مورد اول، اثر نااطمینانی می تواند به افزایش پس اندازها منجر شود در حالی که در مورد

دوم انگیزه پس انداز کردن در اثر بی اطمینانی کاهش خواهد یافت.
نمودار زیر، نرخ تورم طی دوره زمانی مورد بررسی را نشان می‌دهد:



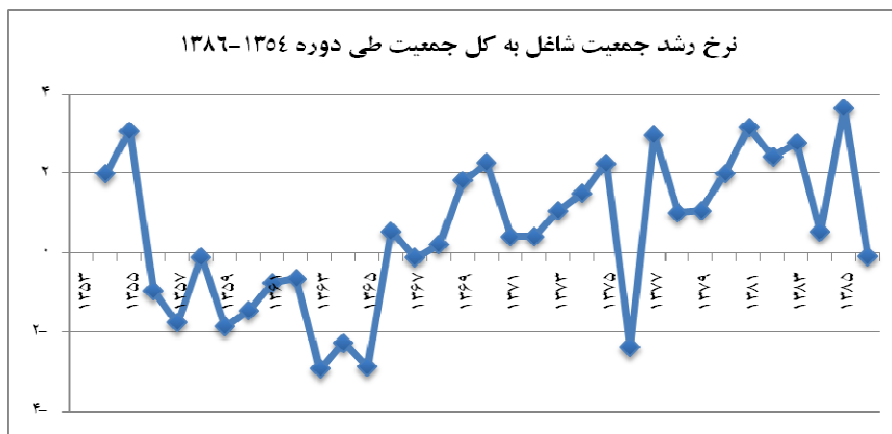
ماخذ: اداره بررسی ها و سیاست های اقتصادی بانک مرکزی، بانک اطلاعات و سری های زمانی اقتصادی (سال های مختلف)

همان طور که ملاحظه می‌شود، تورم در سال ۱۳۷۴ به بیشترین مقدار خود طی دوره مورد بررسی رسیده است و در سال های آخر دوره، تورم با نرخ تقریباً ثابتی در نوسان بوده است.

الف-۴) ویژگیهای جمعیتی

در این تحقیق به منظور نشان دادن اثر متغیرهای جمعیتی با توجه به ساختار اقتصاد ایران از نرخ رشد جمعیت شاغل به کل جمعیت استفاده شده است. جمعیت شاغل به دلیل این که دارای درآمد هستند، توان و انگیزه کافی برای پس انداز را دارند. این متغیر همچنین تا حدودی می‌تواند نماینده وضعیت اشتغال در جامعه باشد.

نمودار زیر نرخ رشد نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت ایران را در دوره ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۶ نشان می‌دهد.



ماخذ: محاسبات تحقیق

در سال ۱۳۵۷ و با وقوع انقلاب اسلامی نرخ رشد جمعیت شاغل به کل جمعیت افزایش یافته و با وقوع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ نرخ رشد جمعیت شاغل به کل جمعیت روند منفی را دنبال کرده است و با پایان جنگ، متغیر مورد نظر رشد مثبتی را دنبال کرده است. قابل ذکر است که کاهش شدید نرخ رشد متغیر مورد نظر در سال ۱۳۷۶ به دلیل وقوع خشکسالی در آن دوره است.

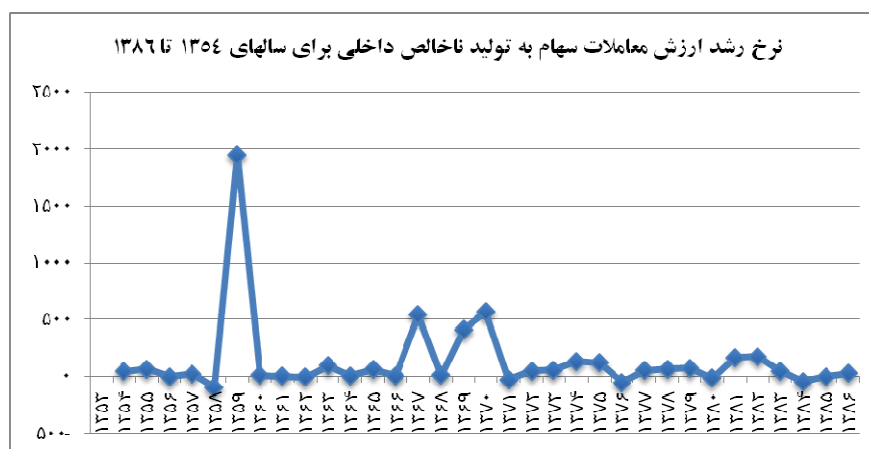
الف-۵) ابزارهای مالی و توسعه بازارهای مالی

عدم وجود یک بازار مالی کارآمد، در نحوه استفاده از پس انداز موثر می باشد. در واقع، عدم امکان قرض گرفتن و قرض دادن و یا تخصیص درآمد دوره زندگی بین مصرف حال و آینده برای خانوارهای ی که قصد پس انداز دارند، به صورت منفی روی پس انداز اثر گذار است.

بدین ترتیب، ایجاد و توسعه نهادهای مالی از قبیل بانک ها، موسسه های غیر بانکی، بورس اوراق بهادار، که به تواند پس اندازهای جذب شده را به طور منطقی و کارآمد به فعالیت های مولد سوق دهند، بر میزان پس انداز بخش خصوصی اثر گذار است.

در تحقیق حاضر به منظور نشان دادن اثر گسترش و توسعه بازارهای مالی بر نرخ پس

انداز بخش خصوصی، از متغیر توضیحی نرخ رشد ارزش معاملات سهام به تولید ناخالص داخلی، استفاده شده است. نمودار زیر تغییرات نرخ رشد این متغیر در طول دوره مورد بررسی را نشان می‌دهد.



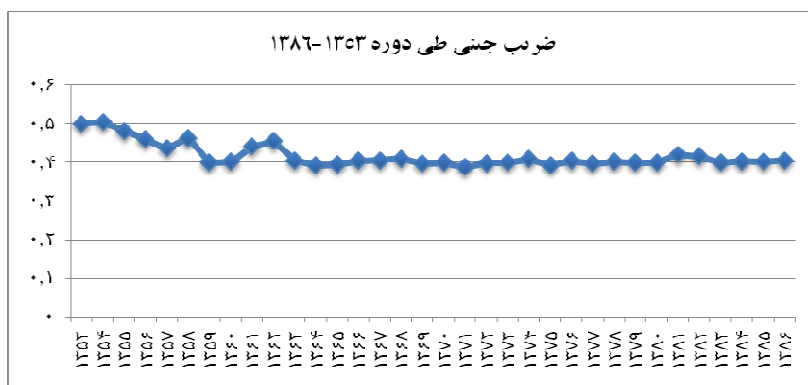
ماخذ: اداره بررسی ها و سیاست های اقتصادی بانک مرکزی، بانک اطلاعات و سری های زمانی اقتصادی (سال های مختلف)

همانطور که ملاحظه می‌شود، با شروع جنگ و تعطیلی بورس متغیر مورد بررسی در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ دچار نوسان شدید شده است.

الف-۶) توزیع درآمد

یکی از عواملی که بر میزان پس انداز تأثیری گذارد، چگونگی توزیع درآمد در بین افراد جامعه است. به طور معمول، خانوارها با درآمد پایین، قدرت پس انداز نداشته و تنها در دهکه های درآمدی بالاتر، انتظار پس انداز بیشتر وجود دارد.

در تحقیق حاضر، به منظور نشان دادن اثر توزیع درآمد بر نرخ رشد پس انداز بخش خصوصی، از متغیر توضیحی ضریب جینی استفاده شده است. نمودار زیر تغییرات ضریب جینی را طی سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۶ نمایش می‌دهد.



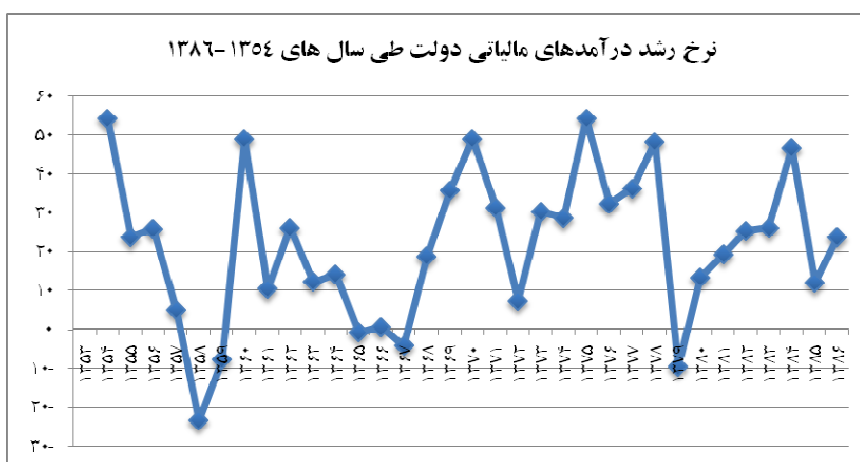
ماخذ: اداره بررسی های و سیاست های اقتصادی بانک مرکزی، بانک اطلاعات و سری های زمانی اقتصادی (سال های مختلف)

با توجه به نمودار ضریب جینی با شروع انقلاب اسلامی کاهش یافته است که به عبارت دیگر می توان گفت: وضع توزیع درآمد در جامعه بهبود یافته است و در سال های پس از جنگ این متغیر روند تقریباً ثابتی را دنبال کرده است.

الف-۷) مالیات ها

از آن رو که مالیات ها بر درآمد قابل تصرف افراد تاثیر می گذارند، هنگامی که افزایشی در نرخ مالیات ها رخ دهد با فرض ثبات سایر عوامل، نرخ پس انداز کاهش خواهد یافت که در این حالت، به خصوص هنگامی که مالیات حالتی موقتی و غیر دائمی داشته باشد، میزان کاهش در مصرف خانوارها نسبتاً کمتر از کاهش درآمد قابل تصرف آن ها است. (بهرامی و اصلانی، ۱۳۸۲: ۱۶)

به منظور نشان دادن اثر مالیات ها بر نرخ پس انداز بخش خصوصی، از نرخ رشد درآمدهای مالیاتی دولت استفاده شده است. نمودار زیر نرخ رشد درآمدهای مالیاتی دولت را طی سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۶ نمایش می دهد.



ماخذ: اداره بررسی های و سیاست های اقتصادی بانک مرکزی، بانک اطلاعات و سری های زمانی اقتصادی (سال های مختلف)

همان گونه که ملاحظه می شود، نرخ رشد درآمدهای مالیاتی دولت طی دوره مورد بررسی با نوسانات زیادی همراه بوده است. با وقوع انقلاب نرخ رشد مالیات ها کاهش یافته تا جایی که با نرخ رشد منفی مواجه شده است. با شروع جنگ تحمیلی، نرخ رشد مالیات ها با روند نزولی همراه بوده است و با پایان جنگ، سیر صعودی مالیات ها آغاز می شود.

ب) معرفی مدل:

صندوق بین المللی پول، مدلی را جهت شناخت عوامل موثر بر پس انداز ارائه نموده است که به این صورت است:

$$\begin{aligned} S/NI = & a_0 + a_1(growth) + a_2\left(\frac{NI}{POP}\right) + a_3\left(\frac{\Delta CPI}{CPI_{-1}}\right) + a_4(TOT) + a_5\left(\frac{M_2}{GNP}\right) \\ & + a_6\left(\frac{AGE}{POP}\right) + a_7\left(\frac{URB}{POP}\right) + Dummy \end{aligned}$$

S: پس انداز ملی.

NI: درآمد ملی.

Growth: درصد تغییرات GDP سرانه واقعی.

CPI: شاخص بهای مصرف کننده.

TOT: درصد تغییر در رابطه مبادله.

M₂: نقدینگی.

GNP: تولید ناخالص ملی.

AGE: تعداد افراد بین ۱۵ تا ۶۴ سال.

URB: جمعیت شهرنشین.

POP: جمعیت کل.

Dummy: متغیر مجازی که مقدار آن برای کشورهای بدون مشکل بدهی یک، و برای

دیگر کشورها صفر است.

این مدل برای تمام کشورهای در حال توسعه معرفی شده است. اما، باید به این نکته توجه نمود که صندوق بین المللی پول به دلیل محدودیت های آماری موجود در اکثر کشورهای در حال توسعه، مدل خود را با آمارهای جهانی تطبیق می دهد و از آن جا که هر کشوری به لحاظ شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وضعیتی متفاوت از دیگری دارد، لذا باید مدل مورد نظر برای هر کشوری بر اساس شرایط موجود در آن کشور تعدیل شود.

جهت بررسی عوامل موثر بر نرخ پس انداز بخش خصوصی، با توجه به شرایط اقتصاد ایران، مدل زیر در نظر گرفته شده و اثرات دیگر متغیرها به جزء اخلاص، محول شده است.

الگوی پیشنهادی بررسی حاضر در این بخش برای کشورمان، به صورت زیر است:

$$GS = c_1 + c_2(Gtax) + c_3(Depo) + c_4(gini) + c_5(GoilR) + c_6(Gvsy) + c_7(P) + c_8(GS(-1)) + c_9(Gemp)$$

GS: نرخ رشد پس انداز بخش خصوصی.

Gtax: نرخ رشد درآمدهای مالیاتی دولت.

Depo: نرخ سود واقعی سپرده‌های بلند مدت بانکی.

Gini: ضریب جینی.

GoilR: نرخ رشد درآمدهای نفتی (به قیمت پایه ۱۳۷۶).

Gvsy: نرخ رشد نسبت ارزش معاملات سهام به تولید ناخالص داخلی.

P: نرخ تورم (شاخص قیمت‌های خرده فروشی ۱۰۰ = ۱۳۷۶).

GS(-1): نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت دوره قبل.

Gemp: نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت.

به دلیل تاثیر گسترده درآمدهای نفتی بر اقتصاد ایران و با توجه به این که درآمدهای نفتی نسبت قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه را در بر می‌گیرد، نرخ رشد درآمدهای نفتی می‌تواند شاخص مناسبی جهت توضیح رابطه درآمد سرانه افراد و نرخ پس انداز بخش خصوصی باشد.

نرخ سود واقعی سپرده‌های بلندمدت بانکی نیز به عنوان شاخص جایگزینی برای بررسی تعیین اثر نرخ بهره بر پس انداز، استفاده شده است.

ارزش معاملات سهام به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخصی جهت بررسی اثر توسعه بازارهای مالی بر نرخ پس انداز بخش خصوصی استفاده شده است. از نرخ رشد نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت، جهت بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی و اشتغال بر نرخ پس انداز بخش خصوصی استفاده شده است.

به دلیل تورم بالای اقتصاد ایران و همچنین تعدیل مدل از نرخ تورم استفاده شده است.

ضریب جینی برای تبیین اثر توزیع درآمد بر نرخ رشد پس انداز بخش خصوصی استفاده شده است.

از نرخ رشد درآمدهای مالیاتی دولت، به دلیل تحت تاثیر قرار دادن در آمد قابل تصرف، استفاده شده است. نرخ پس انداز بخش خصوصی با یک دوره وقفه به عنوان یکی از عوامل تاثیر گذار در مدل وارد شده است.

از آن جا که اکثر تئوری های پس انداز در مورد رفتار خانواده ها بحث می کنند، احتمال بدست آوردن نتایج کامل از پس انداز خانوار نسبت به پس انداز کل خصوصی (خانوارها و شرکت ها) و پس انداز کل ملی (خانوارها، شرکت ها و دولت) بیشتر است.

در کشور ما به دلیل عدم دسترسی به آمار و اطلاعات لازم در مورد خانوارها و شرکت ها، از طریق نتایج بودجه خانوار و ترازنامه شرکت ها، امکان محاسبه پس انداز خانوارها و شرکت ها به تنهایی و به صورت مجزا وجود ندارد. در این تحقیق، جهت بدست آوردن آمار پس انداز بخش خصوصی، از آمارهای پس انداز ناخالص ملی استفاده کرده ایم. از آن جا که پس انداز ناخالص ملی، شامل پس انداز دولت و پس انداز بخش خصوصی می باشد، چنانچه بتوان آمارهای پس انداز دولت را محاسبه کرد و از آمارهای پس انداز ناخالص ملی که در حساب های ملی موجود می باشد، کسر نمود، پس انداز بخش خصوصی بدست می آید. پس انداز دولت نیز از طریق بودجه عمومی دولت که هر سال محاسبه می شود، بدست می آید. به این روش که کل هزینه های جاری موجود در بودجه عمومی را از کل درآمدهای دولت کسر کردیم تا پس انداز دولت در هر سال را محاسبه کنیم. سپس، جهت محاسبه پس انداز بخش خصوصی، از پس انداز ناخالص ملی، پس انداز دولت را که از روش بالا بدست آمده است کسر کرده ایم. (ابریشمی و رحیم زاده نامور، ۱۳۸۵: ۱-۳۵)

پ-آزمون ایستایی

هنگامی که یک رگرسیون سری زمانی با وجود متغیرهای نامانا برآورد می شود، همواره این احتمال وجود دارد که رگرسیون بدست آمده کاذب باشد. بنابراین، بکارگیری روش های معمول اقتصادسنجی با استفاده از داده های آماری نامانا، موجب خواهد شد تا آزمون های F و T از اعتبار لازم برخوردار نباشند و محقق به استنباط های غلطی در مورد شدت و میزان

ارتباط بین متغیرها کشانیده شود.

روش های مختلفی برای تعیین ایستایی متغیرها (از قبیل آزمون های دیکی- فولر تعمیم یافته، فیلیپس-پرون، شکست ساختاری پرون و ...) در ادبیات اقتصاد سنجی وجود دارد. در این مقاله، از روش دیکی-فولر تعمیم یافته استفاده شده است، چرا که نتایج سایر آزمون ها با نتایج آزمون دیکی-فولر سازگار می باشند. نتایج آزمون دیکی- فولر تعمیم یافته در سطح متغیرها

نتیجه آزمون	سطح معناداری	مقادیر بحرانی			آماره ADF	متغیر مورد نظر
		٪۱۰	٪۵	٪		
مانا	۰/۰۰۰۲	-۲/۶۲	-۲/۹۶	-۳/۶۶	-۵/۱۶	GS
مانا	۰/۰۰۱۳	-۲/۶۲	-۲/۹۶	-۳/۶۵	-۴/۶۶	Gtax
مانا	۰/۰۲۵۸	-۲/۶۲	-۲/۹۵	-۳/۶۵	-۳/۲۵	Depo
مانا	۰/۰۰۰۰	-۲/۶۳	-۲/۹۷	-۳/۶۹	-۵/۸۵	Gini
مانا	۰/۰۰۰۲	-۲/۶۲	-۲/۹۶	-۳/۶۵	-۵/۱۸	GoilR
مانا	۰/۰۰۰۰	-۲/۶۲	-۲/۹۶	-۳/۶۵	۶/۲۰	Gvsv
مانا	۰/۰۱۱۵	-۲/۶۲	-۲/۹۶	-۳/۶۵	-۳/۹۶	P
مانا	۰/۰۰۲۷	-۳/۲۱	-۳/۵۶	-۴/۲۷	-۴/۸۱	Gemp

مأخذ: یافته های تحقیق

ملاحظه می شود که تمام متغیرهای مدل در سطح، مانا هستند. لذا رگرسیون های ما کاذب نخواهند بود.

ت- تخمین مدل

با توجه به این که مانایی تمام سری های مورد استفاده در این بررسی، با استفاده از آزمون ریشه واحد دیکی- فولر تشخیص داده شدند و لذا ما نگرانی خاصی در مورد برآورد رگرسیون های کاذب نداریم. بنابراین، می توان از روش OLS (حداقل مربعات معمولی)، برای

برآورد الگوی پیشنهادی استفاده کرد. مدل نرخ پس انداز بخش خصوصی برای دوره زمانی ۱۳۵۵-۱۳۸۶ به صورت زیر برآورد شده است:

Dependent Variable: GS

Method: Least Squares

Date: 08/09/10 Time: 10:07

Sample (adjusted): 1355 1386

Included observations: 32 after adjustments

Prob.	t-Statistic	Std. Error	Coefficient	Variable
0.7276	-0.352541	77.88025	-27.45597	C
0.7719	-0.293371	0.239746	-0.070334	GTAX
0.5201	0.653191	0.572066	0.373669	DEPO
0.6930	0.399855	182.2594	72.87736	GINI
0.0132	2.684623	0.117161	0.314534	GOILR
0.0986	-1.721568	0.012230	-0.021055	GVSY
0.8235	-0.225616	0.657447	-0.148331	P
0.0650	-1.937583	0.140933	-0.273069	GS(-1)
0.0439	2.132105	2.622521	5.591491	GEMP
0.809580	Mean dependent var	0.605848	R-squared	
30.59622	S.D. dependent var	0.468752	Adjusted R-squared	
9.279362	Akaike info criterion	22.30059	S.E. of regression	
9.691600	Schwarz criterion	11438.27	Sum squared resid	
9.416007	Hannan-Quinn criter.	-139.4698	Log likelihood	
1.958390	Durbin-Watson stat	4.419148	F-statistic	
		0.002380	Prob(F-statistic)	

برای این که بینیم متغیرهای ما معنی دار هستند یا خیر، باید به Probability در جدول فوق نگاه کنیم. با توجه به این گزینه می توانیم آزمون معنی دار بودن تک تک ضرایب

(آزمون t) را انجام دهیم. اگر مقدار ذکر شده کمتر از ۰.۵٪ باشد، متغیر وارد شده معنا دار می‌باشد، به این مفهوم که فرض اولیه (H_0) ما مبنی بر صفر بودن ضرایب، رد می‌شود. نتایج حاصل از رگرس مدل به صورت زیر می‌باشد:

متغیر توضیحی نرخ رشد درآمدهای مالیاتی برای اقتصاد ایران و طی دوره زمانی ۱۳۵۵-۱۳۸۶ با توجه به مدل مورد بررسی نرخ رشد پس انداز بخش خصوصی بی اثر بوده است. عرض از مبدا مدل با توجه به سطح معنی داری آزمون t بی معنی است، یعنی در ناحیه پذیرش فرض صفر مبنی بر صفر بودن ضریب قرار می‌گیرد.

نرخ سود واقعی سپرده های بلند مدت بانکی که به عنوان جایگزین نرخ بهره در مدل به کار گرفته شده است، معنی دار نیست. به این ترتیب فرضیه دوم مورد قبول واقع نمی‌شود. ضریب جینی نیز که به عنوان شاخص توزیع درآمد به کار گرفته شده است دارای رابطه معناداری با نرخ پس انداز بخش خصوصی در ایران نمی‌باشد.

ضریب متغیر نرخ رشد درآمدهای نفتی که برای چگونگی تبیین تأثیر درآمدهای نفتی بر پس انداز بخش خصوصی بکار گرفته شده است، ۰/۳ می‌باشد که حاکی از یک رابطه مثبت بین نرخ رشد درآمدهای نفتی و نرخ رشد پس انداز بخش خصوصی است. به عبارت دیگر، با افزایش یک درصد در رشد درآمدهای نفتی، به طور متوسط ۰/۳ درصد پس انداز بخش خصوصی افزایش می‌یابد. این رابطه مثبت می‌تواند تأیید کننده اثر ثروت یا اثر «پیگو» در اقتصاد ایران باشد که افزایش رشد درآمدهای نفتی موجب رشد درآمد سرانه و در نهایت افزایش پس انداز بخش خصوصی شده است. به این ترتیب فرضیه اول ما مورد قبول قرار می‌گیرد.

نرخ رشد نسبت ارزش معاملات سهام به تولید ناخالص داخلی، نیز که به عنوان نماینده توسعه بازارهای مالی وارد مدل شده است، بر نرخ پس انداز بخش خصوصی بی تأثیر است. نرخ تورم، علیرغم رابطه منفی‌ای که با نرخ پس انداز بخش خصوصی در اقتصاد ایران دارد، در مدل معنادار نیست و بی اثر می‌باشد.

نرخ رشد پس انداز دوره قبل نیز با توجه به رابطه منفی (که البته منطقی نیز هست، زیرا افراد پس انداز را با انگیزه مصرف در دوره آتی انجام می‌دهند که همان مفهوم جانشینی بین

دوره‌ای مصرف است) که دارد، تاثیر معناداری بر مدل ندارد.

ضریب متغیر Gemp که به عنوان یک شاخص جمعیتی برای نشان دادن ویژگی های جمعیتی و وضعیت اشتغال بر پس انداز بخش خصوصی در ایران انتخاب شده است، مثبت و میزان ۵/۵۹ می باشد که حاکی از این است که اگر نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت، ۰/۰۱ درصد رشد کند، پس انداز بخش خصوصی به طور متوسط به اندازه ۰/۵۵ واحد افزایش خواهد یافت. انتظار می رود که هر چه تعداد شاغلین و به عبارت دیگر نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت بیشتر باشد امکان اینکه پس انداز مثبت بر پس انداز منفی پیشی بگیرد، بیشتر است و از این رو، انتظار یک ارتباط مثبت بین نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت و نرخ پس انداز، وجود دارد. بررسی حاضر یک چنین انتظار تئوریک را در الگوی برآورده شده تأیید می نماید.

بر این اساس، یکی از فرضیه های مدل مبنی بر مثبت بودن رابطه بین نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت بر پس انداز بخش خصوصی، مورد تأیید قرار می گیرد.

آزمون F برای معنادار بودن کلی خط رگرسیون به کار برده می شود. با توجه به خروجی های مدل فرض H_0 مبنی بر برابر صفر بودن کلیه ضرایب، رد شده است؛ یعنی کل مدل معنی دار می باشد.

در مدل R^2 و \bar{R}^2 تعدیل شده به ترتیب ۰/۶۱ و ۰/۴۷ است که نشان می دهد تقریباً ۴۷٪ از تغییرات نرخ پس انداز بخش خصوصی را متغیرهای توضیحی مدل، توضیح می دهند.

مقدار بدست آمده برای آزمون دوربین- واتسون ($D.W = 1/95$) نیز نشان از عدم خود همبستگی در بین متغیرهای مدل دارد.

نتیجه گیری

درآمدهای نفتی، از طریق تأثیر بر درآمد سرانه موجب افزایش پس انداز بخش خصوصی می گردد. بنابراین، فرضیه مثبت بودن اثر رشد درآمدهای نفتی بر نرخ پس انداز بخش خصوصی مورد قبول واقع می شود. در این تحقیق فرضیه تأثیر مثبت نرخ بهره^۱ بر پس انداز بخش خصوصی

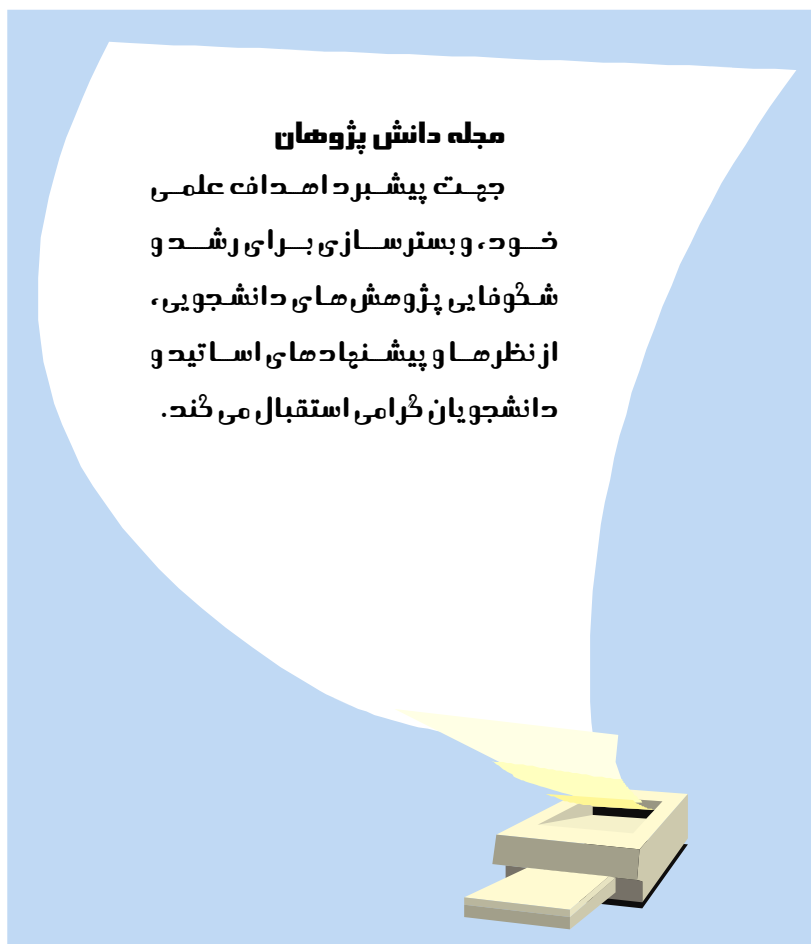
۱. البته از آن جا که در ایران به دلیل حرمت ربا، بهره در نظام بانکی جایی ندارد و از نرخ سود سپرده های بلندمدت بانکی به عنوان نماینده نرخ بهره استفاده کردیم .

بررسی شد که بر طبق داده های تحقیق اثر نرخ سود سپرده های بلندمدت بانکی به عنوان شاخصی برای نرخ بهره در ایران، بی معنا می باشد. یعنی، بر پس انداز، بی اثر است. با توجه به این که رشد نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت، که به عنوان شاخصی از ساختار جمعیتی استفاده شده است، اثر مثبت بر نرخ پس انداز بخش خصوصی دارد می توان گفت که کلیه سیاست های اشتغال زا، اثر مثبت بر نرخ پس انداز در ایران دارند.

منابع و مآخذ:

۱. ابریشمی، محسن، حمید و رحیم زاده نامور (۱۳۸۵)، عوامل تعیین کننده پس انداز بخش خصوصی با تاکید بر عملکرد بازارهای مالی در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۳.
۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره حساب های اقتصادی، بانک اطلاعات و سری های زمانی، سال های مختلف.
۳. برانسون، اچ. ویلیام (۱۳۷۲)، *تئوری و سیاست های اقتصاد کلان*، ترجمه عباس شاکری، تهران: نشرنی، جلد اول.
۴. پوریان، حیدر (۱۳۷۷)، *عوامل موثر بر پس انداز در ادبیات اقتصادی و برداشتی از موانع پس انداز در ایران*، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس سیاست های پولی و ارزی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۵. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۹)، *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری*، تهران: انتشارات توانگران.
۶. رحمانی، تیمور، (۱۳۷۳)، *تحلیلی از تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران و تخمین تابع سرمایه گذاری*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۷. رحمانی، تیمور (۱۳۸۵)، *اقتصاد کلان*، تهران: نشر برادران، جلد اول، چاپ دهم.
۸. سالنامه های آماری کشور (مرکز آمار ایران)، سال های مختلف.
۹. کریمی، علی (۱۳۷۰)، *تجزیه و تحلیل رفتار کلان تشکیل پس انداز در ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. مجتهد، احمد و کریمی، افشین (۱۳۸۲)، *ارزیابی متغیرهای مؤثر بر پس انداز ملی در اقتصاد ایران*، فصلنامه پژوهش های بازرگانی، شماره ۲۷.
۱۱. محسن س. خان و عباس میر آخور (۱۳۷۰)، *چارچوب کلی و کاربرد بانکداری اسلامی*، مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی (مجموعه مقالات)، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، تهران: موسسه بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.

12. Craigwel, Roland and Lleeey, Rock, 1992, "Dynamic Saving Behavior in An oil Dependent Economy, The Case of Trinida and Tobago", Journal of development Economics, No.39.
13. Dayal-Gulati, Anurdha and Thimann, Christian, 1997, "Saving in South East Asia and Latin America", IMF working paper, No 97/110.
14. Tanzi, Vito and H.Zee, Howell, 1998, "Taxation and the Household Saving rate: Evidance from OECD Countries", IMF working paper.



دادرسی اختصاصی کیفری برای کودکان و نوجوانان

از ضرورت تا واقعیت

محسن بوالحسنی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه مفید

چکیده

سطح پایین شناخت و دفاع از خویش در کودکان و نوجوانان موجب می‌شود تا در مقایسه با بزرگسالان حمایت‌های بیش‌تری از ایشان به عمل آید. از جمله این حمایت‌ها، دادرسی اختصاصی برای این گروه از جامعه می‌باشد که به عنوان گوناگون متهم، بزهکار، و شاهد در دادگاه حاضر می‌شوند. این مقاله سعی کرده تا با بررسی بایسته‌های دادرسی اختصاصی برای کودکان، به مطالعه نظام حقوقی ایران در این مورد بپردازد و با توجه به شکل‌گیری یک نظام جهانی برای حمایت از کودکان، پیشنهاد‌های لازم جهت اصلاح برخی قوانین و مقررات موجود را ارائه دهد.

واژگان کلیدی: کودک بزهکار؛ دادرسی اختصاصی؛ مسئولیت کیفری

کودک؛ دادگاه اطفال؛ پیمان‌نامه حقوق کودک.

مقدمه

افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند به عنوان سرمایه و منابع انسانی آن جامعه محسوب می‌شوند و کودکان و نوجوانان نقش بسزایی در رشد و پیشرفت یک جامعه ایفا می‌کنند. یکی از مسائل پیچیده و ناراحت‌کننده فعلی که توجه بسیاری از محققین، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و حقوق‌دانان را به خود معطوف داشته است، پدیده بزهکاری، ناسازگاری و کم‌مداری کودکان می‌باشد که روز به روز هم گسترش بیش‌تری می‌یابد. بزهکاری یک پدیده زیستی-اجتماعی-روانی است که برای پیشگیری از آن تدابیر همه‌جانبه‌ای نیاز است.

توجه خاص به کودکان و نوجوانان زمانی اهمیت می‌یابد که آن‌ها وارد قلمرو کیفی می‌گردند و با نقض قانون، هنجارشکنی می‌کنند. در این صورت دیگر کودک به عنوان یک کودک عادی مورد ملاحظه نبوده بلکه عنوان بزهکار را یدک می‌کشد. بنابراین، باید برای چنین کودکانی که در محیط ناسالم و فضای آلوده قرار گرفته و مرتکب هنجارشکنی‌های اجتماعی می‌شوند، تدبیری اندیشیده شود که به سوی یک زندگی سالم و هدفمند هدایت شوند. مسئولیت جامعه در مورد این کودکان سنگین‌تر از مجرمین بزرگسال است، چرا که سهل‌انگاری در اصلاح و تربیت آن‌ها می‌تواند از آن‌ها مجرمین و جنایت‌کاران خطرناکی بسازد. به همین منظور، دادرسی اختصاصی کودکان به معنای رسیدگی قضایی به مسائل کودکان، با توجه به خصوصیات رفتاری و روانی آن‌ها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا بی‌توجهی به این امر سبب می‌گردد تا این کودکان فرصت ادعا یا دفاع از خویش را از دست داده و برای مدت طولانی، قربانی بی‌عدالتی گردند. اگر این احتمال را بپذیریم که اکثر بزهکاران حرفه‌ای و خطرناک، اولین جرم خود را در سن کودکی مرتکب شده‌اند، با مجازات و تنبیه نمی‌توان از بزهکاری کودکان و

تکرار جرم آن‌ها پیشگیری کرد. زندان و مجازات‌های شدید نه تنها تأثیری در تغییر رفتار و اعمال آن‌ها ندارد، بلکه گاهی نیز حس انتقام‌جویی را تشدید و به تکرار جرم منجر می‌شود. از این رو، دادرسی اختصاصی برای کودکان، نیازمند تشکیل یک دادگاه مستقل و تخصصی و تدوین یک آیین‌نامه رسیدگی خاص می‌باشد تا بدین وسیله با توجه به خصوصیات کودک و نوجوان، به توان به مسئله وی رسیدگی کرد.

در این خصوص پرسش‌های ذیل مطرح است:

۱. دادرسی اختصاصی به چه معنا است و قلمرو آن شامل چه کودکانی می‌شود؟
۲. آیا سن بلوغ شرعی می‌تواند معیار مناسبی برای مسئولیت کیفری باشد؟
۳. یک دادرسی اختصاصی عادلانه برای کودک و نوجوان باید دارای چه خصوصیات باشد؟
۴. وضعیت حقوقی ایران، در دادرسی اختصاصی برای کودکان و نوجوانان چگونه است؟

در پاسخ به پرسش‌های یاد شده، این فرضیه‌ها را می‌توان مطرح کرد:

۱. دادرسی اختصاصی به معنی یک نوع رسیدگی خاص به جرایم کودکان و نوجوانان است، به صورتی که با رسیدگی به جرایم بزرگسالان متفاوت است و در برگیرنده کودک بزه‌کار، بزه دیده و کودک دارای حالت خطرناک می‌باشد.
۲. با توجه به عدم آگاهی و ادراک کافی نوجوانان زیر ۱۸ سال، سن بلوغ نمی‌تواند معیار مناسبی برای مسئولیت کیفری، به ویژه در مورد دختران باشد.
۳. دین اسلام و اسناد بین‌المللی در مورد دادرسی اختصاصی برای کودکان و نوجوانان اصولی را تبیین نموده‌اند که می‌تواند به عنوان بایسته‌های دادرسی اختصاصی، مورد استفاده تمام کشورها قرار گیرند.
۴. نظام حقوقی ایران در رابطه با موضوع مورد بحث، دارای نقایص و نقاط ضعف متعددی هم هست که نیازمند تغییر و اصلاح می‌باشد.

گفتار اول: کلیات و مفاهیم

در زبان فارسی، کودک به معنای «کوچک، صغیر و فرزندی است که به بلوغ نرسیده

باشد» (معین، ۱۳۷۱: ۳۱۱۷). در ماده ۱ پیمان‌نامه حقوق کودک، به تمام کسانی که سن آنها کمتر از ۱۸ سال است، کودک اطلاق شده است.

در این نوشتار با توجه به پیمان‌نامه حقوق کودک و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، لفظ «کودک» برای افراد زیر ۱۸ سال در نظر گرفته شده است. هم‌چنین لفظ «طفل» بر کودک زیر سن بلوغ شرعی و لفظ «نوجوان» بر فرد بین سن بلوغ شرعی تا ۱۸ سال اطلاق می‌گردد. در ایران کودک بزه‌کار به کسی گفته می‌شود که مرتکب عملی خلاف قانون یا شرع گردد» (حسنی، ۱۳۶۲: ۳۹۲).

دادرسی اختصاصی برای کودکان، فرآیندی است که در برخورد با کودکان بزه‌کار، بیشتر بر محور کودک و حمایت افراد استوار است. به عبارت دیگر، این فرآیند، جایگزین همان سیستم جزایی است که برای بزرگسالان به کار گرفته می‌شود. دادرسی از زمانی که شخص تحت پیگرد قرار گرفته یا حق مراجعه به نظام دادرسی را پیدا می‌کند، شروع شده و در تمام مراحل رسیدگی تا زمانی که نتیجه آن مشخص شود، استمرار می‌یابد. سن مسئولیت کیفری زمانی است که فرد از نظر قوای ذهنی تکامل یا به آگاهی دست یابد و به مرتبه تشخیص ضرر و زیان برسد. در قانون جاری ایران، سن مسئولیت کیفری، همان سن بلوغ، یعنی ۱۵ سال تمام قمری برای پسران، و ۹ سال تمام قمری برای دختران است. البته از آنجا که مینا و ریشه مسئولیت، دارا بودن قوه تمییز و آگاهی است، شاید به توان به این معیار خدشه وارد کرد، زیرا امروزه به ویژه در دختران ۹ ساله و برخی پسران ۱۵ ساله، گرچه برخی از آن‌ها به سن بلوغ رسیده‌اند، ولی از ادراک و آگاهی کافی برخوردار نیستند. لذا، بهتر است همان‌گونه که در امور مدنی، سن رشد برای دارا بودن صلاحیت در نظر گرفته شده است، برای مسئولیت کیفری نیز با استفاده از قیاس اولویت و تنقیح مناط سن رشد کیفری در نظر گرفته شود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۳).

گفتار دوم: بایسته‌های دادرسی اختصاصی برای کودکان

بایسته‌های دادرسی اختصاصی برای کودکان، خصوصیات و ویژگی‌هایی است که یک

دادرسی منصفانه باید دارا باشد، تا در طی آن، کودک از تمام حقوق خود بهره‌مند شود و با توجه به خصوصیات و شرایط جسمی و روحی او تصمیم صحیح گرفته شود. در این بخش، سعی بر آن است تا بایسته‌ها و الزامات یک دادرسی منصفانه، برای کودکان را از منظر اسلام و اسناد بین‌المللی بیان شود.

الف) بایسته‌های دادرسی اختصاصی برای کودکان، از منظر اسلام:

سن مسئولیت کیفری در اسلام، سن بلوغ است و قبل از آن، کودک تنها برای تربیت صحیح و مناسب ممکن است تأدیب و یا تنبیه گردد. البته تنبیه نیز باید متناسب با شرایط کودک بوده و به هیچ عنوان نباید در این مورد زیاده‌روی شود.

به طور کلی فلسفه مجازات در اسلام، در دو عنصر خلاصه می‌شود:

۱- توجه به عدالت و استحقاق مجرم: در فقه اسلامی ارتکاب عمل خلاف شرع گناه شمرده شده و اثر مستقیم بر ازاله صفت عدالت می‌گذارد. از آنجا که ارتکاب جرم و گناه، در نظم عمومی اختلال ایجاد می‌کند، مقتضی عدالت، واکنش مناسب در برابر بزه می‌باشد و لازمه عقلی آن رعایت تناسب بین جرم و مجازات است، مقررات کیفری اسلام که با اراده خداوند تدوین شده، همراه با عدالت واقعی است «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید، آیه ۲۵).

۲- هدف‌مندی مجازات‌های اسلامی: در نظر گرفتن آثار و نتایج فردی و اجتماعی مجازات یکی دیگر از ابعادی که اسلام به آن توجه نموده است. «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین» (نحل، آیه ۶۹). کیفرهای اسلامی به انگیزه اصلاح فرد اعمال می‌شود نه به انگیزه انتقام گرفتن از مجرمان و بزهکاران «فمن عفی له من أخیه شیء فاتباع بالعروف» (بقره، آیه ۱۷۸). بنابراین واکنش‌های مبتنی بر انتقام اگر هم تجویز شود تنها به خاطر رضایت بزه دیده است، چرا که از نظر جرم‌شناسی آثار بر فقدان رضایت او بر زندگی اجتماعی وی غیرقابل انکار است. از این‌رو، مسئله بخشش از سوی شارع به صورت پیشنهاد به بزه دیده مطرح شده است: «فإن العفو مع العدل أشد من الضرب لمن كان له عقل» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۱۶/۷۷).



بایسته‌های دادرسی اختصاصی برای کودکان، خصوصیات و ویژگی‌هایی است که یک دادرسی منصفانه باید دارا باشد، تا در طی آن، کودک از تمام حقوق خود بهره‌مند شود و با توجه به خصوصیات و شرایط جسمی و روحی او تصمیم صحیح گرفته شود.

با توجه به دو هدف اصلی مجازات در اسلام، به نظر می‌رسد بهترین راه حل برای اجرای عدالت و اصلاح فرد و جامعه، بازداشتن افراد از ارتکاب جرم می‌باشد. در نظام اسلامی برای دادرسی اختصاصی کودکان، تدابیر خاصی وجود ندارد. ولی باید توجه داشت که ارتکاب جرم توسط اطفال در زمان ائمه (ع) بسیار نادر بوده است، هم‌چنین خود معصومان به دلیل عصمت و علم الهی که داشتند، اگر در مقام قضاوت برای اطفال قرار می‌گرفتند، تمام جوانب روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را با توجه به خصوصیات طفل، رعایت می‌کردند. هم‌چنین اسلام بحث مسئولیت کیفری را در نظر داشته و کودکان نابالغ را قابل مجازات نمی‌داند، در مورد نحوه رسیدگی و دادرسی و شرایط آن سخنی در بیان نیست. ولی از آن‌جا که یکی از منابع اسلام، عقل سلیم و رفتار عقلا می‌باشد، بنابراین، اگر امروزه در حکومت اسلامی یا در سطح بین‌المللی، شیوه خاصی برای رسیدگی به جرایم کودکان طراحی شود که عاقلانه و حکیمانه باشد، به طور قطع مورد تأیید اسلام نیز می‌باشد.

ب) اسناد بین‌المللی پیرامون دادرسی اختصاصی برای کودکان

اسناد بین‌المللی که ناظر بر اطفال بزه‌کار است، بیش‌تر توصیه‌ای و غیرالزامی است و تنها، «پیمان‌نامه حقوق کودک»، به عنوان یک سند الزام‌آور در خصوص حقوق کیفری کودکان وجود دارد که بیش‌تر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران به آن پیوسته‌اند.

خانم وان بورن^۱ معتقد است که از دهه ۱۹۸۰م نوعی انقلاب خاموش در زمینه اعمال و مدیریت عدالت کیفری در مورد کودکان و حقوق بین الملل رخ داده است (مهرا، بی تا: ۲۱۳). پنج دسته قوانین باحمايت سازمان ملل متحد، در زمینه حقوق کیفری مربوط به کودکان تدوین شده است که به آنها «قواعد بین المللی» گفته می شود:

۱. حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان^۲ (در اصطلاح مقررات پکن ۱۹۸۵م).
۲. پیمان جهانی کودک، ۱۹۸۹م.^۳
۳. رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان^۴ (رهنمودهای ریاض).
۴. مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی^۵.
۵. نمونه قانون قضایی برای نوجوانان^۶ (شولر اسپرینگوروم، ۱۳۷۸: ۱۱).

ج) ویژگی های دادرسی عادلانه برای کودکان:

با توجه به قانون های بین المللی و داخلی، از برخی مهم ترین ویژگی های نظام کیفری عادلانه برای کودکان عبارت است از:

۱. پذیرش مسئولیت کیفری تدریجی کودکان و نوجوانان: حد فاصل سن مسئولیت کیفری و پایان سن بلوغ کیفری، که ممکن است در کشورهای مختلف متفاوت باشد، دوره ای ویژه است که دادرسی اختصاصی برای کودکان و نوجوانان در آن معنا پیدا می کند. در این دوره به ندرت ضمانت اجراهای کیفری به کودکان و نوجوانان بزهکار تحمیل می شود و واکنش های کیفری بیش تر جنبه آموزشی و اجتماعی دارند، به همین دلیل در بیشتر کشورها عنوان «دادرسی ویژه نوجوانان» در این زمینه استفاده می شود. زیرا، اطفال پایین تر از سن مسئولیت کیفری با عنوان کودک یا طفل، دارای مسئولیت کیفری نیستند و افراد بین سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ

^۱ Van Bueren.
^۲ Standard minimum rules for the Administration of juvenile justice.
^۳ The convention on the rights of the Child. (CRC).
^۴ The guidelines for the prevention of juveniles delinquency.
^۵ The rules for the protection of juveniles deprived of their liberty of 1990.
^۶ The model law in juvenile justice of 1998.

کیفری به عنوان نوجوان، موضوع دادرسی خاص می‌شوند. وجود این مرحله، ناشی از پذیرش تدریجی بلوغ و تربیت‌پذیری کودکان، توسط نظام‌های کیفری است.

۲. تشکیل پلیس ویژه نوجوانان: پلیس به لحاظ وظیفه خود که حفظ نظم، امنیت و آرامش است، غالباً قبل از سایر مقامات از بزهکاری کودکان و نوجوانان مطلع و در با آنان مواجه می‌شود. از آنجا که کودکان و نوجوانان دارای طبعی حساس و زودرنج بوده و عواقب وخیم اعمال خود را درک نمی‌کنند، برخورد اولیه مقامات انتظامی تأثیر عمیقی در روحیه آنان باقی می‌گذارد. از همین روست که در برخی کشورها پلیس ویژه اطفال و نوجوانان وجود دارد که موظف به رسیدگی به بزهکاری کودکان و نوجوانان و دور نمودن ایشان از محیط‌های جرم‌زا و پیشگیری از بزهکاری است. به عنوان مثال در نظام حقوقی انگلستان، پلیس ویژه نوجوانان وجود دارد. زمانی که حضور پلیس در دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم کودکان برای ارائه گزارش لازم باشد، پلیس بدون لباس رسمی حاضر می‌شود و این جریان به خاطر حفظ شخصیت نوجوان بزهکار صورت می‌گیرد (خدوم، ۱۳۴۵: ۱۲۴).

«در اولین کنگره بین‌المللی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در سال ۱۹۵۵م در شهر ژنو، یکی از توصیه‌ها برای جلوگیری از جرایم، تشکیل سرویس‌های خاص پلیس کودکان و نوجوانان بود» (علمی، ۱۳۴۸: ۱۲۹). و همچنین در مقررات پکن، ماده ۱۲/۱، به لزوم تخصصی شدن سازمان پلیس اشاره شده است.

۳. مقام تعقیب و تحقیق: در کشورهای مختلف، سازمان‌های متفاوتی ممکن است مسئول تعقیب و یا تحقیق باشند، اما آنچه که توجه به آن ضروریست، این است که این مقام باید صلاحیت‌های کافی در برخورد با کودکان و نوجوانان را دارا باشد.

در پیمان‌نامه حقوق کودک در بند ۱، ماده ۴۰، بر رعایت حفظ حریم شخصی کودک در کلیه مراحل دادرسی که شامل مرحله تعقیب و تحقیق نیز هست، تأکید شده است. در انگلستان تا پیش از سال ۱۹۸۵م پلیس مقام تعقیب بود، اما پس از ۱۹۸۵م دادسرا به طور مستقل زیر نظر DPP مسئول امر تعقیب تقریباً کلیه اعمال مجرمانه شد. همچنین تحقیقات مقدماتی را

دادگاه‌های خاصی به نام «ماجیستریت»^۱ انجام می‌دهند و نهادی به نام بازپرسی وجود ندارد (بار کلی، ۱۳۷۰: ۳۶).

۴. توجه به اصل قضا زدایی: «قضا زدایی»، به معنی خارج کردن فرد مظنون از فرآیند رسیدگی قضایی است. در مورد این اصل، در رابطه با اطفال پیشنهادهایی مبنی بر دست برداشتن از عدالت کیفری متداول حتی به صورتی که از سوی دادگاه خاص اطفال اعمال شود، و به آئین‌ها و شیوه‌های غیرقضایی متوسل شویم (آنسل، ۱۳۷۵: ۷۳).

بنابراین، تأسیس نهادهای جایگزین همچون نهاد میانجی‌گری، جهت ارجاع کودک به آن‌ها و جلوگیری از ورود او به فرآیند رسیدگی قضایی ضروری به نظر می‌رسد.

۵. تشکیل دادگاه صالح با قاضی ویژه: تشکیل یک دادگاه تخصصی برای رسیدگی به جرائم اطفال، امری ضروری است. مطابق بند ۳ ماده ۴۰ پیمان‌نامه حقوق کودک، دولت‌های عضو باید درصدد ایجاد قانون‌ها، مقررات، مراجع و نهادهایی باشند که در مورد کودکان اقدام نمایند. مهم‌ترین شرط لازم برای قاضی متخصص، در امور کودکان و نوجوانان، آشنایی با مسائل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و همچنین دارا بودن سن و تجربه مناسب است. قاضی دادگاه اطفال باید در سنی باشد که توانایی برقراری ارتباط با کودکان و نوجوانان را داشته باشد.

۶. عدم برچسب زنی: هنگامی که یک فرد از سوی دیگران، در قالب خاصی توصیف شود، در نتیجه فشار اجتماعی به تغییر ادراک از خویش و رفتار خود، دست خواهد زد تا با این تعریف هماهنگ شود. در مورد بزهکاری اطفال، نظریه‌ای وجود دارد به این عنوان که نمی‌توان در جرمی که اطفال انجام داده‌اند آن‌ها را با عنوان مجرم در آن جرم خاص نام برد. اسناد سازمان ملل متحد، برچسب زنی به کودک را با هر عنوان، خطرناک توصیف نموده و در این زمینه اذعان می‌دارد: «به عقیده کارشناسان برچسب زنی با عنوان‌های منحرف به یک شخص نوجوان، در بیشتر موارد موجب ایجاد الگوی رفتاری ثابت و ناپسند برای او می‌گردد» (ماده ۵ مقررات ریاض).

۷. استفاده از مشاور متخصص، جهت شناسایی شخصیت کودک: قاضی برای برقراری

^۱. Magistrates court.

ارتباط بهتر با کودک نیازمند بهره‌مندی از خدمات یک مشاور تربیتی، روانشناس یا روان‌پزشک می‌باشد. این بهره‌مندی در تعیین مجازات متناسب با شخصیت کودک می‌تواند بسیار مفید واقع گردد. همچنین از آنجا که یکی از اهداف اساسی دادرسی اختصاصی برای کودکان، شناخت شخصیت نوجوانان بزهکار برای واکنش مناسب است، از این رو تشکیل پرونده شناسایی شخصیت، امری ضروری است (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

۸. استفاده از مدد کار اجتماعی: وظیفه اصلی یک مددکار اجتماعی، کمک به طفل بزهکار، والدین یا سرپرستان قانونی وی جهت اصلاح و تربیت طفل است. امروزه مددکاران یا به صورت داوطلب و یا رسمی و یا ترکیبی از این دو، مشغول به انجام وظیفه هستند. بسیاری از رفتارهای بزهکارانه کودکان و نوجوانان به خاطر تلاش برای حل تضادها و کمبودهایی است که در اثر عدم توسعه مناسب امکانات در جامعه بوجود آمده و بیشتر به خاطر غفلت یا ناآگاهی از معیارهای اجتماعی و حقوقی صحیح است. در این زمینه مددکاری اجتماعی می‌تواند کمک اولیه محسوب شود (کونیک شرفر، ۱۳۸۲: ۳۷).

۹. حق دسترسی کودک به سرپرست: جدا شدن کودک از خانواده، به معنای محروم شدن از آسایش و آرامشی است که کودکان بیش از سایر افراد به آن نیاز دارند. مطابق بند ۱ ماده ۹ پیمان‌نامه حقوق کودک، دستور جدا ساختن کودک از خانواده تنها باید در مواردی صادر گردد که به سود اوست.

۱۰. محرمانه بودن اسناد و غیر علنی بودن جلسه: ادله‌ای که علیه کودکان جمع‌آوری می‌شود باید محرمانه مانده و دسترسی به آن‌ها تنها برای افرادی که به موجب قانون مجاز هستند، محدود بماند. قاعده ۱۹ مقررات حمایتی سازمان ملل متحد از جوانان محروم شده از آزادی، به این نکته اشاره دارد که دادگاه می‌تواند در صورت صلاحدید و در راستای حفظ اسناد و احترام به حقوق بنیادین کودک، از حضور اشخاص ثالث، حتی وکیل یا والدین کودک، در تمام یا قسمتی از جریان دادرسی جلوگیری نماید.

۱۱. توجه به اصل کیفر زدایی و جایگزینی مجازات: کیفر زدایی^۱ به این معنا است که جرم زدایی ناقص و یا یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی جایگزین کیفر و مجازات می‌گردد، ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می‌گردد. این امر ممکن است نتیجه اقدام قانون‌گذار یا مقام قضایی باشد. به عنوان مثال، قانون‌گذار یک جنایت را تبدیل به جنحه یا خلاف می‌نماید که مجازات‌های سبک‌تری دارند. اسناد بین‌المللی هم مقرر می‌نماید که محرومیت از آزادی نوجوانان فقط زمانی که مرتکب جرم مهم و شدیدی شده باشند و یا اینکه به ارتکاب جرم‌های شدید، پافشاری نمایند، از طریق صدور حکم‌های تعلیقی یا مشروط، باید تا حد ممکن آزادی در اختیار کودک قرار گیرد و در صورتی که هیچ واکنش نهایی‌ای وجود نداشت، طفل را باید از آزادی محروم نمود (ماده ۱/۱۷ مقررات پکن). حذف مجازات‌های شدید برای کودکان بزهکار، به این معنا نیست که اقدام مجرمانه آن‌ها بدون پاسخ بماند، بلکه باید اقداماتی که جنبه تربیتی و اصلاحی داشته باشد، در نظر گرفته شود.

گفتار سوم: بررسی وضعیت حقوق داخلی

نظام حقوق کیفری ایران، هم‌سو با سایر کشورها و مجامع بین‌المللی، نسبت به دادرسی اختصاصی برای کودکان و نوجوانان دستخوش تغییرات و تحولاتی بوده است، که گاهی این تحولات خوشایند بوده‌اند. همچنین گاهی برای رسیدن به این هدف قدمی برداشته شده است که نه تنها مطلوب نبوده است، بلکه نوعی عقب‌گرد نیز محسوب می‌شود. قبل از پرداختن به مقایسه وضعیت فعلی حقوقی ایران با بایسته‌های پذیرفته شده دادرسی اختصاصی برای کودکان، مناسب است قانون آیین دادرسی کیفری موجود را با قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مقایسه کرده، و نقاط ضعف و قوت آنرا بیابیم. مقایسه این دو قانون، در یک نگاه کلی نشان می‌دهد که نظام حقوقی کشورمان در تدارک لوازم

^۱. Depenalization.

دادرسی منصفانه برای کودکان، نه تنها پیشرفتی نداشته، بلکه با مشکلات و ابهامات عمده‌ای رو به روست که به طور خلاصه به برخی موارد اشاره می‌شود. در ماده ۳ قانون دادگاه اطفال، دادگاه از قاضی و دو نفر مشاور از بین کارمندان قضایی بازنشسته یا فرهنگیان تشکیل می‌شود، همچنین در تبصره ماده ۷ این قانون استفاده از مددکاران اجتماعی نیز پیش‌بینی شده بود که این امر در دادگاه‌های امروزه به چشم نمی‌خورد. ماده ۴ قانون دادگاه اطفال، به صراحت مقرر می‌داشت که اطفال زیر شش سال، قابل پیگرد کیفری نیستند. حال آنکه ماده ۲۱۹ و تبصره آن در قانون آیین دادرسی کیفری، نه تنها تصریحی به این قید مهم ندارد، بلکه موجب این شبهه می‌شود که تمامی اطفالی که به سن بلوغ نرسیده‌اند، در صورت ارتکاب بزه، قابل تعقیب در دادگاه اطفال خواهند بود.

ماده ۱۶ دادگاه اطفال نیز مقرر می‌داشت که: رسیدگی به جرایم اطفال تابع قانون آیین دادرسی نیست. این قید، تضمین عمده‌ای برای اصول خاص دادرسی کودکان، از جمله اصل عدم تأخیر در دادرسی به شمار می‌آید، در حالی که در قانون آیین دادرسی کیفری، چنین قیدی وجود ندارد. البته باید در نظر داشت که قانون آیین دادرسی کیفری، از حیث دادرسی عادلانه برای کودکان، دارای محاسنی نیز هست. ماده ۲۲۱ این قانون کلیه وظایف ظابطان دادگستری در امور کودکان را به دادرس یا قاضی تحقیق محول نموده است، در حالی که طبق ماده ۶ دادگاه اطفال، دادگاه می‌توانست به ضابطین دادگستری نمایندگی بدهد. همان‌گونه که گفته شد مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مؤلفه‌هایی را در مورد دادرسی ویژه نوجوانان مطرح کرده‌اند، که شایسته است این مؤلفه‌ها با بایسته‌های دادرسی عادلانه برای کودکان مقایسه گردد و در صورت نیاز اصلاح یا تعویض گردد. بدین منظور به صورت تفکیک شده به مقایسه مزبور می‌پردازیم.



با توجه به دو هدف اصلی مجازات در اسلام، به نظر می‌رسد بهترین راه حل برای اجرای عدالت و اصلاح فرد و جامعه، بازداشتن افراد از ارتکاب جرم می‌باشد. در نظام اسلامی برای دادرسی اختصاصی کودکان، تدابیر خاصی وجود ندارد. ولی باید توجه داشت که ارتکاب جرم توسط اطفال در زمان اتمه (ع) بسیار نادر بوده است، هم‌چنین خود معصومان به دلیل عصمت و علم الهی که داشتند، اگر در مقام قضاوت برای اطفال قرار می‌گرفتند، تمام جوانب روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را با توجه به خصوصیات طفل، رعایت می‌کردند.

الف) ضرورت تشکیل دادگاه ویژه اطفال

«به منظور تأمین هدف مقدس حمایت از منافع و مصالح عالیه کودکان و نوجوانان، و با توجه به دستاوردهای جرم‌شناسی و علوم جنایی و توصیه اسناد بین‌المللی، در نظام‌های دادرسی کیفری غالب کشورها، دادگاه ویژه اطفال با صلاحیت اختصاصی رسیدگی به اتهامات کودکان و نوجوانان تشکیل شده است. در نظام ایران، ماده ۲۱۹ آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز، یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص داده می‌شود.» بنابراین برای رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال دادگاه ویژه‌ای پیش‌بینی شده است، زیرا ماده ۲۳۱ تصریح می‌کند که اختصاصی بودن بعضی از شعب دادگاه عمومی مانع از ارجاع پرونده‌ها به آن شعب نمی‌باشد (آخوندی، ۱۳۷۹: ۲۳۶).

در لایحه پیشنهادی جدید برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، در ماده ۱ این تقیصه برطرف شده است و دادگاه اطفال و نوجوانان برای رسیدگی به جرم افراد بین ۶ تا ۱۸ سال به رسمیت شناخته شده است.

ب) شیوه انتخاب و شرایط خاص قضات

در ماده ۲ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، مصوب سال ۱۳۳۸، تصریح شده بود که قضات دادگاه اطفال باید از بین قضاتی انتخاب شوند که صلاحیت آنان برای این امر، با رعایت سن و سوابق خدمت و جهات دیگر محرز باشد، اما با تصویب قانون آئین دادرسی

کیفری سال ۱۳۷۸ که امر رسیدگی به اتهامات کودکان و نوجوانان را به دادگاه‌های عمومی جزایی محول نموده است، انتخاب قضات از شرایط ویژه‌ای تبعیت نمی‌کند، که این نقص دیگری در نظام قضایی ایران محسوب می‌شود. به منظور رفع این نقص، ماده ۷ لایحه پیشنهادی جدید، رئیس قوه قضائیه را مکلف کرده است که قضات دادگاه‌های اطفال را از بین کسانی انتصاب نماید که حداقل ۵ سال سابقه خدمت قضایی داشته باشند، و شایستگی آنان برای دادرسی اطفال احراز شده باشد. همچنین لازم است متأهل بودن و بهتر است فرزند داشته و دوره‌های خاص آموزشی را گذرانده باشند.

پ) تعقیب و تحقیق مقدماتی

به لحاظ عدم پیش بینی ضابطان خاص دادگستری، که با گذراندن دوره‌های آموزشی مورد نیاز در امور مربوط به کودکان و نوجوانان فعالیت کنند، قانون‌گذار امر تعقیب و تحقیق مقدماتی را مطابق ماده ۲۲۱ قانون آئین دادرسی کیفری به عهده دادرس و در صورت درخواست او، به قضات تحقیق محول کرده است. با این حال مطلوب این است که مقامات انتظامی یا قضایی متصدی امر تعقیب و تحقیق، با گذراندن دوره‌های تخصصی، مهارت‌های لازم را در این زمینه کسب کنند. همچنین شایسته است، پلیس ویژه نوجوانان تشکیل شود تا اولین کسانی که با کودکان برخورد می‌کنند، دارای ورزیدگی‌های خاص رفتاری با این قشر آسیب‌پذیر اجتماع باشند. در لایحه پیشنهادی جدید نیز، این نقیصه به چشم می‌خورد و برطرف نشده است.

ت) احضار یا جلب

ماده ۲۲۳ قانون آئین دادرسی کیفری، احضار یا جلب کودکان و نوجوانان را بر حسب مورد، برای انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی از طریق ولی یا سرپرست قانونی ایشان اعلام کرده است. با این حال در قسمت اخیر ماده، این امر را مانع از احضار و جلب آنان ندانسته است. به نظر می‌رسد قسمت اخیر ماده، باید مشروط به عدم امکان دسترسی ولی یا سرپرست قانونی وی باشد.

ث) ضرورت حضور والدین، سرپرستان قانونی و مشاور حقوقی

مطابق ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری، قاضی مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید که خود شخص در دادگاه حاضر شود یا برای او وکیل تعیین کنند. چنانچه اقدام به تعیین وکیل نکرده و خود شخص نیز حاضر نشد، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد.

ج) ضرورت تشکیل پرونده شخصیت

ماده ۲۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری، تشکیل پرونده شخصیت را با هر نوع اتهام خفیف یا شدید به تشخیص قاضی دادگاه موکول نموده و الزامی برای تشکیل آن حتی در موارد اتهامات سنگین مقرر نکرده است. ماده ۲۲ لایحه پیشنهادی جدید، این اشکال را رفع کرده است و بیان می‌دارد: «در جرایمی که مجازات قانونی آن قصاص، اعدام، حد، حبس ابد یا حبس سه سال به بالا می‌باشد تشکیل پرونده شخصیت الزامی و در سایر موارد موکول به تشخیص قاضی دادگاه است.»

چ) غیر علنی بودن تحقیقات و دادرسی

ماده ۲۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری به این اصل اشاره نموده و مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرایم اطفال علنی نخواهد بود. فقط اولیاء و سرپرستان قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند، حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه، از طریق رسانه‌های گروهی و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم، ممنوع و متخلف به مجازات مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.»

ح) نحوه تصمیم‌گیری و صدور حکم

چنانچه وقوع جرم و انتساب آن به طفل احراز گردد و دادگاه در مقام تصمیم‌گیری جهت تأدیب طفل برآید، پس از اعلام مستندات و مستدللات خود، بر طبق یکی از گونه‌های

زیر اقدام بر تصمیم‌گیری می‌کند:

۱. الزام سرپرست قانونی طفل به تأدیب و تربیت او طبق نظر دادگاه (ماده ۴۹ ق.م.ا).
 ۲. اعزام طفل به کانون اصلاح و تربیت برای تأدیب در مدتی معین (ماده ۴۹ ق.م.ا).
 ۳. تنبیه بدنی طفل به میزان مصلحت او جهت تأدیب (تبصره ۲ ماده ۴۹ ق.م.ا).
 ۴. تعزیر در جرایم خاصی مانند مواد ۱۱۳ و ۱۱۲ ق.م.ا.
- در مورد اخیر، هر چند این مجازات در قانون پیش بینی شده است ولی به لحاظ آثار منفی احتمالی آن، باید از اعمال آن خودداری کرد.

ط) قابل تجدید نظر بودن حکم

ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری، آرای دادگاه رسیدگی کننده به اتهام طفل برابر مقررات، را قابل تجدید نظر می‌داند. همچنین مطابق ماده ۲۲۹، دادگاه رسیدگی کننده می‌تواند در تصمیمات قبلی خود یک بار تجدید نظر کرده مدت نگهداری را تا یک چهارم تخفیف دهد. نکته قابل توجه این است که می‌توان از مفاد این ماده، دو تفسیر ارائه کرد. یکی اینکه قاضی می‌تواند سه چهارم مجازات را تخفیف دهد به طوری که یک چهارم آن باقی بماند و دوم اینکه، وی می‌تواند یک چهارم آن را کاهش دهد و سه چهارم باقی بماند. و برخلاف اصل رعایت منافع عالیه کودک و تفسیر به نفع متهم، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۸۲۶ مورخ ۸۰/۹/۳۰ تفسیر دوم را انتخاب کرده است.

نتیجه‌گیری:

بایسته‌های دادرسی اختصاصی کیفری برای کودکان و نوجوانان که در اسناد بین‌المللی به آن‌ها اشاره شده است، با توجه به اینکه با هدف تکریم شخصیت و تعلیم و تربیت کودک تنظیم شده و همچنین با عنایت به روایات معتبر و اینکه هیچ‌گونه مانعی از سوی معصومان (ع) وارد نشده است، مغایرتی با موازین حقوقی اسلام نداشته و قابلیت اجرا در نظام دادرسی

کیفری ایران را دارا می‌باشد. بنابراین حق شرطی که ایران برای خود در پیوستن به پیمان‌نامه حقوق بشر قایل شده است، به نظر نگارنده دارای مصداق نیست.

نظام دادرسی کیفری ایران برای کودکان و نوجوانان در برخی موارد، هم سو و هماهنگ با بایسته‌های بین‌المللی است ولی مشکلات و نقایص عمده‌ای وجود دارد که نیازمند اصلاح می‌باشد. در این جا چند مطلب جهت رفع این نقایص پیشنهاد می‌شود:

الف) ضرورت ایجاد دادگاه مستقل جهت رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان به صورت تخصصی.

ب) مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۸۷-۱۳۸۵/۳/۲ در صورت تعارض دادگاه اطفال با دادگاه کیفری استان، کیفری استان صلاحیت رسیدگی دارد. این رأی به نظر خالی از اشکال نیست. زیرا، درست است که دادگاه کیفری استان دارای ۵ قاضی است، ولی هیچ یک از این قضات در امور کودکان تخصص ندارند و همچنین محیط دادگاه کیفری استان که محل رفت و آمد خطرناک‌ترین مجرمان است، به هیچ وجه مناسب حال کودکان نیست.

ج) لزوم تشکیل پلیس ویژه نوجوانان به عنوان اولین نهاد برخورد کننده با نوجوان بزهکار.

د) استفاده از مشاوران و مددکاران اجتماعی.

ه) ضرورت تشکیل نهادهای حل اختلاف به ویژه در محیط مدرسه و تحت مدیریت انجمن اولیاء و مربیان. این امر می‌تواند سبب کمتر شدن حضور کودکان و نوجوانان در دادگاه‌ها گردد.

در پایان باید گفت لایحه جدید پیشنهادی درباره رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، هر چند به طور کامل مشکلات دادرسی اختصاصی برای کودکان و نوجوانان را برطرف نکرده است، ولی قسمت عمده‌ای از این نقایص را مرتفع نموده است. امید است با تصویب این لایحه توسط مجلس شورای اسلامی، قدم بزرگی در جهت هم سو شدن و هماهنگ شدن نظام کیفری ایران با اصول بین‌المللی و موازین اسلامی برداشته شود.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آخوندی، محمود (۱۳۷۹)، آیین دادرسی کیفری، قم: نشر اشراق، چاپ اول.
۳. آنسل، مارک (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: چاپ سوم.
۴. بارکلی، گوردون (۱۳۸۰)، «نظام عدالت کیفری در انگلستان و ولز»، ترجمه نسرين مهرا، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۷-۱۶.
۵. حسنی، علی اکبر (۱۳۶۲)، «نظری به قوانین جزائی اسلام»، مجله مکتب اسلام.
۶. خدوم، علی (۱۳۴۵)، عدالت در انگلستان، چاپخانه بانک ملی ایران.
۷. شولر، اسپرینگوروم (۱۳۸۷)، دادرسی ویژه نوجوان، جنبه بین المللی این دادرسی، مجموعه سخنرانی ارائه شده در سمینار دادرسی ویژه نوجوانان.
۸. علومی، رضا (۱۳۴۸)، بزهدکاران جوان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. کونیک شوفر، مایکل (۱۳۸۲)، نقش مددکار اجتماعی در نظام امروزی دادرسی نوجوانان، گزارش کارگاه آموزشی مشترک یونیسف و سازمان زندان‌ها برای مددکاران اجتماعی، چاپ صنوبر.
۱۰. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۸)، «مرحله پیش از محاکمه در دادرسی ویژه نوجوانان»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۹.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارس، جلد ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
۱۳. مهرا، نسرين (بی تا)، «عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۸.
۱۴. هاشمی، سید حسین، دختران، سن رشد و مسئولیت کیفری، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۳.

اخذتأمين از اتباع دولت های خارجی

محمد مهدی حکیمی تهرانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه مفید

چکیده

اگر اتباع دولت‌های خارجی در یکی از دادگاه‌های ایران دعوایی علیه خواننده ایرانی اقامه کنند، تبعه ایرانی حق دارد به منظور خسارات احتمالی ناشی از اقامه دعوا، از طرف خارجی درخواست تأمین نمایند و همچنین دادگاه مکلف به قبول آن است. دریافت تأمین از اتباع دولت‌های خارجی در واقع نوعی ایراد از سوی خواننده دعوی محسوب می‌شود و از لحاظ این که تأمین از اتباع بیگانه موجب وقفه موقتی در جریان رسیدگی دعوی می‌شود، قانون آن را در ردیف امور اتفاقی یا طواری دادرسی آورده است.

در نوشتار پیش‌رو به گونه‌ای نظری و توصیفی و با هدف آشنایی با جوانب مختلف اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی، شرایط، حالات و استثنائات این تأمین در حقوق ایران و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و همچنین نظریات حقوق دانان معرفی و بررسی شده است.

واژگان کلیدی: اتباع دولت‌های خارجی؛ تأمین؛ طواری دادرسی؛ ضمانت اجراء، آیین دادرسی مدنی.

مقدمه

اخذ در لغت به معنی گرفتن است (عمید، ۱۳۸۴: ۱۲۸) و تأمین در لغت به معنی امنیت دادن و اطمینان دادن و قرار دادن در امن و آسایش است. (عمید، ۱۳۸۴: ۴۰۸) تأمین در اصطلاح به چهار صورت به کار رفته است:

۱. تأمین در یک معنی عبارت است از مال (اعم از پول و غیره) و یا تعهد ضامن که به عنوان وثیقه داده شود. تأمین در این معنی ترجمه کلمه Garantie است. همان طوری که ماده ۳۴۹ قانون امور حسبی تأمین را به این معنی دانسته و بیان داشته است که: «تأمین ممکن است به وسیله تودیع وجه نقد یا وثیقه دادن اموال منقول و یا غیر منقول یا دادن ضامن معتبر به عمل آید...» تأمین به این معنی برای تضمین اجرای تعهد داده می شود و این معنی مترادف با کلمه تضمین است. (ماده ۲۹۳ قانون مدنی بیان داشته که: «در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت، مگر این که طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشد.») این معنی از تأمین یعنی وثیقه و تضمین اصطلاحی مربوط به حقوق مدنی است و قرار تأمین قراری است که در حقیقت وثیقه ای برای متقاضی آن مقرر می دارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۱۳۴ - ۱۳۳)

۲. دومین معنی تأمین عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول. این معنی از تأمین اصطلاحی است که مربوط به آیین دادرسی مدنی است. ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی (که تکرار ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق است) در این باره مقرر داشته است که: «تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول.»

۳. معنی تأمین صیانت از تباهی و حفظ دلیل است، همان طوری که در اصطلاح تأمین دلیل این معنی به کار برده می شود. (مواد ۱۴۹ و ۱۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی)

۴. تأمین در چهارمین معنی خود نیز در فقه و در قرن حاضر دیده شده است که به معنی بیمه است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۱/ ۷۲۷ - ۷۲۸). دریافت تأمین از اتباع دولت های خارجی (معادل لاتین آن *cautio judicatum* است و در حقوق فرانسه با اصطلاح *caution judicatum solvi* شناخته می شود.) در قانون اصول محاکمات به علت وجود قانون کاپیتولاسیون پیش بینی نشده بود. بعد از لغو کاپیتولاسیون اخذ تأمین از اتباع بیگانه در ایران برای اولین بار در ۲۸ شهریور سال ۱۳۰۸ و به موجب قانون «اجازه اخذ تأمین و خسارت مخارج محاکمه از اتباع خارجه» در حقوق ایران وارد شد. این قانون ناقص بود و قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸ آن را تکمیل کرد. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۷: ۳۵۴) و همچنین در مواد ۲۱۸ تا ۲۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق در بحث سوم از فصل هشتم و تحت عنوان «در تأمین که اتباع دولت های خارجی باید بدهند» با رفع اجمال هایی از آن، ابقاء گردید. در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات مختصری مجدداً تکرار گردید و قانون گذار دریافت تأمین را از اتباع دولت های خارجی، پیش بینی کرده است. بنابراین اتباع بیگانه می توانند مطابق قوانین، در دادگاه های ایران علیه اتباع ایران اقامه دعوی کنند و حقوقی که مطابق قوانین ما دارا می شوند را اظهار و مطالبه نمایند. تا قبل از سال ۱۳۰۸ مطابق عهدنامه های اقامت که با بعضی از دولت ها بسته می شد یا معامله دولت کامله الوداد که در بعضی از قراردادها با دولت های دیگری قید می گردید، اخذ تأمین از اتباع بیگانه بررسی می شد، مثلاً ماده ۸ قرارداد اقامت بین ایران و آلمان مصوب ۱۹۲۹، مطابق ۲۸ بهمن ماده ۱۳۰۷. (متن دفتری، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۸۱ - ۲۸۲) البته باید توجه داشت که در حقوق فرانسه تأمین اتباع بیگانه تا سال ۱۹۷۲ وجود داشت و در این سال با توجه به قواعد بین المللی حقوق بشر، حذف گردید و بنابراین در حال حاضر اتباع دولت های خارجی برای اقامه دعوا در دادگاه های فرانسه با چنین مانعی روبه رو نیستند. (خالقیان، ۱۳۸۵: ۲۳۴ - ۲۳۷). در حقوق ایران نیز با وجود معاهدات متعدد با کشورهای دیگر، اتباع دو کشور،

از پرداخت تأمین معاف شده‌اند؛ که باعث شده است تا نقش عملی اخذ تأمین از اتباع بیگانه به اندازه زیادی، کاهش پیدا کند.

این مقاله در شش گفتار و با هدف روشن شدن همه جانبه دریافت تأمین از اتباع دولت‌های خارجی و آشنایی با مبنای آن و همچنین شرایط و استثنائات و ضمانت اجراهای این امر تدوین شده است.

مبنای اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی

هنگامی که یک تبعه خارجی علیه تبعه ایرانی اقامه دعوا کرده و او را محکوم کند، می‌تواند حق خود را از محکوم دریافت نماید. اما اگر در روند دادرسی مشخص گردد که تبعه ایرانی بی‌گناه بوده و تبعه خارجی حقی نداشته است و از این رو زبانی متوجه تبعه ایرانی شود و از آن جایی که احتمالاً تبعه خارجی در ایران اموالی ندارد و می‌تواند پس از دادرسی از ایران برود و همچنان حق ضایع شده تبعه ایرانی را به وی باز نگرداند، مگر در صورتی که میان دولت ایران و دولت خارجی قراردادی بسته شود که به موجب آن احکام صادره از دادگاه‌های ایران در کشور خارجی قابلیت اجرا داشته باشند. بنابراین تعقیب و طرح دعوی از طرف اتباع خارجه علیه ایرانیان، برای خواننده ایرانی مستلزم خطراتی است که با اصل تساوی متداعیین در مقابل دستگاه عدالت برابر نیست و همچنین تبعه بیگانه را در یک وضعیت ممتاز قرار می‌دهد، زیرا هر وقت دعوی به نفع تبعه بیگانه تمام شود، او می‌تواند از تمام وسایلی که قوانین ما در اختیار اشخاص محکوم له گذاشته استفاده نماید و حکم صادره علیه تبعه ایرانی را به موقع به اجراء بگذارد و همچنین اگر تبعه خارجی محکوم شود، او می‌تواند ایران را ترک کند و از آثار حکم محکومیت خود فرار نماید و امکان مطالبه خسارت از ناحیه محکوم له ایرانی وجود نداشته و چاره‌ای جز تحمل ضرر نخواهد داشت. (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۲/۳۳۷)

به همین دلیل برای جبران این وضع، تدبیری اندیشیده‌اند که بر این اساس اگر اتباع دولت‌های بیگانه اعم از این که مدعی اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوی

شوند و در یکی از دادگاه های ایران دعوایی علیه ایرانی اقامه کند، تبعه ایرانی حق دارد که بابت خسارات احتمالی ناشی از اقامه دعوا، از طرف خارجی تأمین بخواهد و دادگاه مکلف به قبول آن است. لذا در صورت درخواست طرف، باید برای تأدیه خساراتی که از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است وارد شود تبعه خارجی محکوم به دادن تأمین شود. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۶۲) مگر در صورتی که عهدنامه و یا قرارداد خاصی بین دو کشور منعقد شده باشد و یا با معامله متقابل ملزم به اجرای احکام کشور دیگر باشد. (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۳۸)



تبعه خارجی در صورتی می تواند مکلف به پرداخت تأمین شود که از پرداخت تأمین معاف نشده باشد، بنابراین اخذ تأمین از اتباع بیگانه شامل هر تبعه خارجی می شود، به استثنای آنان که مثلاً به موجب عهد بین المللی معاف شده اند

در قوانین ایران به موجب ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی اجرای حکم صادره از محاکم ایرانی علیه تبعه خارجه در کشور متبوع او، تنها در صورت وجود قرارداد همکاری بین دو کشور و یا به شرط معامله متقابل امکان پذیر می باشد و در غیر این صورت محاکم خارجی از اجرای احکام صادره از کشور ایران و اصولاً هر کشور خارجی دیگر علیه اتباع خود، خودداری می نمایند. از لحاظ این که تأمین از اتباع بیگانه موجب وقفه موقتی در جریان رسیدگی دعوی می شود، قانون گذار آن را در ردیف امور اتفاقی یا طواری دادرسی آورده است. در حقیقت قانون برای حمایت از حقوق اتباع ایرانی به آن ها اجازه داده است که رسیدگی به دعاوی بیگانگان علیه خود را موقوف به سپردن خسارت احتمالی ناشی از این دعوی نمایند که در واقع نوعی ایراد از سوی خواننده دعوی محسوب می شود که این ایراد اخذ تأمین، باید تا پایان جلسه اول به وسیله خواننده مطرح شود. این امتیازی که قانون گذار به خواننده ایرانی دعوی داده است، موجب می شود که تا اجابت دستور دادگاه و تأمین خسارت احتمالی دادرسی متوقف بماند. که در صورت با عدم تودیع خسارت احتمالی ذکر شده توسط مدعی بیگانه، دعوی مطروحه با تقاضای خواننده مردود اعلام می شود، زیرا که با سپری شدن مهلت قانونی و عدم

تودیع خسارت احتمالی، دادگاه قرار رد دعوی را صادر خواهد کرد. در نتیجه می توان گفت که مبنای دریافت تأمین از اتباع دولت های خارجی حمایت از افراد تبعه داخلی در مقابل بیگانگان است.

شرایط دریافت تأمین از اتباع دولت های خارجی

مطابق مواد ۱۴۴ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین مواد ۲۱۸ به بعد قانون آیین دادرسی سابق، دریافت تأمین برای تأدیه خساراتی که از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است متوجه خواننده ایرانی گردد را موقوف به شرایطی نموده است که در این قسمت به بررسی آن شرایط می پردازیم:

شرط اول: تابعیت خارجی مدعی

تبعه بیگانه (اجنبی، بیگانه، خارجی) در لغت به کسی که از کشور دیگر باشد و تابع دولت ایران نباشد، گفته می شود. (عمید، ۱۳۸۴: ۳۳۵). در دریافت تأمین از اتباع دولت های خارجی، خواهان دعوی باید تبعه دولت خارجی و غیر ایرانی باشد، اعم از این که خواهان اصلی باشد یا به عنوان شخص ثالث در دعوا باشد. بنابراین اگر خواننده دعوا تبعه خارجی باشد، نیازی به اخذ تأمین ندارد؛ زیرا خواهان در اقامه دعوا آزادی کامل دارد در حالی که خواننده مجبور به دفاع است و اخذ تأمین از او، مانع دفاع او می شود و بر خلاف اصول مسلم دادرسی است. همچنین تبعه خارجی بودن خواهان اعم از این است که در حین اقامه دعوی تابعیت او معلوم و مسلم باشد، یا این که در اثنای دادرسی کشف و حادث گردد که خواهان تبعه خارجی است. همچنین ممکن است که خواهان در ابتدای دعوا تابعیت خارجی نداشته و بعداً به تابعیت مذکور در آید. مثلاً در صورتی که خواهان زن ایرانی باشد و در حین دادرسی با مرد خارجی ازدواج نماید و تابعیت شوهرش به او تحمیل شود. (ماده ۹۸۷ قانون مدنی) برعکس اگر خواهان قبل از اقامه دعوا خارجی بوده، ولی در زمان اقامه دعوا و در تاریخ تقدیم دادخواست تابعیت ایرانی را کسب نماید، نیازی به سپردن تأمین ندارد. (خالقیان، ۱۳۸۵: ۲۳۷ - ۲۳۸)

بنابراین کسی که علاوه بر تابعیت ایران، تابعیت دولت دیگر را هم به دست آورده است،

یعنی کسی که تابعیت مضاعف دارد، از اتباع بیگانه نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۹۳/۱) زیرا به استناد ماده ۹۸۹ قانون مدنی: «هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود. ...» البته به استناد تبصره ماده ۹۸۹ قانون مدنی: «هیأت وزیران می تواند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد. به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد.» در نتیجه این افراد نیازی به سپردن تأمین ندارند. همچنین اگر تبعه ایرانی با رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، چون تابعیت ایرانی از او سلب نشده، ایرانی محسوب می شود و نمی توان از او تأمین اخذ کرد. (خالقیان، ۱۳۸۵: ۲۳۸)

سوالی که در این جا ممکن است مطرح شود این است که اگر خواهان ایرانی نباشد و تابعیت هیچ دولت شناخته شده خارجی را هم نداشته باشد، آیا باید این تأمین از او گرفته شود یا خیر؟ در این رابطه می توان گفت که چون فلسفه حکم، حمایت از تبعه ایرانی است و فلسفه اخذ تأمین هنوز وجود دارد، به طریق اولی از این فرد هم باید تأمین گرفته شود و لذا بهتر است که در هر مورد که خواهان دعوی غیر ایرانی بود، اعم از این که تابعیت کشوری را داشت و یا فاقد تابعیت بود، تأمین از او اخذ شود. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۶۳). البته بعضی از حقوق دانان بر این عقیده اند که چون این قانون استثناء شمرده می شود، در نتیجه باید در موضع نص تفسیر شود و در موارد دیگر نمی توان به این قاعده استناد نمود و باید به این سؤال پاسخ منفی داد. (شمس، ۱۳۸۵: ۳/۳۴)

شرط دوم: خواننده باید ایرانی و تبعه ایران باشد

اگر خواننده تبعه ایران نباشد، اعم از این که هموطن خواهان باشد یا تابعیت کشور دیگری را داشته باشد، نمی تواند تقاضای اخذ تأمین نماید. همچنین اگر خواهان و خواننده هر دو از اتباع خارجی با تابعیت واحد یا متفاوت باشند، چون در شرایط مساوی قرار دارند، نمی توانند از خواهان تأمین اخذ کنند. به نظر می رسد که اگر خواننده ایرانی مجلوب ثالث باشد، می تواند از جلب کننده خارجی با تحقق سایر شرایط درخواست تأمین نماید.

(بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۲/۳۳۸) در صورتی هم که تابعیت طرف دعوا معلوم نباشد، در حکم بیگانه است و حق در خواست تأمین را ندارد. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۷: ۳۵۴) اما در صورتی که خواننده دارای تابعیت مضاعف باشد، اگر تابعیت دوم را بدون رعایت مقررات قانونی اخذ کرده باشد، خواننده ایرانی محسوب می‌شود و اگر با رعایت مقررات قانونی تابعیت مضاعف را کسب کرده باشد، تابعیت ایرانی از او سلب نخواهد شد، مگر این که دولت، تابعیت ایرانی را از او سلب نماید. (ماده ۹۸۹ قانون مدنی) همچنین به استناد بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی هر زن خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، تبعه کشور ایران محسوب می‌شود. بنابراین، اگر خواهان خارجی باشد، وی می‌تواند از خواهان تقاضای تأمین نماید.

نکته قابل توجه در مورد اولین شرط آن است که صرف تبعه خارجی بودن مدعی، برای دریافت تأمین از وی کافی نمی‌باشد و علاوه بر آن خواننده نیز باید دارای تبعه ایرانی باشد. بنابراین، اگر مدعی بیگانه، دعوایی را بر علیه مدعی بیگانه مطرح نماید، در این صورت نمی‌توان او را به تودیع خسارت احتمالی طبق ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی ملزم کرد. پس اجتماع دو شرط مذکور یعنی خارجی بودن مدعی و ایرانی بودن مدعی علیه شرط لازم اخذ تأمین است. (ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی).

در پایان باید به این نکته متذکر شد که خواننده ایرانی ممکن است شخص حقیقی یا شخص حقوقی باشد، زیرا به استناد ماده ۵۹۱ قانون تجارت: «اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است.» و همچنین مطابق ماده ۵۸۸ قانون تجارت: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک.»

شرط سوم: تقاضای تأمین در موعد و مهلت قانونی

دریافت تأمین از اتباع دولت‌های خارجی نوعی ایراد از سوی خواننده دعوا محسوب می‌گردد، از این رو این ایراد باید تا پایان جلسه اول به وسیله خواننده، مطرح شود. در این

صورت دادگاه از مدعی بیگانه درخواست می کند که بابت خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل که به خواننده ایرانی دعوی تحمیل می شود، تأمین بسپارد تا در صورت محکوم شدن او به علت واهی بودن دعوی، خسارات تحمیل شده به خواننده ایرانی در آن محل پرداخت شود. بنابراین، تبعه دولت خارجی در صورتی مکلف به پرداختن تأمین هستند که طرف مقابل در مهلت مقرر درخواست تأمین نماید.

تبعه خارجی در صورتی می تواند مکلف به پرداخت تأمین شود که از پرداخت تأمین معاف نشده باشد، بنابراین اخذ تأمین از اتباع بیگانه شامل هر تبعه خارجی می شود، به استثنای آنان که مثلاً به موجب عهد بین المللی معاف شده اند.



شرط چهارم: خواهان اصلی یا شخص ثالث بودن اتباع بیگانه

اصطلاح خواهان اصلی در این جا در مقابل خواهان متقابل است، در نتیجه خواهان دعوای اضافی را هم شامل می شود. البته شاید در نگاه اول به توان از وارد ثالث در صورتی که از جمله در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی برای خود حق مستقلی قائل باشد، تأمین گرفت و لذا از وارد ثالث تبعه دولت خارجی که خود را در محقق شدن یکی از طرفین، ذی نفع می داند، نمی توان تأمین گرفت، اما چون تأمین از جمله بابت حق الوکاله دفاع از دعوای ورود ثالث است و حق الوکاله دفاع از دعوای ورود ثالث در بند الف ماده ۵ آیین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر و کلای دادگستری مورخ ۱۳۸۵/۵/۵^۱ بدون آنکه تفاوتی بین انگیزه ثالث از ورود در دعوا گذاشته شود، تعیین شده

۱. بند الف ماده ۵ چنین مقرر داشته که: «الف - حق الوکاله دفاع از دعوای جلب ثالث، تقابل ورود ثالث و اعتراض ثالث نصف میزانی است که در بندهای الف، ب، ج و د ماده ۳ مقرر است ولی حق الوکاله دعوای ورود ثالث، جلب ثالث تقابل و اعتراض ثالث مطابق تمام حق الوکاله مرحله ای است که ثالث در آن مرحله وارد یا جلب شده یا دعوای تقابل مطرح و یا به رای مصادره در آن مرحله اعتراض نموده است.»

است. وارد ثالث تبعه دولت خارجی را با هر یک از دو انگیزه، چه برای خود حق مستقلی قائل باشد و چه در محق شدن یکی از طرفین خود را ذی نفع بدانند، در بر می گیرد و شامل می شود. (شمس، ۱۳۸۵: ۳/۳۴) بنابراین تبعه بیگانه باید مدعی باشد، نه خواننده؛ زیرا در اقامه دعوی و یا عدم آن آزاد است. لذا مدعی علیه تبعه خارجی از پرداختن این تأمین معاف است، هر چند که متقابلاً اقامه دعوی نماید. البته همان طور که بیان شد شرط مدعی بودن در مورد تبعه بیگانه اعم است از این که مدعی اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوایی گردند. (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲/۲۸۳) در مورد تجدید نظر خواه تبعه دولت خارجی، بعضی از حقوق دانان بر این عقیده اند که مشمول اخذ تأمین می شود و تفاوتی ندارد که تأمین در مرحله نخست، خواهان، خواننده و یا وارد ثالث بوده باشد، زیرا از مواد ۱۴۶ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی این معنی فهمیده می شود. (شمس، ۱۳۸۵: ۳/۳۵) البته بعضی از حقوق دانان هم، تنها در صورتی که تجدید نظر خواه، در مرحله نخستین خواهان یا وارد ثالث باشد، دادن تأمین را لازم می دانند. (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲/۲۸۳ - ۲۸۴) در نتیجه خواهان اصلی، تجدید نظر خواه یا وارد ثالث، نه تنها اگر از ابتدای اقدام خود تبعه دولت خارجی شمرده می شوند و باید تأمین بدهند، بلکه اگر در اثنای دادرسی هم تابعیت خارجی آن ها معلوم شود و یا تابعیت ایرانی از آنها سلب شود نیز باید تأمین بدهند. (ماده ۱۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی) در مورد واخواهی هم اگر حکم غیابی علیه تبعه خارجی صادر شده باشد و او به این حکم اعتراض و واخواهی کند، در این جا واخواه خواننده دعوی اصلی بوده است که در مرحله قبل، از حق خود دفاع نکرده و اکنون با واخواهی این اقدام را انجام می دهد. پس اخذ تأمین از او مانع و سدی در راه دفاع او است و با قانون و اصول دادرسی هم انطباق ندارد، اما اگر حکم غیابی که خواهان آن تبعه خارجی است علیه فرد ایرانی صادر شود و او واخواهی کند، می تواند از واخوانده که خواهان دعوی اصلی است، تأمین مطالبه کند. (خالقیان، ۱۳۸۵: ۲۴۲) در مورد سایر راه ها و طرق شکایت از احکام، در اعاده دادرسی تردیدی وجود ندارد که تبعه بیگانه باید تأمین بدهد، زیرا

کسی که به یکی از جهات مذکور در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی درخواست اعاده دادرسی می کند، در واقع مدعی یک امر جدید می شود و می خواهد یک کار تمام شده را از سر بگیرد. (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲/۲۸۴)

اما در موضوع درخواست فرجام چند نظر می توان ارائه داد:

اولین نظر این که فرجام از راه های فوق العاده شکایت است و وقتی که یک بیگانه از این راه می خواهد یک حکم قطعی را که به نفع یک ایرانی صادر شده است، از بین ببرد و نیز موفقیت او مورد تردید است، باید در هر حال تأمین پردازد که از عهده خسارات دادرسی که ممکن است به تبعه ایرانی وارد شود، برآید.

نظر دیگر این که بین فرجام خواهی که در مرحله نخستین خواهان یا خواننده بوده است، باید تفاوت قائل شد و اگر خواننده بوده او را معاف بدانیم. (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲/۲۸۴) بنابراین اگر متقاضی شکایت در مرحله بدوی خواهان بوده است، می توان از او تأمین را دریافت کرد.

نظر سوم این است که قانون گذار در مواد ۱۴۶ تا ۱۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی درباره جواز درخواست تأمین به مناسبت حدوث تابعیت بیگانه مدعی و تجدید نظر خواه را مستحق شمرده و ذکری از فرجام خواه نکرده است و لذا اساساً فرجام خواه را تابع قواعد تأمین از اتباع بیگانه فرض نکرده است. و از طرفی چون این تأمین مختص مراحل است که رسیدگی ماهوی صورت می گیرد و لذا این اخذ تأمین از اتباع بیگانه را شامل مرحله فرجامی نمی باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۲/۱۵۴)

شرط پنجم: هزینه دادرسی و حق الوکاله

تأمین برای تأدیه خساراتی است که خواننده از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است به آن محکوم شود. لذا مقدار تأمین و مبلغ آن باید معادل هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل خواننده، تجدید نظر خواننده و یا طرف دعوای ورود ثالث باشد و بر آورد میزان حق الوکاله وکیل هم کار دشواری نیست، اما چون هزینه دادرسی که بر طرف تحمیل می شود، از قبیل حق الزحمه

کارشناس، هزینه اجرای قرار تحقیق و معاینه محل، هزینه ترجمه احتمالی و تصدیق برگ‌ها است، تعیین تأمین می‌تواند با دشواری روبرو شود، بنابراین مقدار آن قابل افزایش است، در هر حال دادگاه تأمین را باید بر مقدار قدر متیقن تعیین کند، زیرا ضمانت اجرای ندادن تأمین بسیار سنگین است و نباید نوعی مانع غیر قانونی برای رسیدگی بر دعوا ایجاد نمود تا دادرسی در مظان اتهام تخلف سنگین انتظامی استتکاف از رسیدگی قرار گیرد. (شمس، ۱۳۸۵: ۳۷/۳) البته بعضی از حقوق دانان معتقدند که امروزه با توجه به عدم صدور حکم در خصوص هزینه دادرسی به لحاظ این که اصولاً خواننده دعوی برای شرکت در جلسات دادگاه مجبور به پرداخت هزینه دادرسی نیست، مگر این که از طریق فوق العاده وارد ثالث و یا دعوی متقابل در دادرسی شرکت نماید که از موارد نادر و استثنایی است و لذا اخذ تأمین که باید برای هزینه دادرسی و حق الوکاله باشد، عملاً در مورد هزینه دادرسی، موضوع منتفی است. (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۶۳)

شرط ششم: دریافت تأمین از اکثر اتباع بیگانه

تبعه خارجی در صورتی می‌تواند مکلف به پرداخت تأمین شود که از پرداخت تأمین معاف نشده باشد، بنابراین اخذ تأمین از اتباع بیگانه شامل هر تبعه خارجی می‌شود، به استثنای آنان که مثلاً به موجب عهد بین المللی معاف شده‌اند. (بند ۱، ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی).

ضمانت اجرای دریافت تأمین از اتباع دولت‌های خارجی

بعد از تعیین تأمین، میزان و مقدار تأمین و همچنین مهلت پرداخت تأمین توسط دادگاه باید راجع به درخواست تأمین، قراری صادر و ضمن قرار میزان تأمین را تعیین نماید و این مبلغ را اتباع خارجی به صندوق دادگستری تودیع و قبض سپرده را به دادگاه تسلیم کرده و سپس دادرسی ادامه می‌یابد. بنابراین، چنانچه در این مهلت قانونی به تودیع مبلغ تعیین شده دادگاه، اقدام و مراتب را به موقع به دادگاه اطلاع دهد، دادرسی از توقیف خارج شده و جریان عادی خود را طی خواهد نمود. بنابراین صدور قرار و دادخواست طرف مقابل است که می‌تواند صریح یا ضمنی باشد و دادگاه نمی‌تواند رأساً آن را صادر

نماید. البته اصل تعیین تأمین و میزان و مهلت و مدت پرداخت و سپردن تأمین قابل شکایت نیست، اما قرارداد خواستی که دادگاه در صورت نسیپردن تأمین صادر می‌کند از نظر شکایت مشمول قواعد عمومی است و در نتیجه قابل واخواهی و اعاده دادرسی نمی‌باشد، اما می‌تواند قابل تجدیدنظر و یا فرجام‌خواهی و یا حتی اعتراض ثالث باشد. و هر زمانی که شکایتی شود مرجع شکایت پرونده را بررسی می‌نماید و اگر مورد از موارد تأمین تشخیص داده شود و سایر شرایط هم احراز شود قرار را تأیید و در غیر این صورت آن را فسخ و پرونده را برای رسیدگی به دعوا به دادگاه صادر کننده قرار بر می‌گرداند. (شمس، ۱۳۸۵: ۳/۳۸)

نتیجه گیری

با توجه به آن چه در این پژوهش گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. اگر اتباع دولت‌های خارجی اعم از این که مدعی اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوی شوند، در یکی از دادگاه‌های ایران دعوایی علیه خواننده ایرانی اقامه کنند، تبعه ایرانی حق دارد که بابت خسارات احتمالی ناشی از اقامه دعوا، از طرف خارجی تأمین بخواهد و دادگاه مکلف به قبول آن است.
۲. دریافت تأمین از اتباع دولت‌های خارجی در واقع نوعی ایراد از سوی خواننده دعوی محسوب می‌شود و از لحاظ این که تأمین از اتباع بیگانه موجب وقفه موقتی در جریان رسیدگی دعوی می‌شود، قانون گذار آن را در ردیف امور اتفاقی یا طواری دادرسی آورده است.
۳. مبنای دریافت تأمین از اتباع دولت‌های خارجی حمایت از افراد تبعه داخلی در مقابل بیگانگان است و به همین دلیل تقریباً در تمامی کشورهای جهان و یا حداقل اغلب آنها، برای حمایت از اتباع خود در مقابل دعاوی واهی و بی‌اساس بیگانگان، تدابیری اندیشیده شده و در قوانین دادرسی خود، اخذ تأمین از اتباع بیگانه را پیش‌بینی کرده‌اند.
۴. شرایط این تأمین به طور خلاصه عبارتند از: تابعیت خارجی مدعی؛ ایرانی بودن

خواننده؛ تقاضا شدن دریافت تأمین؛ خواهان اصلی بودن اتباع بیگانه یا به عنوان شخصی ثالث وارد دعوا شوند، تأمین برای تأدیه خسارات خواننده از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله؛ معاف نبودن تبعه خارجی از دادن تأمین.

منابع

۱. احمدی، نعمت (۱۳۷۵)، *آیین دادرسی مدنی*، تهران، انتشارات اطلس، چاپ اول.
۲. بهشتی، محمد جواد؛ مردانی، نادر (۱۳۸۵)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷)، *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، جلد اول، تهران، انتشارات بنیاد راستاد (انجمن تحقیقاتی حقوق)، چاپ اول.
۴. _____ (۱۳۷۵)، *دانش نامه حقوقی*، جلد دوم، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم.
۵. _____ (۱۳۸۳)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ چهاردهم.
۶. _____ (۱۳۷۸)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد اول، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.
۷. صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۸۷)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی، چاپ دهم.
۸. خالقیان، جواد (۱۳۸۵)، *تأمین خسارت احتمالی*، تهران، انتشارات مهاجر، چاپ اول.
۹. عمید، حسن (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سی و سوم.
۱۰. متین دفتری، احمد (۱۳۸۱)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تصحیح و مقابله محمد طاق دره و نقی قهرمان پور، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم.
۱۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، تهران، انتشارات دراک، چاپ های یازدهم، هشتم و ششم.
۱۲. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۳۸۶)، *اصول آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۱۳. واحدی، قدرت الله (۱۳۷۹)، *بایسته های آیین دادرسی مدنی*، تهران: نشر میزان چاپ اول.

عدالت اجتماعی و امنیت ملی در افغانستان

محمد امین حیدری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید

چکیده

عدالت اجتماعی به این معناست که هر یک از شهروندان بدون تبعیض و نابرابری از حقوق مساوی و همه مزایای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار گردند. امنیت ملی نیز به این معناست که از شهروندان در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی حمایت شود. عدالت اجتماعی نقش مؤثری در رضایت و هماهنگی اجتماعی دارد و این مسئله موجب ثبات و امنیت ملی در جامعه می‌گردد. مقاله حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد که جامعه افغانستان در حدود دو سده اخیر دچار انواع تبعیض و نابرابری بوده است و این مسئله جامعه را با بحران واگرایی اجتماعی و بی‌ثباتی روبه رو کرده است.

واژگان کلیدی: عدالت، عدالت اجتماعی، امنیت؛ امنیت ملی و افغانستان.

مقدمه

عدالت اجتماعی و امنیت ملی یکی از آرمان‌هایی است که انسان‌ها در طول تاریخ به آن توجه داشته و تحقق بخشیدن به این آرمان در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اساسی‌ترین آرزوهای جوامع بشری بوده است. عدالت در اندیشه‌های سیاسی به صورت عام و در فلسفه سیاسی در سطح ساختارهای اساسی جامعه و به ویژه نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی طرح شده است. مهم‌ترین مساله در عدالت، قابل دفاع ساختن روابط نابرابر در جامعه است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۳۷). امنیت در بعد فردی، اجتماعی و ملی نیز از دغدغه‌های اساسی و حیاتی جوامع بشری بوده است. سوالی که در این جا مطرح می‌گردد این است که چه ارتباطی بین تأمین عدالت اجتماعی و امنیت ملی وجود دارد؟ بدیهی است که این پرسش کلی، خود به پرسش‌های جزئی‌تر تبدیل می‌شود، پرسش‌هایی همچون: عدالت و امنیت چیست؟ عدالت اجتماعی و امنیت ملی چیست؟ عدالت اجتماعی چگونه قابل تحقق است؟ عدالت اجتماعی چه نقشی در ثبات و امنیت ملی دارد؟ نگارنده در این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها بوده و فرضیه‌ای که در این بحث به دنبال اثبات و تأیید است این خواهد بود که تحقق عدالت اجتماعی نقش بسیار اساسی در ثبات و امنیت ملی دارد و با تحقق عدالت اجتماعی رضایت عمومی و انسجام اجتماعی تقویت شده و امنیت ملی برقرار خواهد شد.

مفاهیم و کلیات

۱. مفهوم عدالت

بحث از عدالت^۱ و بررسی صور و ماهیت آن بحثی است که دارای پیشینه‌ای بسیار طولانی

1. justice.

می‌باشد. می‌توان طبق ادبیات موجود از قرن هشتم پیش از میلاد در اسطوره‌ها و تا امروز به بررسی مفهوم عدالت پرداخت. عدالت در لغت دارای معانی متعددی است که مهم‌ترین آنها: تساوی، مساوات، برابری، درستی و حقانیت است. به عنوان نمونه راغب اصفهانی می‌نویسد: «عدالت تقسیم کردن است به طور مساوی...». عدالت در تمامی جنبه‌های فردی، خانوادگی، ابعاد کلان اجتماعی، و نهادها و سازمان‌های درگیر در حقوق و قضاء، در فلسفه، در سیاست و غیره ظهور و بروز جدی دارد. از این رو باعث تعاریف، دیدگاه‌ها و برداشت‌های متعدد از آن شده است، به طوری که نمی‌توان از آن یک تعریف جامع که مورد توافق همگان باشد ارائه داد. هر چند در تعریف عدالت نوعی ابهام و کلی‌گویی به چشم می‌خورد (مثل وضع الشیء فی موضعه)، اما در مورد تعریف و معین کردن حدود آن در مباحث محتوایی و ماهوی، اختلاف وجود دارد. عدالت به منزله اعطای حقوق، مراعات شایستگی‌ها، مساوات، توازن اجتماعی، بی‌طرفی و وضع بایسته‌ها قابلیت طرح دارد و به همین دلیل نمی‌توان از عدالت تعریفی جامع و خالی از ابهام به دست داد (حقیقت، ۱۳۸۳: ۹۴).

به طور کلی دو تفسیر از عدالت صورت پذیرفته است: ۱. تلقی سنتی و کلاسیک از عدالت که به تناسب نسبت‌ها تکیه دارد. قرار دادن چیزی در جایگاهی حتی در صورتی که مناسب آن جایگاه مشخص نباشد همچنین رفتار برابر با افراد برابر و رفتار نابرابر با افراد نابرابر؛ که در این نوع از عدالت سلسله مراتب وجود دارد. «در اندیشه افلاطون در سطح اجتماعی نیز، عدالت به مفهوم تناسب و قرار گرفتن افراد جامعه در طبقات خاص خود است. ولی او جامعه را مشکل از سه طبقه فرمان‌روایان، نگهبانان و توده مردم (افزارمندان) می‌دانست» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۳۷۵). ۲. تلقی مدرن از عدالت که بر حقوق برابر براساس برابری اولیه (قبل از ورود به اجتماع) تأکید دارد. عدالت در دوران مدرنیته به مفهوم برابری و تساوی به کار رفته است. «عدالت اجتماعی به مساوات و برابری، بیشتر در دوران مدرنیته رایج گردیده است» (همان: ۳۷۷).

۲. مفهوم عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی که ترکیب یافته از عدالت و اجتماع است با مفهومی متفاوت از دوران

باستان، در اوایل قرن نوزدهم مطرح شده است و بیشتر به سعادت و رفاه اجتماعی می‌پردازد برخی در تعریف عدالت اجتماعی از گفته‌اند: «بنابراین از دیدگاه فلسفه سیاسی عدالت صفت نهادهای اجتماعی است نه صفت انسان و اعمال او. منظور از عادلانه بودن نهاد اجتماعی این است که حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت و اختیارات، مزایا و فرصت‌های وابسته به خود را عادلانه توزیع کند» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۱۵). عده‌ای دیگر نیز گفته‌اند: «عدالت اجتماعی توزیع ثروت، امکانات و مناصب اجتماعی و سیاسی میان افراد جامعه است» (آقا بخشی، ۱۳۷۷) و در تعریف دیگر آمده است: «عدالت اجتماعی عبارت از احترام به حقوق افراد جامعه و پای‌بندی به منافع عمومی است» (حقیقت، ۱۳۸۱: ۲۰۹). در این تعاریف، ثروت، امکانات ملی، مناصب اجتماعی و سیاسی از مفاهیم اساسی و محوری در عدالت اجتماعی هستند. به بیان دیگر، درک واحد از انسانیت و اینکه انسان‌ها با هم برابر و مساوی هستند، باعث می‌شود که برای آن‌ها حقوق مساوی، مزایای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته شود و هیچ فردی به دلیل تمایل به قوم، مذهب، جنس خاص و ... از آن مزایا محروم نگردد.

۳. مفهوم امنیت

امنیت از نیازهای اساسی و اولیه جوامع بشری است. ایجاد امنیت در یک جامعه از مهم‌ترین نیازها و خواست‌های مردم است و مردم جامعه افغانستان که در حدود سه دهه بحران و ناامنی را در زندگی شان لمس و تجربه کرده‌اند احساس نیاز بیشتری به امنیت و ثبات در کشور خود می‌کنند. «امنیت در لغت به حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله، و آمادگی جهت رویارویی با آنها اطلاق می‌شود» (آشوری، ۱۳۸۰: ۳۸). همچنین «امنیت در لغت به معنای رهایی از تهدیدات در قبال ارزش‌های بنیادین (هم برای افراد هم برای گروه‌ها)» است (جان بیلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۷۰).

۴. مفهوم امنیت ملی

امنیت ملی مفهوم کمابیش تازه‌ای است که امنیت را در چارچوب مرزهای ملی و در تمایز

با دیگر کشورهای جهان تعریف می‌کند که با پیدایش دولت‌های ملی پدیدار شده است. امنیت ملی عبارت است از حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخش از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برود. امنیت ملی اکنون مفهوم چند لایه و پیچیده‌ای است که ابعاد گوناگونی به خود گرفته است. در عرصه کلاسیک درباره امنیت ملی بطور کلی دو رشته پژوهشی مشخص، با نگرش‌های متفاوت از هم قابل تفکیک است: ۱. پژوهش‌هایی که در آن امنیت ملی بر محور افزایش هر چه بیشتر قدرت ملی در یک برخورد نظامی بررسی می‌شود. طبق این دیدگاه یک ملت تنها هنگامی دارای امنیت است که قدرت خود را در یک تناسب به زیان کشورهای دیگر افزایش بدهد. نگرش نظامی، نگرش سنتی در این مطالعات است. ۲. پژوهش‌هایی که بیشتر تأکید آن بر همکاری بین‌المللی و افزایش نهادهای بین‌المللی و کاستن از قدرت ملی و رقابت‌های تسلیحاتی است. از این دیدگاه امنیت یک کشور به افزایش میزان امنیت دیگر کشورها بستگی دارد (نصیری، ۱۳۸۷: ۸۴). امنیت ملی در یک تقسیم‌بندی کلی به امنیت خارجی و داخلی قابل تقسیم است. امنیت ملی در جبهه خارجی به معنای توانایی حفظ ارزش‌ها، ثبات، استقلال، یک پارچگی سرزمینی، هویت و حفظ منابع جامعه در برابر خطرهای خارجی است. همچنین در بعد داخلی به رفع خطرهای داخلی و فراهم آوردن فضایی قانون‌مند و با ثبات، برای مشارکت پویا و دموکراتیک شهروندان گفته می‌شود که در حقیقت برای حل مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... زمینه‌ساز می‌گردد. بنابراین امنیت ملی از سویی در بعد خارجی مورد تهدید قرار می‌گیرد که از ناحیه کشورهای خارجی است و از سوی دیگر در بعد داخلی تهدیدهای آشکار و پنهان در درون مرزها، ناامنی به بار می‌آورد که از آن جمله می‌توان به تهدیدات سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی اشاره کرد که هر کدام می‌توانند مردم را تحت فشار بگذارند. از این رو بین امنیت خارجی و امنیت داخلی رابطه تنگاتنگی وجود دارد و هر کشور اگر بتواند تهدیدات داخلی را بر طرف نماید، تهدیدات خارجی را نیز به آسانی رفع خواهد نمود. نصیری در این زمینه می‌نویسد: «در صحنه داخلی، هر کشوری برای تضمین امنیت خارجی، نیاز به اندازه‌ای از ثبات سیاسی و در واقع امنیت داخلی دارد. بی‌ثباتی در داخل، محیط

مساعدی برای مداخلات خارجی را فراهم می‌کند. به بیان دیگر جامعه برخوردار از ثبات و بهره‌مند از نظم نهادمند، راه را بر این مداخلات خارجی خواهد بست» (همان: ۸۵). یکی از مواردی که جامعه را دچار خطرات داخلی می‌نماید، تبعیض و بی‌عدالتی است که زمینه را برای بی‌ثباتی و ناامنی در یک جامعه فراهم می‌کند.

عدالت اجتماعی به این معناست که هر یک از شهروندان بدون تبعیض و نابرابری از حقوق مساوی و همه‌مزایای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار گردند. امنیت ملی نیز به این معناست که از شهروندان در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی حمایت شود.

نظریاتی درباره عدالت اجتماعی

درباره عدالت اجتماعی دیدگاه‌ها و نظریات متعددی ارائه شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. **عدالت اجتماعی به مثابه تناسب:** عدالت اجتماعی طبق این نظریه به مفهوم تناسب و قرارگرفتن افراد جامعه در طبقات خاص خود است این همان اندیشه افلاطون است و پیش از این به توضیح آن در تعاریف عدالت پرداخته شد.

۲. **عدالت اجتماعی به مثابه شایستگی و لیاقت:** عدالت اجتماعی براساس این نظریه به این معنی است که به هر کس متناسب با شایستگی‌اش امری اختصاص یابد. «عدالت در این برداشت، به مفهوم توزیع امکانات و مناصب براساس شایستگی و لیاقت‌ها است. در این دیدگاه، توزیع امکانات مادی و رفاهی و نیز توزیع مناصب و مقام‌ها باید براساس شایستگی‌ها و لیاقت‌ها صورت گیرد» (همان، ۱۳۸۱: ۳۷۵).

۳. **عدالت اجتماعی به مثابه مساوات و برابری:** این تعریفی است که بیشتر در

دوران مدرنیته رایج شده است. «در دوران مدرنیته نیز عدالت اجتماعی به مفهوم برابری در سطوح مختلفی به کار رفته است» (همان، ۱۳۸۱: ۳۷۷). بنابراین، برابری و مساوات از اصول اساسی عدالت اجتماعی در این نظریه به شمار می‌آید.

۴. عدالت اجتماعی به مثابه بی‌طرفی و برابری فرصت‌ها: این بیان از عدالت

اجتماعی در قرن بیستم در کتاب *نظریه عدالت جان راولز* آمده است. از نظر وی عدالت اجتماعی به مفهوم بی‌طرفی و برابری فرصت‌ها، زمانی تحقق می‌یابد که دولت بی‌طرف عمل نماید. جان راولز در کتاب خود دو اصل را به عنوان اصول عدالت اجتماعی مطرح می‌کند: الف: هر شخصی نسبت به طرحی کاملاً کافی از آزادی‌های اساسی برابر، که با طرح مشابهی از آزادی‌ها برای همگان همسان باشد، حق سلب ناپذیر یکسان دارد؛ ب: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به شرطی قابل قبول هستند که: نخست این نابرابری‌ها باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشند که تحت شرایط برابری، منصفانه فرصت‌های باب آن‌ها به روی همگان گشوده باشد؛ و دوم اینکه این نابرابری‌ها بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشند. همان‌طوری که بیان شد اصل اول در باره عدالت اجتماعی، برابری‌ها و اصل دوم درباره نابرابری‌ها است. از نظر جان راولز، برخی از نابرابری‌ها که به سود همگان باشند قابل قبول می‌باشد و بی‌عدالتی تنها آن دسته از نابرابری‌های طبیعی و امتیازاتی است که به سود همگان نباشند.

از این رو هرچه نظام سیاسی بتواند عدالت اجتماعی را محقق سازد به همان میزان مشروعیت نظام سیاسی مستحکم می‌شود. در این صورت است که احساس رضایت و همبستگی میان شهروندان از یک سو و میان نظام سیاسی و افراد جامعه از سوی دیگر برقرار می‌شود. برای روشن شدن ماهیت عدالت اجتماعی لازم است که به عناصر و مؤلفه‌های آن پرداخته شود. از این رو در ادامه بحث، به ابعاد اساسی عدالت اجتماعی اشاره می‌گردد:

ابعاد عدالت اجتماعی

۱. برابری انسان ها

این مسأله یکی از عناصر و شاخص های عمده عدالت اجتماعی است. عدالت از این دیدگاه مبتنی بر این عقیده است که تمام افراد جامعه از ارزش مساوی و برابر برخوردارند. «ابنای بشر همه آزاد به دنیا می آیند و در کرامت و حقوق با هم برابرند، همه از موهبت خرد و وجدان برخوردارند و باید با هم برادر وار رفتار کنند» (اعلامیه حقوق بشر، ۱۹۴۸ م: ۱). نادیده گرفتن این امر در برخی جوامع ناملایماتی را در قالب برتری نژادی و جنسیتی در قرن بیستم در آلمان نازی، آمریکا، آفریقای جنوبی، اسرائیل، و افغانستان به وجود آورد. در تاریخ معاصر افغانستان تبعیض نژادی، مذهبی، زبانی، و جنسیتی به خصوص در دوران عبدالرحمن خان که از آن به امیر آهنین یاد می شود به چشم می خورد. «امیر عبدالرحمان و دیگر امیران درباری به خاطر تعصب خاص نژادی که داشتند، به جز از اقوام و هم زبان خویش برای دیگر ساکنین کشور، حق چندانی برای زندگی قائل نبودند و بر این اساس، نه تنها هزاره ها، بلکه بسیاری از اقوام دیگر، مانند: ازبک ها، ترکمن ها، ایماق ها، تاجیک ها، نورستانی ها و غیره هم گرفتار خشم امیر گردیدند، در حالی که قبایل درانی از ادای مالیات معاف بودند و شاخه دیگر آن، یعنی محمد زائی ها همان طوری که ذکر شد، حقوق مفت و هنگفتی را دریافت می کردند» (یزدانی، ۱۳۷۰: ۱۹۳-۱۹۴). همچنین میتوان رفتار تبعیض آمیز طالبان را نسبت با اقوام، پیروان مذاهب و زنان به وضوح مشاهده کرد. «طالبان خصومت شدیدی نیز نسبت به غیر پشتون ها، به ویژه شیعیان داشته و دارند. در همین راستا، طالبان بارها اعلام نموده اند که افغانستان وطن پشتون هاست و سایر اقوام، مهاجرانی هستند که باید به موطن اصلی خود برگردند» (عصمت اللهی، ۱۳۷۸: ۱۶۶). «طالبان تصمیم گرفته بودند شمال را از وجود شیعیان تصفیه کنند. ملانیازی که دستور قتل نجیب الله را صادر کرده بود - به عنوان والی مزار شریف منصوب شد. طالبان در ساعات اولیه فتح مزار،

از مساجد این شهر اعلان می کردند که شیعیان مزار سه راه بیشتر ندارند: یا سنی شوند، یا به کشور ایران بروند و یا کشته خواهند شد. تمام مساجد متعلق به شیعیان بسته شدند» (رشید، ۱۳۷۹: ۱۲۵). همچنین در دوران جهاد و جنگ‌های داخلی مجاهدین که دولت موقت تشکیل شد هم تبعیضات جریان داشت و قابل مشاهده بود. «ساختار حکومت موقت آقای احمدزی از دو جزء اصلی تشکیل می شد که در هیچ یک از این دو مجموعه شیعیان و احزاب ائتلاف هشت گانه حضور نداشتند. در رأس حکومت، شورای رهبران، به نام «اتحاد» قرار داشت که تحت ریاست دوره‌ای رهبران هفت تنظیم اداره می گردید. رهبران هفت گانه، که به عنوان هسته اصلی حکومت موقت، نقش نظارت و تعیین کننده بر کارهای حکومت را عهده دار بودند، هیچ توجهی به احزاب شیعی نکرده بودند... از سوی دیگر، و در کابینه احمد شاه نیز تنها نام یک نفر از شیعیان به چشم می خورد که صرفاً در یکی از وزارت خانه‌های تشریفاتی و غیر مهم گمارده شده بود و این تصمیم نیز بر اساس صلاحیت و رأی خود اعضای اتحاد صورت گرفته بود نه احزاب شیعی؛ زیرا این امر، صرفاً به علت همکاری‌های تشکیلاتی فرد مزبور با یکی از احزاب عضو اتحاد انجام شد» (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۵۴). استبداد و تبعیض قومی در افغانستان یک واقعیت تاریخی است و مردم هزاره نمونه زنده و انکارناپذیر خشن ترین نوع استبداد و بیدادگری ملی و مذهبی در کشور هستند که هیچ کس نمی تواند از آن را انکار نماید. به طور کلی در تاریخ افغانستان مجموعه‌های انسانی به دلیل نژادی، زبانی، مذهبی و جنسیتی از حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی محروم مانده و به عنوان شهروندان درجه دو و درجه سه شناخته می شدند. چنانچه در مقدمه قانون اساسی سال ۱۳۸۲ به نابرابری‌های گذشته نیز اشاره رفته است: «با درک بی عدالتی‌ها و نابه سامانی‌های گذشته و مصائب بی شماری که در کشور ما وارد آمده است...» (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ۲). در اندیشه سیاسی اسلامی ما شاهد برابری نژادی، زبانی، قومی و جنسیتی و نفی هرگونه برتری قومی، زبانی و ... می باشیم. جایگاه رفیع برخی از بردگان مانند بلال حبشی، صهیب رومی، و زید دلیل روشن بر نفی چنین تبعیض‌ها است. در قرآن

کریم آمده است: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم پس شما را به شعبه‌ها و قبیله‌های مختلف تقسیم کردیم تا همدیگر را بازشناسید، گرمای ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است» (قرآن کریم ۴۹: ۱۳). در این آیه نه تنها برتری نژادی، زبانی، قومی، و جنسیتی نفی شده است، بلکه برابری نژادها و انسان‌ها مطرح گردیده و تفاوتی میان مرد و زن و نژاد و غیره گذاشته نشده است.

۲. برابری حقوقی

برابری حقوقی به این معنا است که همه شهروندان اعم از زن و مرد بدون هیچ گونه تبعیض از حقوق برابر و مساوی برخوردار باشند. همه شهروندان از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، و مذهبی به صورت مساوی و برابر برخوردار گردند. هرکس بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، جنس، رنگ، زبان، دین، عقاید سیاسی و یا غیر سیاسی، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت و یا هر موقعیت دیگر از کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این اعلامیه برخوردار خواهد شد» (حقوق بشر ۱۹۴۸: ۲). و هم چنین در قانون اساسی به تساوی و برابری حقوقی افراد جامعه تصریح شده است: «هر نوع تبعیض، امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند» (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ۲۲). در اندیشه نوین مردم سالاری ایجاد برابری حقوق (سیاسی، مدنی، اجتماعی و فرهنگی) در میان شهروندان مطرح است. بر این اساس همه باید بتوانند به صورت فردی یا به هیأت گروهی از آزادی‌ها، حقوق و امکانات جامعه بهره‌مند شوند. قانون به گونه‌ای تنظیم شود که شائبه برتری فردی بر افرادی دیگر یا گروهی بر گروه‌های دیگر در میان نباشد (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). در جامعه افغانستان اقلیت‌های دینی، مذهبی، زبانی، قومی و فرهنگی که بخش عظیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند. در گذشته، به طور فراگیر دچار محرومیت بوده و از حقوق مساوی با دیگران برخوردار نبوده‌اند. در این میان زنان و هزاره‌ها از محرومیت مضاعف رنج می‌بردند و در واقع به طور مطلق از حقوق، آزادی‌ها

و امتیازات شهروندی محروم بودند. «اقلیت شیعه همیشه از قدرت به دور بوده است و اکثریت آن‌ها را تحقیر می‌کند و تا سال ۱۳۴۲ (۱۳۶۳ م) عملاً زیر چتر حمایت قانون قرار نداشته‌اند. تظاهرات بیرونی این مذهب (اقامه نماز با دست‌های باز و عزاداری در ماه محرم) ممنوع بود و حقوق جعفری از سوی دولت به رسمیت شناخته نشده بود، احراز مقامات سیاسی و نظامی به روی شیعیان بسته بود» (روا، ۱۳۷۲: ۸۲). این مسأله باعث بی‌ثباتی و ناامنی در جامعه افغانستان گردید. از این رو، برخورداری شهروندان از حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به صورت مساوی و برابر می‌تواند از بحران‌های متعدد اجتماعی در جامعه افغانستان جلوگیری کرده و ثبات و امنیت را در جامعه تأمین نماید.

۳. توزیع عادلانه قدرت، مناصب سیاسی و اجتماعی

توزیع قدرت، مناصب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر اساس اقوام و گروه‌ها با توجه به شایستگی‌ها، لیاقت‌ها و آگاهی‌های افراد نقش بسیار مؤثری در هماهنگی جامعه دارد. در اندیشه سیاسی جدید غرب، همواره دو مقدمه مهم «قدرت» و «ثروت» مورد توجه عدالت‌جویان بوده است. از این رو اجمالاً تاریخ عدالت‌خواهی در مغرب زمین را می‌توان در دو نهضت عمده مشاهده کرد: نهضت نخست، حساسیت عمده‌اش را معطوف به توزیع عادلانه قدرت در جامعه نمود. این نهضت از اندیشه‌های سیاسی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی آغاز گردید و نهایتاً به مشروط کردن قدرت مطلقه انجامید و نظام‌های حکومتی مشروطه و دموکراتیک را به قدرت رساند. بر اساس این جریان، شاخه مهم عدالت، توزیع عادلانه قدرت به شمار می‌آید.

نهضت دوم، سوسیالیسم بود که در قرن نوزده آغاز شد و در اوایل قرن بیستم به بار نشست. عدالت‌جویی سوسیالیسم بیشتر به ثروت و قدرت‌های ناشی از ثروت، اشرافیت، مالکیت و تبعیض طبقاتی معطوف بود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۲).

در نظام‌های توسعه یافته عنصر تخصص و شایسته‌سالاری ملاک به عهده گرفتن وظایف

می‌باشند، مناصب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به لیاقت و تجربه افراد به آنها واگذار می‌گردد. مسایل اجتماعی هر چه پیچیده‌تر می‌شود تخصصی شدن کادر اداری نیز ضرورت بیشتری پیدا می‌کند و تخصصی شدن، این دستگاه را از وابستگی‌های اجتماعی، قومی و طبقاتی می‌رهاند. سیاست امروزه در کشورهای توسعه یافته این است که کادر اداری را پس از برگزاری آزمون‌های استخدامی گزینش نماید و طبعاً زبده‌ترین اشخاص که از صلاحیت علمی بالایی برخوردار باشند جذب می‌شود (نقیب زاده، ۱۳۸۳: ۴۱). متأسفانه در جامعه افغانستان مناصب بر اساس لیاقت و شایستگی واگذار نمی‌شود، بلکه پیوندهای نسبی، خویشاوندی، مذهبی، و زبانی نقش اساسی را در انتخاب و استخدام افراد بازی می‌کند. نگاهی به تاریخ افغانستان این مطلب را واضح می‌سازد. «سفرها همه از جمعیت‌اند، نزدیک شصت تا کشور، از حزب وحدت یک نفر نماینده هم نباشد و من برای شما اینجا واضح می‌گویم و این را مستند اثبات می‌کنم که پنجاه سفارت خانه تنها از جمعیت است. ده تای آن را به دیگران داده باشد - پنجاه - آن از (عناصر) جمعیت است» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۵۱). جنگ‌های سه دهه اخیر در جامعه افغانستان اگر مورد بررسی و ریشه‌یابی قرار داده شود معلوم خواهد شد که توزیع ناعادلانه قدرت، و مناصب سیاسی و اجتماعی نقش بسیار عمده در بحران‌های اجتماعی افغانستان ایفا کرده است. پس این انتظار می‌رود که عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان تحقق پیدا کرده و جامعه هماهنگ به سمت رشد و ترقی حرکت نمایند، ولی متأسفانه در حدود هشت سال که از این روند گذشته هنوز تبعیض و بی‌عدالتی در وزارت خانه‌ها، ادارات و غیره مشاهده می‌شود.

۴. توزیع عادلانه قدرت و منابع ملی

امکانات و منابع ملی متعلق به همه شهروندان است. در صورتی که این امکانات به صورت مساوی تقسیم گردد آن‌گاه جای امیدواری است که عدالت اجتماعی در جامعه تأمین شود. توزیع منابع مالی و اقتصادی دارای نقش تعیین‌کننده و موجب تقویت مشروعیت نظام سیاسی و همبستگی ملی است و در این صورت است که به ثبات امنیت ملی کمک می‌کند. در

قانون اساسی به این مسأله این گونه پرداخته شده است. «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی براساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد» (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ۶).

یکی از عواملی که باعث واگرایی اجتماعی در جامعه افغانستان بوده، تبعیض و توزیع ناعادلانه منابع ملی است. از این رو، عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان زمانی تحقق پیدا می‌کند که همه شهروندان بدون تبعیض و ستم از امکانات و منابع ملی بهره‌مند گردند. پذیرش اصل تنوع فرهنگی افغانستان (زبان‌ها، مذاهب، و اقوام) و همچنین فراهم آوردن فرصت‌های یکسان برای همه شهروندان افغانستان در عرصه‌هایی چون اشتغال و تحصیل بازسازی متوازن بدون تبعیض براساس نیازهای بنیادی مردم هر ولایت، توسعه متوازن ولایات با توجه به شرایط متناسب اقتصادی می‌تواند راه‌گشای مشکلات باشد. در این صورت است که روابط اجتماعی تقویت شده و امنیت ملی به وجود آمده و هویت ملی به معنای واقعی کلمه شکل می‌گیرد.

ارتباط عدالت و امنیت ملی

سوالی که در این قسمت مطرح می‌شود این است که عدالت اجتماعی چه نقشی در ثبات امنیت ملی دارد؟ و یا به بیان دیگر عدالت اجتماعی به ثبات و امنیت ملی در جامعه افغانستان چه کمکی می‌کند؟

تأمین عدالت اجتماعی در قالب نحوه توزیع مناسب فرصت‌ها، برخورد قانون با مردم و احترام اجتماعی افراد، بدون تفاوت و تبعیض، زمینه‌همدلی و الفت در جامعه را فراهم می‌سازد. «از نظر امام علی (ع) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح آرامش بدهد، عدالت است. ظلم و جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کس را که به نفع او ستمگری می‌شود، راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستم‌دیدگان. عدالت، بزرگ راهی

است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجانند و بدون مشکل عبور دهد اما ظلم و جور، کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱۹). عدالت اجتماعی است که جامعه را به سمت تعادل و هماهنگی سوق می‌دهد. این جاست که عدالت اجتماعی کمکی است به ثبات و امنیت ملی در یک جامعه. به بیان دیگر، هر چه عدالت اجتماعی بیشتر در یک جامعه تحقق پیدا بکند ثبات و امنیت ملی آن جامعه بیشتر خواهد شد. «تقسیم عادلانه قدرت بین طبقات مردم، توزیع عادلانه ثروت، اعطای امتیازات و موقعیت‌های اجتماعی به اقشار و صنوف مختلف با توجه به رعایت شایستگی‌ها، موجب پایداری و استحکام زیر بنای جامعه خواهد شد و زمینه صلح و دوستی بین افراد جامعه را فراهم خواهد ساخت. در جامعه‌ای که همه افراد از ارزش‌های اجتماعی، قدرت، ثروت و موقعیت‌های متناسب اجتماعی و آرای مساوی برخوردار باشند و به حمایت قانون و بهره‌مندی‌های عادلانه از ثروت دسترسی پیدا بکنند، همدلی و الفت بین افراد جامعه برقرار خواهد شد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۵۲۱).

تأمین عدالت اجتماعی در جامعه موجب می‌شود که زمینه‌های تعارض و شکاف اجتماعی شکل نگیرد، اگر در جامعه‌ای این زمینه‌ها وجود نداشته باشند کشورهای بیرونی و مداخله‌گر هم به آسانی نمی‌توانند بی‌ثباتی و ناامنی را در کشور فراهم کنند. در جوامعی که از شکاف طبقاتی در رنجند و جوامع آکنده از تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، میدانی برای پیدایش «شکاف‌های موازی» اند و شکاف‌های موازی در هر جامعه خطر بالقوه برای امنیت ملی شمرده می‌شود. حتی اگر بیگانگان از این شرایط بحرانی (به فرض محال) بهره برداری نکنند» (نصیری، ۱۳۸۷: ۸۵). از این رو می‌توان بر این ادعا تأکید کرد که تأمین عدالت و تحقق آن در جامعه افغانستان موجب ثبات و امنیت ملی می‌گردد، زیرا تحقق عدالت اجتماعی باعث هماهنگی و اعتماد گروه‌های مختلف می‌شود و هم‌چنین زمینه‌های مداخله کشورهای بیگانه و بیرونی را نیز سد می‌کند.

جمع بندی

عدالت اجتماعی وابسته به تأمین زمینه مشارکت سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی برای همه شهروندان است. توسعه متوازن ولایات با توجه به شرایط متناسب اقتصادی زیربنایی چون برق، بهداشت و پذیرش اصل تنوع فرهنگی افغانستان. فراهم آوری فرصت‌های یکسان برای همه شهروندان افغانستان در عرصه‌هایی چون اشتغال و تحصیل، و تأمین بازسازی متوازن بدون تبعیض بر اساس نیازهای بنیادین مردم هر ولایت موجب تحقق این امر خواهد شد. در مقابل، جامعه‌ای که در آن گرایش‌های برتری جویانه قومی، نژادی، مذهبی و زبانی وجود داشته باشد توسعه متوازن در آن شکل نمی‌گیرد و ناامنی در آن صورت خواهد گرفت. جامعه‌ای که فاقد عدالت اجتماعی باشد همیشه دچار بحران‌های اجتماعی و ناامنی است، هماهنگی و انسجام اجتماعی در آن متزلزل خواهد شد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، *دانش‌نامه سیاسی*، تهران: نشر مروارید.
۳. آقابخشی، علی اکبر (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار، چاپ اول.
۴. *احیای هویت*، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری «ره» (۱۳۷۴)، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان، چاپ اول.
۵. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱)، *عدالت اجتماعی در نظام سیاسی اسلام*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
۶. *اعلامیه حقوق بشر* (۱۹۴۸).
۷. افتخاری، علی اکبر (دیگران)، (۱۳۸۲)، *روش و نظریه در امنیت*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، جلد دوم، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۹. بلیس، جان، (و دیگران) (۱۳۸۲)، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

۱۰. بیات، عبدالرسول، (ودیگران) (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ دوم.
۱۱. جکسون، رابرت (۱۴۸۲)، در آمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان و احمد تقی زاده، تهران، نشر میزان.
۱۲. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات برگزیده همایش عدالت اجتماعی و امیرالمؤمنین (ع) (۱۳۸۲)، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، چاپ اول.
۱۳. حقیقت، سید صادق، (۱۳۸۲)، مسأله شناسی مطالعات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۴. _____ (۱۳۸۱)، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، نشر هستی نما، چاپ اول.
۱۵. _____ (۱۳۸۵)، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۶. راولز، جان (۱۳۸۱)، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس، چاپ اول.
۱۷. رشید، احمد (۱۳۷۹)، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، مترجمان اسدالله شفیعی و صادق باقری، دانش هستی، چاپ اول.
۱۸. روا، الیور (۱۳۷۲)، افغانستان - اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۱۹. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۰)، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۰. عصمت اللهی، محمد هاشم، (ودیگران) (۱۳۷۸)، جریان پرشتاب طالبان، تهران، الهدی، چاپ اول.
۲۱. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ هفدهم.
۲۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۲)، قم، بنیاد فرهنگی افغانستان، چاپ اول.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، سیری در نهج البلاغه، قم، صدرا، چاپ سی و چهارم.
۲۴. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳)، سیاست و حکومت در اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا)، تهران، سمت، چاپ چهارم.
۲۵. یزدانی، محمد کاظم (۱۳۷۰)، صحنه‌های خونین از تاریخ تشیع در افغانستان، مشهد، نشر بهرام، چاپ اول.

سیره و تقریر سیاسی معصومین (ع)

علی کارخانه

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید

چکیده

پژوهش حاضر بر آن است که در ابتدا تعریفی ساده و روان از دو مفهوم سیره و تقریر معصومین - علیهم السلام - ارائه نماید و آنها را از منظر سیاسی بررسی کند، و آن‌گاه نمایی از ارتباط این دو مفهوم با عناصر کلیدی همسان خود را به نمایش بگذارد. همچنین تفاوت ظریفی که بین این دو واژه وجود دارد ولی در بدو امر از چشم اهل تحقیق دور مانده و کمتر به آنها توجه شده را آشکار کند. در ادامه نیز مصادیقی از سیره و تقریر سیاسی معصومین را در قالب عناوین و دسته‌بندی‌های خاص بیان می‌کند. البته پژوهش پیش‌رو در حد توان خود متکفل پاسخ به چند سؤال در ظاهر فرعی اما لازم هم هست که از آن جمله می‌توان به این سوالات اشاره کرد: آیا سیره و تقریر سیاسی معصومین دلالت بر وجوب می‌کند یا اباحه؟ چه تفاوتی میان فهم سیره و تقریر، با فهم تاریخی رفتار معصومین در صدر اسلام و همچنین چه تفاوتی میان سیره و تقریر سیاسی معصوم با رفتارهای سیاسی معصومین وجود دارد؟

واژگان کلیدی: سیره؛ تقریر؛ سنت؛ معصوم؛ اندیشه سیاسی اسلام.

مقدمه

انسان موجودی است که در طول تاریخ در مقام توجیه اعمال و رفتارهای خود همواره در جست‌وجوی دستاویزهای محکم و الگویی پایدار بوده‌است. استدلال‌های منطقی، بحث، جدل، خطابه، جبر اجتماعی و تطبیق اعمال خویش با رفتار انسان‌های بزرگ، ناشی از همین روحیه توجیه‌گرایانه بشر می‌باشد. مکتب تشیع هم از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. شیعیان همواره سعی کرده‌اند که رفتار و کردار خود را با سیره و تقریر معصومین علیهم‌السلام تفسیر و توجیه کنند. شکی نیست که معصومین الگوی کامل رفتار و نماد بی‌نظیر مکارم اخلاق هستند، پس شیعیان همیشه تلاش کرده که رفتار خود را به طور کامل با آنان همراه و هماهنگ سازند زیرا که بر این باورند پیروی از آن بزرگواران برابر با سعادت دنیوی و اخروی است. بر همین اساس نگارنده تمام هم خود را بر این معطوف کرده که سیره و تقریر سیاسی معصومین را به صورت درون‌متنی مورد کنکاش قرار دهد تا از هر گونه مصادره به مطلوب و توجیه‌گری در امان بماند. تحقیق پیش‌رو با نگاهی فقهی به موضوع سیره و تقریر سیاسی معصومین به دنبال درک و شناخت بهتر آن است. روش فقهی در مقابل روش کلامی و روش‌های متداول در حوزه علوم انسانی قرار می‌گیرد. گرچه علم فقه و کلام هر دو از منبعی واحد (شرع و عقل) سرچشمه می‌گیرند اما دارای غایتی متفاوتند؛ غایت در علم کلام پاسداری از اصول و عقائد مذهب و پاسخ دادن به شبهات مخالفان است. اما هدف علم فقه استنباط و استخراج احکام

شرع از لابه‌لای منابع شرع است. همچنین روش فقهی در مقابل روش‌های اثبات‌گرایانه^۱ قرار می‌گیرد، روش‌های که در یک قرن اخیر در حوزه علوم انسانی بسیار متداول شده‌اند مانند: روش‌های گفتمان، هرمنوتیک، و ساختارگرایی.

نگارنده در این پژوهش باید سیره و تقریر سیاسی تمامی چهارده معصوم (ع) را مورد بررسی قرار میداد اما از آن‌جا که به غیر از پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع)، معصومین دیگر در عمل نتوانستند زمام حکومتی را در اختیار بگیرند، این پژوهش نیز محوریت و تمرکز بحث خود را در سیره سیاسی این دو معصوم قرار داده است.

تحریر محل نزاع

بنابر اجماع علمای شیعه، منابع شرعی و اسلامی ما (مذهب تشیع) عبارتند از: ۱. کتاب، ۲. سنت، ۳. عقل، ۴. اجماع. سنت که خود به عنوان یکی از منابع شرعی است به سه بخش اساسی تقسیم می‌شود: ۱. قول، ۲. فعل، ۳. تقریر.

با تفکیک سنت جایگاه تقریر به عنوان یکی از دال‌های اصلی تحقیق، مشخص شد. در این تفکیک تقریر یکی از مقسم‌های سنت قرار می‌گیرد. محققین تقسیمات متعددی را پیرامون سیره انجام داده‌اند به همین دلیل برای مشخص شدن خاستگاه سیره ناچاریم تقسیمات موجود در این حوزه را ذکر کنیم لازم به ذکر است که هر کدام از محققین از زاویه دید خود به سیره نگریسته‌اند و آن را بر اساس همان منظر مورد تفکیک و تقسیم قرار داده‌اند. گروهی از جامعه‌شناسان با نگاهی جامعه‌شناختی به سیره، آن را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: ۱. فردی، ۲. جمعی. منظور از نگاه جامعه‌شناختی به سیره، یعنی مطالعه تعامل میان سیره و رفتارهای فرد با جامعه. در سیره فردی، از خصوصیات اخلاقی و شخصی بحث می‌شود، که در روش‌شناسی علوم از آن تعبیر به «مناقب» می‌کنند؛ مانند: *الخصایص الکبری* اثر جلال‌الدین

1. Positivism.

سیوطی (ملک زاده، ۱۳۸۵: ۳۶).

اما سیره جمعی اشاره به ابعاد اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی دارد و نوع نگاه و عملکرد که به این ابعاد می‌شود. سیره که موضوع تحقیق حاضر است، سیره جمعی است نه فردی.

اما گروهی از محققین سیره را از منظر دیگری نیز نگریسته‌اند، آن‌ها دریافته‌اند که سیره همیشه به معنای رفتار و عملکرد معصوم نیست، بلکه گاهی هم شامل مسایل اعتقادی و تئوریک می‌شود؛ بر این اساس آن‌ها سیره را این گونه تفکیک کرده‌اند: ۱. نظری، ۲. عملی.

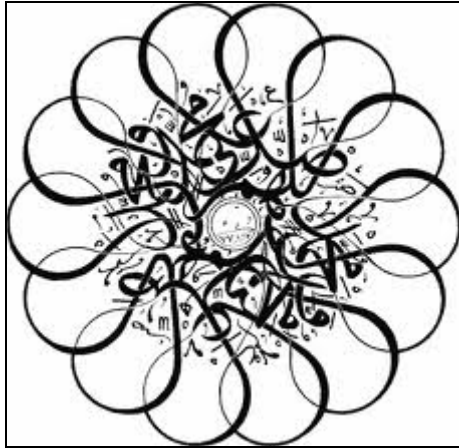
۱. سیره نظری و مفهوم آن در غیریت سازی با مفهوم سیره عملی روشن می‌شود، سیره نظری ناظر بر مبانی اعتقادی و نظری معصوم است.

۲. اما سیره عملی به سبک رفتار، کردار و منش معصومین اطلاق می‌گردد. در این جا نیز، سیره به معنای سیره عملی موضوع مقاله حاضر است. اما در علوم کلاسیک حوزوی سیره در دو باب مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. سیره در علم اصول؛ که خود به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود: الف) سیره عقلانیه یا «بنا عقلا». ب) سیره متشرعین یا «سیره مسلمین». ۲. سیره در علم فقه و کلام. اما تعریف هر یک از این موارد:

الف) علمای علم اصول سیره عقلانیه یا همان بنا عقلاء را این گونه تعریف کرده‌اند: عادات عقلاء در انجام و یا ترک فعل. اصولیون در مورد حجیتش این گونه گفته‌اند که: بنای عقلا حجت نیست مگر کاشف از موافقت شارع باشد (مظفر، ۱۳۸۰: ۵۱۳). به نظر می‌رسد که سیره به این معنا، تحت عنوان عقل - که خود یکی از منابع شرع است - قرار نمی‌گیرد زیرا همان گونه که آن اشاره شد عقل به عنوان یکی از منابع شرعی ملازم است با حکم عقل، که از آن به مستقلات عقلیه تعبیر می‌کنند (یعنی قضیه‌ای که صغری و کبری آن عقلی است) و بنابر قاعده ملازمه، حجت است؛ اما سیره عقلا دلالت بر عملکرد آنان دارد و همیشه حجت نیست بلکه اگر کاشف از موافقت شارع باشد، حجت است. و اما سیره متشرعین که از آن تعبیر به سیره مسلمین هم می‌نمایند در واقع اجماع مسلمانان در مورد یک موضوع خاص است که اگر

این اجماع در زمان معصوم اتفاق افتاده باشد حجت است و الا حجت نیست (همان: ۵۱۳).

کسانی بر این باورند که سیره و تقریر معصوم مطلقاً - چه قرینه باشد یا نباشد - دلالت بر وجوب می کند و به آیه ای از قرآن کریم استدلال می کنند که می فرماید:
 لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
 آخِرَ (احزاب ۲۱)



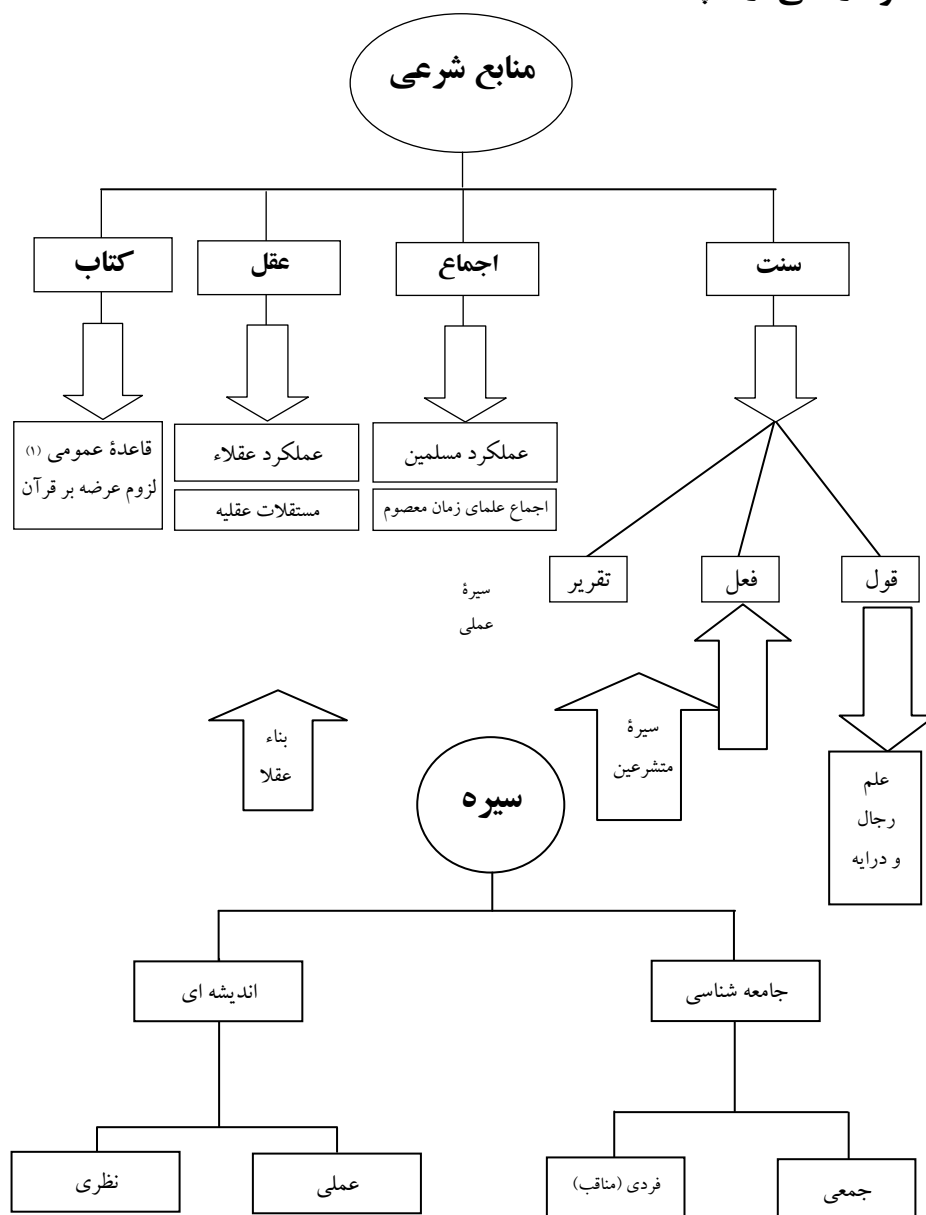
حال آیا سیره با این تعریف تحت عنوان اجماع قرار میگیرد؟ خیر! زیرا بنا بر نظر شیعه اولاً اجماع علمای نزدیک به عصر معصوم حجت دارد، نه هرگونه اجماعی و حتی اجماع مسلمین عصر ما. ثانیاً اجماع باید کاشف از موافقت معصوم باشد.
 ب) سیره در علم فقه و کلام: تعریفی که از سیره در مبحث فقهی و کلامی آمده همان تعریف سیره عملی معصومین است که در بالا به آن اشارت رفت؛ یعنی: سبک رفتار، شیوه کردار و منش معصومین که اشاره به بعد عملی سیره معصوم دارد و همین معنا در تحقیق پیش رو مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
 به طور خلاصه محل بحث و نزاع چنین است: سیره ای که در علم فقه و کلام از آن بحث شده ناظر به بُعد عمل و جمعی است.

خاستگاه سیره در پژوهش حاضر

سیره در فقه و کلام - بعد عملی - حوزه جمعی



نمودار کلی از آنچه گذشت



۱. اصطلاحات کلیدی و نسبت میان آن‌ها:

۱-۱) **تعاریف و شرایط:** در اینجا ابتدا به تعاریف لغوی و اصطلاحی سیره و تقریر اشاره می‌شود و سپس شرایط هر کدام به صورت مستقل بیان خواهد شد. سیره در لغت بر وزن فَعَلَه مشتق از واژه سَیْر به معنی «حرکت و راه رفتن» است (ابن فارسی، ۱۳۷۰: ۱۲۰). اما در اصطلاح به معنی منطق عملی و اصول پایداری است که سبک رفتار را در یک حوزه معین، تعیین می‌کند (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۱). همچنین تقریر در لغت به معنای «تثبیت» است و در اصطلاح نیز چنین تعریف شده: «أن یفعل شخصی بمشهد المعصوم و حضوره فعلاً، فیسکت المعصوم عنه» (مظفر، پیشین: ۴۲۳). یعنی شخصی کاری را در منظر معصوم و حضور ایشان انجام دهد و معصوم در مقابل آن عمل سکوت کند. سیره و تقریر تنها تحت شرایطی دارای حجیت هستند که این شرایط عبارت است از: الف) قاعده مندی و ضابطه پذیری. ب) قابلیت تکرار و الگوپذیری (همان: ۱۱).

هم چنین تقریر نیز دارای شرایطی است: الف) توجه معصوم به آن شخص. ب) علم معصوم به فعل شخص. پ) توانایی معصوم در تنبیه فاعل خطار کار. ت) عدم ضیق وقت در بیان. ث) عدم مانع از بیان مثل خوف، تقیه، یأس (همان: ۴۲۳).

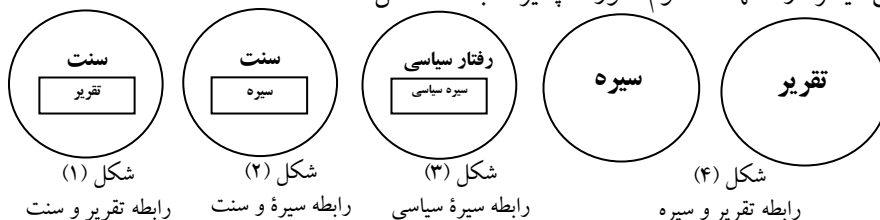
۱-۲) **نسبت سنجی بین مفاهیم:** بعد از مشخص شدن جایگاه و تحریر محل نزاع و روشن شدن تعاریف و شرایط، اینک این سوالی به ذهن خطور می‌کند که چه نسبتی از نسبت‌های چهارگانه منطقی در میان مفاهیم کلیدی این پژوهش برقرار است؟ هدف نگارنده از طرح این بحث روشن شدن نقاط اشتراک و افتراق میان مفاهیم کلیدی پژوهش است تا خواننده از سردرگمی در میان اصطلاحات همسان، در امان بماند. به همین دلیل در اینجا نسبت میان چند مفهوم کلیدی را به اختصار مورد بررسی قرار خواهیم داد:

تقریر و سنت: رابطه میان این دو مفهوم عام و خاص مطلق است، چون تقریر خود یکی از مقسم‌های سنت است (شکل ۱).

سیره و سنت: بین این دو مفهوم نیز همان رابطه عام و خاص مطلق برقرار است چون هر سیره جزئی از سنت است اما هر سنتی الزاماً فقط سیره نیست و به بیان دیگر سیره حجیت خود را از سنت، می گیرد اما سنت، خودش حجت است (شکل ۲).

سیره‌ی سیاسی معصوم با رفتار سیاسی آن‌ها: بین این دو هم عموم و خصوص مطلق برقرار است زیرا سیره سیاسی معصوم نوع خاصی از رفتار سیاسی است که با مشخصات، آن قابل شناسایی است. این مشخصات آن در واقع همان اصول، متد و اسلوب خاصی است که افراد صاحب سبک آن را در سیره خود به کار می‌برند (شکل ۳).

تقریر و سیره: درک نسبت میان این دو مفهوم به نظر کار آسانی نیست و نسبت به چند مفهوم بالا دقت و ظرافت بیشتری را می‌طلبد اما به نظر نگارنده، اگر ما سیره را به معنای سیره عملی معصوم تعریف کنیم و تقریر را به عملی که در منظر معصوم انجام می‌شود می‌توان گفت میان آن‌ها رابطه تباین برقرار است، زیرا سیره، عمل خود معصوم است و تقریر عمل کسی دیگر در مشهد معصوم صورت پذیرفته باشد (شکل ۴).



۲. دلالت سیره و تقریر سیاسی

حال که با مفهوم سیره و تقریر آشنا گشتیم و محل نزاع روشن گردید، سوال دیگری مطرح می‌شود که: آیا سیره و تقریر سیاسی معصومین بر جواز دلالت می‌کند یا بر وجوب؟ برای پاسخ به این سوال لازم است سیره و تقریر معصوم را به دو بخش تفکیک کنیم تا ببینیم که

قرینه‌ای که دال بر وجوب باشد یافت می‌شود یا خیر؟

الف) اگر قرینه - مقامیه، قولیه، فعلیه، مکانیه، زمانیه - وجود داشت که دلالت کند بر این که سیره به خصوصی از معصوم یا تقریری از آنها بر وجوب یا بر عدم وجوب دلالت می‌کند حجت تمام است و مطابق قرینه باید عمل شود.

ب) اگر قرینه‌ای بر وجوب و بر عدم آن وجود نداشت چه باید کرد؟ گروهی از محققین در این مسأله قائل بر وجوب شده‌اند؛ یعنی اگر قرینه‌ای هم یافت نشد باز مطابعت از آن را برای مخاطبان واجب می‌دانند. اما گروهی دیگر در این جا معتقد به اباحه‌اند؛ یعنی اگر قرینه نبود پیروی از آن را واجب نمی‌دانند.

اما کسانی بر این باورند که سیره و تقریر معصوم مطلقاً - چه قرینه باشد یا نباشد - دلالت بر وجوب می‌کند و به آیه‌ای از قرآن کریم استدلال می‌کنند که می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ (احزاب ۲۱)؛ قائلین به این مسلک با استناد به این آیه چنین می‌گویند: خداوند پیامبر را به عنوان الگوی حسنه معرفی کرده و پیروی از ایشان واجب است، وجوب پیروی زمانی معنا پیدا می‌کند که از کلیه کارهای رسول خدا تبعیت کنیم. در توضیح مفهوم اسوه، این گونه گفته شده که: ائمه، انسان‌های کاملی هستند و اسوه و الگوی جاودانه بشری. سیره و روش و منش و عملکرد ائمه در شرایط مختلف زمانی - مکانی همچون بیان ایشان قابل اعتنا است و اعتقاد به ولایت اقتضا می‌کند به ایشان تمسک شود. کلاً امام کسی است که به او اقتدا می‌شود و به عمل او تاسی می‌شود (کدیور، ۱۳۸۷: ۳۸).

اما گروه دوم کسانی هستند که معتقدند که سیره و تقریر معصوم نه تنها وجوب را نمی‌رساند بلکه نهایت دلالتش اباحه آن عمل، در حق ما است زیرا اولاً اصل بر اباحه است و وجوب، محتاج دلیل معتبر شرعی است؛ ثانیاً آیه ۲۱ سوره احزاب که معتقدین به وجوب بر آن استدلال کردند هم شامل استحباب می‌شود و هم شامل احکام مختص به پیامبر، مانند این مسأله که پیامبر می‌تواند بیش از چهار همسر اختیار کند؛ و پر واضح است که استحباب شأنیت

و جوب ندارد و احکام مختص پیامبر همان گونه که از عنوانش پیداست مخصوص شخص پیامبر است نه غیر ایشان (مظفر، ۱۳۸۰: ۴۱۷) ثالثاً سیره سیاسی همیشه با هدف تشریح ایجاد نمی شود و تنها سیره که به منزله سنت باشد حجت است. آنچه که از دلیل سوم قائلین بر اباحه به ذهن اهل دقت متبادر می شود این سوال است که آیا ممکن است پاره ای از رفتارها و اعمال معصومین نتیجه عکس العمل طبیعی یک سری اتفاقات پیش بینی نشده تاریخی باشد، یا نه عنصری دیگری هم در آن نقش دارد؟! به زبان روشن و علمی تر می توان سوال را این گونه مطرح کرد: آیا فهم سیره و تقریر صدر اسلام اساساً فهمی تاریخی است؟

در جواب به این سوال متفکران و نظریه پردازان به دو طیف مجزا تقسیم می شوند:
الف) نواندیشان دینی مانند دکتر سروش و مجتهد شبستری معتقد به تاریخت رفتارهای سیاسی صدر اسلام هستند، آن ها بر این اعتقادند که رفتارها و سیره های سیاسی معصومین در تاریخچه آن رفتارها نهفته است و برای فهم آن رفتارها باید تحول تاریخی آن ها را درک کرد؛ مثلاً پیمان صلح حدیبیه نتیجه توالی وقایعی است که هر مرحله منجر به مرحله بعد شده است (سروش، ۱۳۸۲: ۲۹ - ۲۸؛ شبستری، ۱۳۷۹: ۳۵۳ - ۳۴۰).

ب) اما گروهی دیگر با به نقد کشیدن نظریه روشنفکران گروه اول چنین اشاره می کنند که نباید تمام تحولات صدر اسلام را ناشی از تطور و تحول حوادث دانست؛ آن ها معتقدند برای توضیح علی حوادث صدر اسلام نیازمند قوانین علمی پیش بینی کننده هستیم تا بتوانیم ارتباطات و پیوندهای خاص این حوادث را بفهمیم. اما چون این قوانین عام انتزاعی هستند و به عنصر ارادی بودن معنای رفتارها، توجه نمی کنند پس برای فهم رفتارهای سیاسی صدر اسلام از یک سو به رفتارهای ارادی و منحصر به فرد باید توجه کند، و از سوی دیگر این رفتارها باید از چهارچوب قوانین عام تاریخی توضیح داده شود.

۳. مصادیقی از سیره و تقریر سیاسی نبوی

۱-۳) واقع گرایی

پیامبر(ص) در آغاز دوره رسالت خود و در دوره ضعف مؤلفه های قدرت تلاش

می کردند از هر گونه درگیری با قریش اجتناب کنند بنابراین پیامبر اکرم دعوت خود را به طور پنهانی آغاز کردند و ایشان اولین گام خود را در راه دعوت با توجه به میزان قدرت خود بر می داشت. بعد دیگری از واقع گرایی سیاسی پیامبر را می توان در پذیرش آیین ها و پیوندهای قبیله ای که حاکم بر قبایل عرب بود (تحت عنوان رباع) تصور کرد. ایشان با برقراری پیوند برادری میان انصار و مهاجران خیلی از مشکلات جدی که بر سر راه دولت نبوی بود، با سر انگشت تدبیر حل کردند. صلح حدیبیه (شش هجری) را می توان اوج درایت، عقلانیت و واقع گرایی سیاسی دانست که چندین دستاورد عالی برای مسلمانان داشت، از جمله موجب به رسمیت شناخته شدن حکومت اسلامی شد، فضا برای گسترش اسلام به صورت مسالمت آمیز فراهم شد و منجر به فتح مکه بدون جنگ گشت (همان: ۸۱ - ۴۴).

۳-۲) اصل وحدت حاکمیت و اعمال شخصی قدرت

به نظر می رسد که در حکومت پیامبر مفهوم تفکیک قوا معنا ندارد و در بسیاری از موارد خود پیامبر شخصاً به انجام اموری می پرداختند که از آن جمله می توان به وضع قواعد، قوانین، مقررات، قراردادها و مناسبات میان مسلمان با غیر مسلمان اشاره کرد و تدوین یک چهارچوب منسجم قانونی بعد از ورود به مدینه که به منشور حکومت، شهرت یافت (ابن هشام، بی تا: ۱/ ۵۱۲). پیامبر شخصاً به قضاوت و داوری میان مردم می پرداختند و ایشان تصمیم گیری ها و دستورات حکومتی را شخصاً انجام می دادند، چنانکه در جریان فتح مکه عده ای دنبال متشنج کردن فرایند فتح بودند، ایشان فرمان عفو عمومی دادند و حتی تصدی تقسیم غنائم را ایشان خود در اختیار داشتند (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۷).

۳-۳) قدرت

در حکومت اسلامی، حق، مبنای اعمال قدرت است و قدرت تولید کننده حق نیست. هیچ قدرتی نمی تواند حق افراد را تضییع کند. پیامبر (ص) در جریان آماده سازی سپاه برای مبارزه با قبیله هوازن به کمک صفوان بن امیه مشرک نیازمند شد. صفوان چون اراده پیامبر (ص) را برای

جنگ دید گفت: آیا اموال مرا به زور می‌گیری؟ پیامبر(ص) فرمودند: نه چنین نیست بلکه به عاریه است و طی قراردادی تجهیزات را به پیامب(ص) واگذار کرد. در ماجرای جنگ احد پیامبر(ص) برای عبور سپاه خود از داخل باغ مربع بن قیظی از او کسب اجازه کرد اما او که فردی منافق بود با درخواست پیامبر مخالفت کرد ولی ایشان هیچ‌گاه او را مجبور به کاری خلاف میلش نکرد(ابن هشام بی تا: ۵۱۳/۱).

۳-۴ انصاف

انصاف دلالت بر عدم استفاده از تمام ظرفیت‌های حقوقی و عادلانه قدرت به دست حاکم دارد و حاکم برای هدایت مردم از پاره‌ای از حقوق خویش هم چشم‌پوشی می‌کند. پیامبر(ص) در جریان عقد پیمان یهودیان اگرچه در موضع قدرت بودند ولی از اعمال زور اجتناب می‌کردند و قراردادی با آنها منعقد کردند که از جهت رعایت حال یهودیان تا حال بی‌نظیر است در یکی از بندهای این پیمان که به «پیمان نامه مدینه» مشهور است آمده که یهودیان بنی‌عوف امتی هستند متحد با مومنان یهود پیرو دین خود و مسلمان هم پیرو و دین خود مگر کسی که ستم کند و مرتکب گناه شود.

۳-۵ مشارکت عمومی

از این موارد می‌توان به جنگ خندق و رایزنی پیامبر(ص) با حارث بن عوف حذیفه بن بدر اشاره کرد که به دلیل مخالفت سعد بن معاذ و سعد بن عباده حضرت از عقد قرارداد با قبیله غطفان صرف نظر کردند (کازرونی، ۱۳۸۰: ۵۷۳) و در جنگ بدر شخصی به نام حباب بن منذر بن حموح از نحوه آرایش نظامی پیامبر ایراد گرفت و ایشان را راضی کردند که استراتژی نظامی را تغییر دهند(ابن هشام، بی تا: ۶۲۲/۱ - ۶۱۹).

۶-۳) مشورت

مشورت در سیره معصومین ثبوتاً و اثباتاً مورد عنایت قرار گرفته است. پیامبر (ص) در هنگام ورود به مدینه شیوه بارور کردن درختان خرما را که به وسیله کشاورزان انجام می شد را بی فایده دانستند بعد از آن کشاورزان هم آن رویه را ترک کردند اما به همین دلیل مدینه آن سال با کمبود خرما مواجه شد و کشاورزان دوباره فن گذشته را از سر گرفتند. پیامبر (ص) درباره این جریان این گونه فرمود: آنچه مربوط به امور دنیاست شما به آن داناترید و من نسبت به امور اخروی شما داناترم (مجلسی، ۱۳۶۲: ۳/۳۰۴) هم چنین ایشان درباره چگونگی دفاع از مدینه در جنگ احد، خندق و بدر با اصحاب مشورت کردند (کازرونی، ۱۳۸۰: ۵۶۳-۴۲۷).

۷-۳) قانون مداری

در فتح مکه یکی از اشراف قریش مرتکب سرقت شد پیامبر (ص) دستور دادند تا حد الهی و شرعی درباره او جاری شود اما اشراف قریش این حکم را توهین به خود می دانستند و شخصی را فرستادند تا ایشان را از انجام این کار منصرف کند ولی پیامبر وساطت او را نپذیرفته و فرمودند: اقوام و ملل گذشته برای این منقرض شدند که حدود الهی را درست اجراء نکردند، حدود را بر بینوایان جاری ساختند و توانمندان را به حال خود وانهادند.

۴- مصادیقی از سیره و تقریر سیاسی علوی

۱- ۴) کارگزاران حکومتی

امام علی (ع) وقتی بعد از عثمان زمام حکومت را در اختیار گرفتند تمام تلاش خود را معطوف به اصلاح دستگاه اداری بر جا مانده از عثمان کردند. اعطای مسئولیت های حکومتی در دستگاه امام بر اساس معیار خاصی بوده و آن معیار هم این بود: «لایخص بالولایات الا اهل الدیانت و الأمانت» (نهج البلاغه ۲۳۱/۱). ایشان در نهج البلاغه برخی از اوصاف کارگزاران حکومتی را بر می شمارند و می فرمایند آنان کسانی هستند که خشم خود را فرو می نشانند، به

هنگام قدرت می‌بخشند، در هنگام حکومت مدارا می‌کنند... (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

۲-۴) تقدم مصالح عامه بر منافع شخصی

امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «و احذر کلّ عمل یرضاه صاحبه لنفسه و یکره لعامة المسلمین» از انجام دادن هر کاری که با انگیزه سود شخصی خوشایند بوده اما با در نظر گرفتن مصلحت اجتماعی مسلمانان ناخوشایند باشد، بر حذر باش.

۳-۴) تساوی در برابر قانون

دکتر حقیقت در مقاله‌ای تحت عنوان «آسیب‌شناسی حکومت اسلامی در سیره نبوی» اشاره کردند که: در حکومت اسلام قانون حاکم است، در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست ... همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند ... حکم الهی بر رئیس و مرئوس متبع است و همه افراد تابع اراده الهی هستند» (حقیقت، ۱۳۸۶: ۵۷۸). سیره سیاسی حضرت علی (ع) هم از این قاعده و حکم کلی مستثنی نیست چنانکه در زندگی پر برکت ایشان به موارد متعددی در این زمینه بر می‌خوریم.

۴-۴) عدم امتیاز دهی سیاسی بی دلیل

قاعده سیاسی این گونه است که کسانی که در به قدرت رسیدن افراد نقش دارند باید به آن‌ها امتیازاتی داد ولو بر خلاف مصالح کشور باشد، اما حضرت علی (ع) در شورای شش نفره هنگامی که عبدالرحمان بن عوف به ایشان پیشنهاد کرد به شرطی با شما بیعت می‌کنم که برابر با سیره خلفا عمل کنی حضرت آن را نپذیرفت و ولید بن عقبه و سعید بن عاص گفتند به شرطی با شما بیعت می‌کنیم که اموالی که در زمان خلافت عثمان به ما واگذار شده از ما پس نگیرید و ایشان نپذیرفتند (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۹/۳۲).

۵-۴) مدارا با مخالفان و منتقدین

سیره عملی حضرت و سخنان ایشان همه در صدد تبیین دیدگاه امام درباره آزادی اجتماعات

و گروه‌های سیاسی است البته تا زمانی که دست به مخالفت مسلحانه نزنند. به طور کلی سه گروه را می‌توان به عنوان مخالفان سیاسی حضرت نام برد و برخورد حضرت با آن‌ها را بررسی کرد.

۱- ۵-۴. ناکثین: اینان به رهبری طلحه و زبیر گرد عایشه جمع شدند، آن‌ها علی رغم بیعت با حضرت بنا را بر ناسازگاری با حکومت امام گذاشتند اما سیره عملی امام در برخورد با آن‌ها بسیار پندآموز است، امام شیوه مدارا با آنان و ارائه پاسخ منطقی را پیش گرفت و شکایات و اعتراضات آن‌ها را شنید و آنان را به تحقیق و تأمل دعوت کرد، با وجود آن که از نیت اصلی طلحه و زبیر در بیعت شکنی آگاه بود اما آن‌ها را در بیان دیدگاه‌های اعتراضی خود آزاد گذاشت و تا زمانی که به جنگ و آشوب دست نزدند آزادی کامل داشتند.

۲- ۵-۴. قاسطین: گروهی به رهبری معاویه که در برابر حکومت حضرت قرار گرفته و به تمرد پرداختند. امام با نوشتن نزدیک به پانزده نامه به معاویه او را به مذاکره و ترس از خدا دعوت کردند و حضرت تلاش کردند که از جنگ عمومی پرهیز کنند و حضرت در جنگ صفین به لشکریانش سفارش کردند هرگز شما آغازگر جنگ نباشید.

۳- ۵-۴. مارقین: خوارج بعد از جنگ صفین و مسئله حکمیت به مخالفت جدی با امام پرداختند علی رغم مزاحمت‌های فراوان برای حکومت، امام ایشان را به بحث و گفت‌وگو فرا می‌خواندند و سعی در اقناع و هدایت آن‌ها داشتند و نه تنها متعرض ایشان نشدند بلکه سهم آن‌ها از بیت‌المال را هم پرداخت می‌کردند و تا زمانی که اقدام مسلحانه علیه حکومت انجام نداده بودند آزادی آن‌ها را نیز محترم می‌شمردند.

منابع و ماخذ:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن فارسی، احمد (۱۳۷۰)، معجم مقایس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. ابن هشام، (بی تا) السیره النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵. پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در گفتمان علوی، قم، بوستان کتاب.

۶. ثقفی، ابراهیم (بی تا)، الغارات، تحقیق: عبدالزهر، خطیب.
۷. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۶)، سیره سیاسی پیامبر اعظم، «مقاله آسیب‌شناسی حکومت اسلامی در سیره نبوی»، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲)، بسط سیره نبوی، تهران: صراط، چاپ چهارم.
۹. کازرونی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۰)، سیره نبوی «روایت داستانی»: ترجمه پارسی ذروه العلیافی سیره المصطفی منسوب به ابوالحسن بکری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علمی.
۱۰. کدیور، محسن (۱۳۸۷)، حکومت ولایی، تهران: نشر نی.
۱۱. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو.
۱۲. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، سیری در سیره نبوی، مبانی، اصول، راهبردها، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، اصول الفقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۵. ملک‌زاده، محمد (۱۳۸۵)، سیره سیاسی معصومان در عصر حاکمیت، تهران: کانون اندیشه جوان.